

برای خواهرم که در آسمانهاست

رکسانا

هتل بوتیک

چهار فصل در جمهوری چک

نوشتاری به روایت عکس

عکس و تحقیق: شهباززمان

دیباچه ای برای آغاز

سیر تحولات تاریخی جمهوری چک

در اکتبر ۱۹۱۸ به دنبال فروپاشی امپراتوری اتریش - مجارستان در پایان جنگ جهانی اول، جمهوری چکسلواکی تشکیل شد. کشور جدید از اتحاد سرزمین چک سرزمین چک شامل بوهمیا و موراوایا که در قرن‌های شانزدهم و هفدهم به امپراتوری اتریش ملحق گردیده بودند و همچنین اسلواک که به مدت ۱۰۰۰ سال تحت حاکمیت مجارها بود به وجود آمد. در سال‌های بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۳۹) یک دولت دمکراتیک در این کشور به وجود آمد و اقتصاد کشور نیز در سطح کشورهای بزرگ صنعتی دنیا قرار داشت. پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان در سال ۱۹۳۳ تحریکات بسیار زیادی در سرزمین سودتی‌ها (منطقه در شمال بوهمیا که در آن، حدود ۳ میلیون آلمانی زبان ساکن بودند) برای کسب خودمختاری در داخل کشور و نهایتاً جدائی از چکسلواکی صورت پذیرفت. در سال ۱۹۳۸ نخست وزیران بریتانیا، فرانسه و ایتالیا موافقت‌نامه‌ای را با هیتلر به امضاء رساندند که براساس آن منطقه سودت به آلمان تعلق می‌گرفت. همچنین بخش‌هایی از این کشور به لهستان و مجارستان ملحق می‌گردید. باقی‌مانده چکسلواکی در مارس ۱۹۳۹ مورد هجوم و اشغال آلمان نازی درآمد و یک دولت تحت‌الحمایه آلمان در بوهمیا و موراوایا تشکیل شد. اسلواک نیز به رهبری یک کشیش دست‌نشانده آلمان به نام یوزف تیسو اعلام استقلال نمود.

پس از شکست آلمان نازی در پایان جنگ جهانی دوم مرزهای چکسلواکی قبل از سال ۱۹۳۸ مجدداً اعاده گردید، اگرچه بخش کوچکی از شرق کشور به شوروی سابق ملحق شد. در ژوئن سال ۱۹۴۵ تقریباً کلیه آلمانی زبان‌های چکسلواکی به جرم همکاری با نازی‌ها از کشور اخراج و اموال آنها مصادره گردید. به علاوه اتباع این کشور از سایر بخش‌های کشور در سرزمین سودت اسکان داده شدند. همچنین در پاسخ به خواست اسلواک‌ها مبنی بر خودمختاری بیشتر، یک مرکز قانون‌گذاری (شورای ملی اسلواک) و یک هیئت اجرائی (دولت محلی) در براتیسلاوا مرکز این جمهوری به وجود آمد. در انتخابات سال ۱۹۴۶ حزب کمونیست چکسلواکی با کسب ۳۸ درصد آراء به‌عنوان حزب اول و پیروز در انتخابات ظاهر گردید و رهبر این حزب کلمنت گوتوالد نخست وزیر یک دولت ائتلافی شد. به‌دنبال استعفاء وزرای غیر کمونیست از دولت گوتوالد، کنترل دولت توسط کمونیست‌ها در ۲۵ فوریه ۱۹۴۵ کامل گردید. در ۹ ژوئن ۱۹۴۸ حکومت به جمهوری خلق تبدیل و گوتوالد نیز جانشین ادوارد بنش رئیس جمهور این کشور گردید. نامبرده تا سال ۱۹۵۳ (زمان مرگ وی) این سمت را حفظ نمود. به‌دنبال تحولات پس از جنگ جهانی دوم چکسلواکی در جرگه کشورهای بلوک شرق درآمد و به ساختارهای اقتصادی و نظامی این بلوک (کمکون و پیمان ورشو) پیوست.

در زمان حاکمیت گوتوالد دولت از الگوی استالین پیروی کرده و در اوایل دهه ۱۹۵۰ محاکمات سیاسی بسیاری در این کشور صورت گرفت. اگرچه این محاکمات در زمان جانشینان وی (آنتونین زاپوتسکی و از سال ۱۹۵۶ آنتونین بووتنی) متوقف گردید، لکن استالین‌زدائی دیر به چکسلواکی رسید و هیچ‌گونه تخفیف و فضای بازی تا سال ۱۹۶۳ که یک دولت جدید به نخست وزیری یوزف لنارت در این کشور تشکیل گردید صورت نپذیرفت. در این زمان نام کشور به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی تغییر یافت. این تغییر به‌دنبال تدوین قانون اساسی جدید در ژوئیه ۱۹۶۰ صورت پذیرفت. در ژانویه ۱۹۶۸ الکساندر دوبچک جانشین آقای نووتنی به‌عنوان دبیر حزب کمونیست گردید و در ماه مارس همین سال ژنرال لودویک اسوبودا جانشین نووتنی به‌عنوان رئیس جمهور گردید. همچنین اولدرژیخ چرنیک در آوریل این سال به‌عنوان نخست وزیر برگزیده شد.

سیاست دولت جدید مبتنی بر نوعی استقلال و لیبرالیزم بود و تحولات و تغییرات وسیعی از جمله انتخابات آزاد و آزادی بیان و جدائی بین حزب و دولت مدنظر بود. ایجاد سیستم فدرال در کشور نیز از جمله دیگر اهداف حکمرانان جدید بود. سیاست رفرمی دولت از دید سایر اعضاء پیمان ورشو به عنوان زنگ خطری جهت ثبات سیاسی در دیگر کشورهای شرقی تلقی گردید و در ۲۱ اوت ۱۹۶۸ نیروهای پیمان ورشو متشکل از حدود ۶۰،۰۰۰ نفر به چکسلواکی حمله نمودند و پراگ و سایر شهرهای عمده را به اشغال خود درآوردند. تظاهرات عظیمی در اعتراض به این تهاجم در همه جای کشور صورت گرفت. عده زیادی در درگیری با نیروهای اشغالگر کشته شدند. دولت شوروی نیز فشارهای زیادی را بر رهبران چکسلواکی به منظور کنار گذاشتن سیاست‌های رفرمی وارد نمود و در ماه آوریل ۱۹۶۹ الکساندر دوبچک از کار برکنار و گوستاو هوزاک که از اهالی اسلواک بود به عنوان دبیر اول حزب کمونیست انتخاب شد. تحت رهبری هوساک تسویه‌های وسیعی در حزب کمونیست صورت گرفت و اکثر طرفداران دوبچک از کار برکنار و کلیه اقدامات رفرمی موسوم به بهار پراگ سال ۱۹۶۸ متوقف گردید و تنها برنامه فدرال نمودن کشور صورت پذیرفت.

از ژانویه ۱۹۶۹ چکسلواکی به دو جمهوری فدرال چک و اسلواک با دولت‌ها و پارلمان محلی تقسیم گردید. همچنین یک دولت فدرال در پراگ کنترل امور دو جمهوری را در دست داشت. مجمع ملی کشور نیز به یک مجمع فدرال متشکل از دو مجلس تغییر یافت و نخستین انتخابات پارلمانی پس از سال ۱۹۶۴ در نوامبر ۱۹۷۱ صورت گرفت و در نتیجه آن کاندیداهای جبهه ملی (سازمانی با سلطه کمونیست‌ها و متشکل از کلیه احزاب قانونی چکسلواکی) با اکثریت ۹۹/۸۱ درصد به این مجمع راه یافتند.

در ماه مه ۱۹۷۵ آقای هوساک ریاست جمهوری چکسلواکی را که یک پست تشریفاتی بود نیز عهده‌دار گردید و این در حالی بود که نامبرده کماکان پست ریاست جبهه ملی و دبیر کل حزب کمونیست را به عهده داشت. وی این ۲ پست اخیر را تا سال ۱۹۸۷ حفظ نمود و در این سال مقام دبیر کلی حزب به آقای میلوش یاکیش که یک اقتصاددان و عضو هیأت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست بود واگذار نمود. نامبرده از این تاریخ صرفاً در مقام رئیس جمهور کشور باقی ماند.

اگرچه یاکیش اعتقاد و خواست خود جهت نوعی رفرم محدود را که توسط سلف خود آغاز شده بود را مورد تأیید قرار داد، لکن شواهد اندکی از یک سیاست لیبرال‌تر از هوساک در عملکرد وی مشاهده گردید و سیاست محدودیت و سرکوب کلیسای رومن کاتولیک و همچنین گروه‌های مخالف ادامه یافت. مهم‌ترین گروه مخالف منشور ۷۷ بود که در اول ژانویه ۱۹۷۷ توسط روشنفکران، سیاستمداران سابق و کمونیست‌های اصلاح طلب به‌منظور مبارزه در راه کسب آزادی‌های مدنی و حقوق بشر موجودیت خود را اعلام نمود. با وجود تلاش نظام کمونیستی در سرکوب این جنبش، نفوذ این گروه گسترش یافت به‌نحوی که در تظاهرات ضد دولتی که در سال ۱۹۸۸ آغاز گردید نقش عمده‌ای داشت. در فوریه ۱۹۸۹ به‌دنبال تظاهراتی در این کشور واتسلاوهاول نمایشنامه‌نویس معروف چکی و از رهبران منشور ۷۷ دستگیر و به ۹ ماه زندان محکوم گردید. پس از این اقدام گروه‌های حقوق بشر غربی و دولت‌های این کشور اعتراضاتی را به دولت چکسلواکی سابق نموده که منجر به آزادی وی در ماه مه گردید. تظاهرات ضد دولتی در ماه مه، اوت و اکتبر ۱۹۸۹ نیز ادامه یافت. در نوامبر ۱۹۸۹ اقدامات اعتراض آمیز ماه‌های گذشته وارد مرحله جدیدی شد که تحولات عمده‌ای نیز به‌دنبال داشت، البته بدون خونریزی و صلح‌آمیز بود. این تحولات که در نهایت منجر به سقوط نظام کمونیستی و روی کار آمدن نظام راست‌گرا گردید به همین دلیل انقلاب مخملی نامیده می‌شود.

در ۱۷ نوامبر حدود ۵۰،۰۰۰ نفر که عمدتاً دانشجوی بودند، در یک تظاهرات دولتی که از بزرگترین اعتراضات دولتی در پراگ محسوب می‌گردید، شرکت کردند. این تظاهرات که با خشونت پلیس مواجه شد، حدود ۵۰۰ زخمی برجای گذاشت و شایعاتی نیز مبنی بر کشته شدن یک نفر در آن زمان پخش گردید، ولی بعداً مورد تأیید قرار نگرفت. به‌دنبال پخش این خبر دامنه تظاهرات مردمی افزایش یافت و نظیر این اعتراضات در سایر شهرها نیز صورت پذیرفت تعداد تظاهرکنندگان در شهر پراگ تا پانصدهزار نفر نیز بالغ گردید.

در راستای این تحولات مخالفان به سازماندهی خود در غالب یک گروه جدید التأسيس به نام مجمع مدني (CIVIC FORUM) پرداختند این تشکیل در نوامبر ۱۹۸۹ اعلام موجودیت نمود. این مجمع، یک اتحاد غیر رسمی از چندین گروه مخالف و حامیان حقوق بشر و از جمله گروه منشور ۷۷ بود و در مدت کمی حمایت‌های مردمی زیادی را کسب نمود. همزمان با این تحولات الکساندر دوبچک رهبر اصلاحات سال ۱۹۶۸ کشور در اجتماعات اعتراض آمیز مردم به ایراد سخنرانی برای آنها می‌پرداخت. در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۹ میلوش یاکیش دبیر کل حزب کمونیست و کلیه اعضاء هیئت رئیسه حزب از سمت‌های خود استعفاء داده و آقای کارل اوربانک به جانشینی وی انتخاب و هیئت رئیسه جدیدی نیز معرفی شد.

تغییر نام رسمی کشور

در آوریل سال ۱۹۹۰ مجمع فدرال به تغییر نام رسمی کشور از جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی به جمهوری فدراتیو چک و اسلواک (CSFR) رأی داد. این تصمیم به دنبال مباحث سخت و تند بین نمایندگان چک و نمایندگان اسلواک در مجمع فدرال صورت پذیرفت. اسلواک‌ها خواستار تغییر نام کشور به شکل مذکور که به نوعی دربرگیرنده هویت آنها نیز باشد، بودند، در ۸ و ۹ ژوئن ۱۹۹۰ نخستین انتخابات پارلمانی آزاد در کشور پس از سال ۱۹۴۶ برگزار گردید و حدود ۹۷ درصد افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات به ۲۷ حزب و جنبش جهت راهیابی به مجلس فدرال و همچنین شورای ملی هر یک از دو جمهوری رأی دادند. در انتخابات مربوط به مجمع فدرال و همچنین شورای ملی هر یک از دو جمهوری رأی دادند. در انتخابات مربوط به مجمع فدرال بیشترین آراء مربوط به نمایندگان مجمع مدنی در جمهوری چک و عموم علیه خشونت در جمهوری اسلواک بود حزب کمونیست نیز بیش از انتظار موفق به کسب آرای مردم گردید (حدود ۱۴ درصد) و به عنوان سومین حزب پیروز در انتخابات مطرح گردید. اتحادیه دمکرات مسیحی که ائتلافی از حزب مردم چکسلواکی، حزب دمکرات مسیحی و نهضت دمکرات مسیحی مستقر در اسلواک بود نیز ۱۲ درصد آرای را کسب کرد.

برخلاف انتظارات دو حزبی که برای خودمختاری محلی و یا استقلال مبارزه می‌کردند، توانستند بیش از حد نصاب ۵٪ جهت حضور در پارلمان فدرال را کسب و به مجمع فدرال راه یابند. این دو حزب عبارت بودند از نهضت خودمختاری مورویا و سیلیزیا و حزب جدائی طلب ملی اسلواک. قرار بود مجمع فدرال با ترکیب جدید در یک دوره دو ساله ترانزیت تا برگزاری انتخابات جدید پارلمانی در سال ۱۹۹۲ در قدرت بمانند و طی این مدت پیش‌نویس قانون اساسی جدید کشور تهیه و همچنین رئیس جمهور جدید فدرال نیز انتخاب گردد. در اواخر ژوئن ۱۹۹۰ مجدداً الکساندر دوبچک به‌عنوان رئیس مجمع فدرال انتخاب گردید. دولت جدید فدرال که در اواخر ژوئن ۱۹۹۰ تشکیل گردید شامل ۱۶ عضو بود که ۴ نفر از مجمع مدنی، ۳ نفر از جنبش عموم علیه خشونت، یک نفر از نهضت دمکرات مسیحی و ۸ نفر نیز غیر حزبی و مستقل بودند. ۹ نفر از اعضاء از جمله نخست‌وزیر ماریان چالفا، وزیر امور خارجه یرژی دنزیبر و وزیر دارائی واتسلاوکلاوس در دولت قبلی حضور داشتند. دولت‌های جدید محلی جمهوری‌های چک و اسلواکی اندکی پس از این تحول انتخاب و معرفی شدند. در اوایل ژانویه ۱۹۹۰ واتسلاو هاول به‌عنوان رئیس جمهور فدرال توسط مجمع فدرال انتخاب گردید.

ناآرامی‌ها در اسلواک و پیامد ها

در نیمه ۱۹۹۰ ناآرامی‌های زیادی در جمهوری اسلواک به‌وجود آمد که به‌دلیل تظاهرات و اجتماعات اعتراض آمیزی که توسط چندین حزب و گروه جدیدالتأسیس و به‌طور عمده حزب ملی اسلواک در حمایت از خودمختاری بیشتر اسلواک ترتیب داده شد مجمع فدرال در دسامبر همین سال به‌طور گسترده‌ای رأی به انتقال اختیارات بیشتری به دولت‌های محلی چک و اسلواک داد. به‌دنبال این تحولات مقرر شد که دولت فدرال امور دفاعی و سیاست خارجی را تحت کنترل داشته باشد. مع‌هذا درخواست اسلواک‌ها به‌عنوان موضوعات سیاسی مطرح در طول سال‌های ۹۱ و ۹۲ باقی ماند اختلاف دمکرات مسیحی (که خواهان حفظ نظام فدرالی کشور بودند) و یک گروه اقلیت از احزاب رادیکال که در جهت استقلال مبارزه می‌کردند، عمیق گردید. در اوایل مارس ۱۹۹۱ ولادیمیر مچیار نخست‌وزیر جمهوری اسلواک و یکی از بنیانگذاران جنبش عموم علیه خشونت یک گروه جدید در داخل جنبش مذکور تحت عنوان جنبش اسواک دمکراتیک را به‌منظور تسریع در مبارزه جهت استقلال کشور به‌وجود آمد.

مقامات کلیدی جنبش عموم بر علیه خشونت و بعضی نمایندگان آنها در دولت اسلواک سیاست آقای مچیار و رهبریت تهاجمی وی را به عنوان یک مسئله مضر در جهت روابط آتی چک و اسلواک ارزیابی نموده و در ماه آوریل ۱۹۹۱ شورای ملی اسواک به برکناری وی از پست نخست‌وزیری رأی داد. جانشین وی آقای یان چارنوگورسکی رئیس جنبش دمکرات مسیحی بود. در پاسخ به این اقدام نیز مچیار و طرفداران او جنبش عموم علیه خشونت را ترک و تشکیل خود جنبش اسلواک دمکراتیک را به عنوان یک گروه سیاسی جدید التأسیس به مردم معرفی نمودند.

در همین حال افزایش اصلاحات و عدم توافقات در خصوص نحوه مسیر مدیریت سیاسی و اقتصادی پس از کمونیست‌ها منجر به تفرقه و جدائی در داخل مجمع مدنی گردید. در فوریه ۱۹۹۱، دو گروه عمده از این جنبش انشعاب نمودن که یکی حزب محافظه کار دمکراتیک مدنی به رهبری واتسلاو کلاوس و دیگری یک جریان لیبرال تحت عنوان نهضت مدنی به رهبری یرژی دنزیبر وزیر خارجه بودند. همچنین با توجه به اینکه رهبران این دو گروه در دولت ائتلافی حضور داشتند توافق کردند که در جهت حفظ اتحاد ملی این دو تشکل به عنوان شرکاء ائتلافی تا انتخابات جدید پارلمانی در ژوئن ۱۹۹۲ در دولت و در کنار یکدیگر باقی بمانند.

در مارس ۱۹۹۱ نمایندگان کلیه گروه‌های سیاسی در چکسلواکی در خصوص چارچوب قانون اساسی جدید فدرال به توافق رسیدند. یکی از مفاهیمی که از این اقدام استنباط می‌گردید، این بود که کشور به شکل فدرال متشکل از دو جمهوری مستقل و مساوی بر پایه اراده آزاد مردم باقی بماند. به هر حال تا آخر سال ۱۹۹۱ بحث‌های مجمع فدرال در خصوص قانون اساسی جدید به بن‌بست رسید چرا که نمایندگان موفق نشدند در خصوص وضعیت آتی دو جمهوری در داخل یک نوع سیستم فدرال به توافق برسند. آقای هاول رئیس جمهور مکرراً پیشنهاد می‌نمود در خصوص امکان تجزیه کشور مراجعه به آراء عمومی تنها راه دمکراتیک خواهد بود.

لکن پیشنهاد وی توسط مجمع فدرال رد شد. بحث‌های مربوط به قانون اساسی در طول نیمه اول سال ۱۹۹۲ نیز ادامه یافت. در این زمان اسلواک‌ها از یک نوع کنفدراسیون برای نظام آتی کشور حمایت می‌کردند، ولی اکثر سیاستمداران چک طرفدار وضعیت فدرال فعلی بودند و درخواست اسواک‌ها را به‌عنوان یک پیشنهاد غیر عملی رد می‌کردند. در ماه مارس توافق شد که مباحث مربوط به قانون اساسی تا بعد از انتخابات پارلمان فدرال و دو جمهوری در ماه ژوئن به تعویق بیفتد. در همین زمان نتیجه نظر سنجی‌های عمومی نشان می‌داد که اکثریت مردم چکسلواکی طرفدار حفظ حالت فدرال در کشور بودند.

افزایش قدرت مجمع مدنی در جمهوری چک و جنبش مشابه آن در اسلواک تحت عنوان عموم علیه خشونت (Public Against Violence) باعث تضعیف هرچه بیشتر حزب کمونیست گردید و دولت مذاکره با مخالفان را آغاز نمود. درخواست مخالفان جهت پایان دادن به سانسور و آزادی زندان‌های سیاسی مورد قبول دولت آقای لادیسلاو آدامتس قرار گرفت و در اواخر نوامبر ۱۹۸۹ اصلی که سلطه و اقتدار و استیلاي حزب کمونیست در کشور را ضمانت می‌نمود از قانون اساسی این کشور حذف گردید. همچنین حزب کمونیست برای اولین بار اجازه حضور افراد مخالف در دولت و ارائه پست‌های وزارت به آنها را پذیرفت. دو ماه بعد حزب کمونیست حمله به چکسلواکی توسط نیروهای پیمان ورشو در سال ۱۹۶۸ را محکوم و به فاصله کوتاهی دولت‌های ۵ کشور شرکت کننده در این حمله نیز با انتشار بیانیه مشترکی اقدام نیروهای پیمان ورشو را محکوم نمودند.

در اوایل سپتامبر سال ۱۹۸۹ مجمع مدنی و جنبش عموم علیه خشونت به‌دلیل اینکه پست‌های کمی از دولت در اختیار مخالفان قرار گرفته (۵ وزارتخانه) و کماکان پست‌های کلیدی توسط کمونیست‌ها احراز شده بود، دست به اعتراض زدند. به‌دنبال این اقدامات و ادامه تظاهرات مردمی آدامتس از نخست‌وزیری استعفا داد و آقای ماریان چالفا معاون اول نخست‌وزیر که او نیز از حزب کمونیست بود به نخست‌وزیری انتخاب شد. یک هفته پس از این انتصاب و به‌دنبال مذاکرات با مخالفان، یک دولت موقت فدرال با اکثریت اعضای غیر کمونیست و از جمله ۷ وزیر غیرحزبی که از مجمع مدنی حمایت می‌کردند، تشکیل گردید. هوساک رئیس‌جمهور نیز پس از پذیرش هیأت دولت جدید در کاخ ریاست جمهوری از سمت خود استعفاء داد و در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۹ و اتسلاو هاول توسط پارلمان فدرال به جانشینی وی انتخاب شد. آقای الکساندر دوبچک نیز به ریاست مجمع فدرال انتخاب گردید.

حزب کمونیست نیز در یک کنگره اضطراری در دسامبر ۱۹۸۹ پست دبیر کلی حزب را ملغی و آقای آدامتس را به ریاست این حزب انتخاب نمود.

انتخابات پارلمانی

نتیجه انتخابات پارلمانی در ۵ و ۶ ژوئن ۱۹۹۲ در تجزیه نهائی چکسلواکی نقش تعیین کننده‌ای داشت. به‌ویژه آنکه در این انتخابات، مردم جمهوری اسلواک به جنبش اسلواک دمکراتیک به رهبری مچیار که خواستار استقلال کشور بود، رأی دادند. این جنبش با کسب ۳۴٪ کل آراء مردم اسلواک موفق به کسب ۵۷ کرسی در مجمع فدرال (دومین حزب در مجمع ۳۰۰ نفره فدرال) گردید. موقعیت مطلوب جنبش اسلواک دمکراتیک به‌طور عمده ناشی از تلاش این حزب در مبارزه با رفرم‌های اقتصادی دولت فدرال بود که به ادعای این حزب برای اسلواک مضر و منجر به رکود گسترده در بخش اقتصادی کشور گردیده بود (در حالی که سرزمین چک تا این حد تحت تأثیر منفی قرار نگرفته بود). در نتیجه این انتخابات جنبش دمکرات مسیحی به رهبری نخست‌وزیر وقت کشور آقای یان چارنوگورسکی تنها موفق به کسب ۹٪ آراء گردید و در مجمع فدرال ۱۴ کرسی را به‌دست آورد. حزب بعدی نیز حزب ملی اسلواک بود که به‌شدت از استقلال اسواک دفاع می‌کرد و موفق به کسب ۱۲ کرسی در مجمع فدرال گردید.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت حزب دمکراتیک مدنی به رهبری واتسلاو کلاوس که با حزب کوچک دمکرات مسیحی ائتلاف نموده بود موفق به اخذ بیشترین آراء در جمهوری چک گردید (حدود ۳۴٪) و ۵۸ کرسی در مجمع فدرال به‌دست آورد. دو گروه انشعایی از مجمع مدنی یکی جنبش مدنی به رهبری دنزیر وزیر خارجه و دیگری ائتلاف دمکراتیک مدنی موفق به کسب کرسی در پارلمان نشدند.

سازمان‌های جانشین حزب کمونیست در دو جمهوری نیز موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب کردند. بلوک چپ (که شامل حزب کمونیست موراویا و بوهیما نیز بود) مجموعاً ۳۴ کرسی را در مجمع فدرال کسب کرد. میزان حضور احزاب مذکور در شورای ملی دو جمهوری تفاوت چندانی با وضعیت حضور این احزاب در پارلمان فدرال نداشته با این ویژگی که در جمهوری چک ائتلاف دمکراتیک مدنی و جنبش خودمختاری موراویا و سیلیزیا موفق به کسب کرسی شدند.

پس از انتخابات ماه ژوئن ۱۹۹۲ تقریباً مشخص گردید که کشور در مسیر تجزیه قرار دارد و از آنجائی که رهبران کشور مایل نبودند درگیری‌های داخلی مانعی در جهت رفرم در کشور گردد و همچنین به منظور حفظ پایداری به اصول دمکراسی به این موافقت گردن نهاده و از این تاریخ به بعد موضوع بحث رهبران دو جمهوری چک و اسلواک پیرامون نحوه و چگونگی تجزیه صلح‌آمیز کشور و تقسیم ثروت و دارائی‌های دو طرف صورت گرفت. در همین حال یک دولت فدرال انتقالی نیز متشکل از نمایندگان دو حزب دمکرات مدنی و جنبش اسلواک دمکراتیک فدرال انتقالی نیز متشکل از نمایندگان دو حزب دمکرات مدنی و جنبش اسلواک دمکراتیک در ماه ژوئیه تعیین گردید. نخست وزیر جدید نیز آقای یان استراسکی از حزب دمکراتیک مدنی بود. در این مرحله برای سیاستمداران چکی به نحو بارزی مشخص گردید که بحث بر سر حفظ نظام فدرالی چندان میسر نبوده و جدائی دو جمهوری بر هر نوع سازش شکننده برتری داشته و مطلوب احزاب جمهوری اسلواک نیز می‌باشد. همچنین این نکته مورد پذیرش قرار گرفت که وظیفه مهم دولت فدرال نظارت بر چگونگی جدائی دو جمهوری به نحوی که در روند اصلاحات کشور تأثیری منفی نداشته باشد خواهد بود.

در همین حال دولت‌های محلی چک و اسلواک به رهبری کلاوس (جمهور چک) و مچیار (در اسلواک) معرفی شدند. به دلیل اختلافات احزاب در مجمع فدرال انتخاب رئیس‌جمهور که می‌بایستی توسط پارلمان برگزیده شود طی ۳ مرحله در ماه ژوئیه با شکست مواجه شد که عمدتاً به دلیل مخالفت احزاب جمهوری اسلواک بود. در نیمه ژوئیه این سال به دلیل مشکل مذکور هاول رئیس‌جمهور نیز از سمت خود استعفاء داد و تلاش برای انتخاب رئیس‌جمهور در ماه‌های اوت و اکتبر نیز ناکام ماند. حوادث

ماه‌های ژوئیه و ژوئن نشان داد که تجزیه کشور و به وجود آمدن دو کشور مستقل اجتناب ناپذیر است. در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۲ شورای ملی اسلواک با اکثریت قاطع حق حاکمیت اسلواک را تصویب نمود و در هفته‌های بعد نخست وزیران چک و اسلواک به‌طور اصولی با انحلال نظام فدرالی کشور موافقت کردند. متعاقب این تحولات مذاکرات فشرده‌ای در خصوص مشخص کردن چگونگی تقسیم صورت گرفت و زمان این اقدام نیز اول ژانویه ۱۹۹۳ اعلام گردید. ناظران بین‌المللی نه تنها نسبت به تقسیم کشور در مدت زمان کوتاه ابراز تعجب نمودند بلکه چنین تحولی علی‌رغم عدم موافقت بیش از ۶۰ درصد از مردم چک و اسلواک با این اقدام موجب شگفتی گردید. به هر حال نخست وزیران دو جمهوری تحت حمایت دولت‌های خود تأکید نمودند که روند جدائی دو جمهوری غیر قابل بازگشت است و بایستی به آن ادامه داد.

روابط دولت چک و اسلواکی

در اواخر اکتبر ۱۹۹۲ دولت‌های چک و اسلواک قوانینی در راستای همکاری‌های دو کشور پس از انحلال فدراسیون از جمله اتحادیه گمرکی و پولی بین دو کشور تصویب نمودند. نهایتاً در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۲ مجمع فدرال قوانینی مبتنی بر انحلال کشور را تصویب نمود و این قوانین با کسب اکثریت سه‌پنجم آرای نمایندگان تصویب شد. دولت فدرال در همین راستا روند تقسیم دارائی‌های فدرال و تقسیم نیروهای مسلح را بر پایه شیوه‌های عملی و به نسبت ۲ به ۱ (با توجه به ۲ برابر بودن وسعت و جمعیت چک‌ها در مقابل اسلواک‌ها) را تسریع نمود. در اکثر موارد دارائی‌های فدرال براساس سرزمین و منطقه‌ای که در آن واقع بودند، تقسیم گردید. همچنین توافق شد که هر دو کشور مشارکت خود را در بعضی زیرساخت‌های فدرال ادامه داده و پول واحدی را برای آینده علی‌رغم تأسیس بانک‌های مرکزی جداگانه حفظ خواهند کرد. البته این اتحاد پولی دیری نپائید و نهایتاً در فوریه ۱۹۹۳ دو کشور واحد پول جداگانه را ارائه نمودند.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ یک معاهده حسن همجواری و مراودات دوستانه و همچنین همکاری بین دو جمهوری به امضاء رسید و به دنبال آن روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار گردید. در نیمه شب ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲ کلیه ساختارهای فدرال منحل و جمهوری چک و جمهوری اسلواک به عنوان دو کشور مستقل و مجزا از نظر حقوق بین‌المللی پا به عرصه جغرافیای اروپا و جهان گذاشتند. انحلال چکسلواکی سابق همانند انقلاب موسوم به مخملی آنها در سال ۱۹۸۹ یک طلاق مخملی محسوب می‌گردد و به طور کامل در یک جو تفاهم و صلح‌آمیز صورت پذیرفت که تحسین جهانیان را به دنبال داشت. دو جمهوری تازه تأسیس به عنوان جانشینان حقوقی مساوی چکسلواکی سابق سریعاً توسط کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته شدند. همچنین دو جمهوری با انتشار بیانیه‌های رسمی پایبندی خود را به کلیه معاهدات و تعهدات دولت چکسلواکی سابق اعلام نمودند.

در قانون اساسی جدید که قبل از فروپاشی در اواسط دسامبر ۱۹۹۲ تنظیم و تصویب گردید، ارگان قانونگذاری کشور متشکل از دو مجلس نمایندگان و سنا می‌باشد. مجلس نمایندگان دارای ۲۰۰ عضو و مجلس سنان دارای ۸۱ نماینده بوده و نخستین انتخابات سنا نیز در نوامبر ۱۹۹۶ برگزار گردید.

در اواخر ژانویه سال ۱۹۹۳ مجلس نمایندگان چک آقای واتسلاو هاول را برای مدت ۵ سال به ریاست جمهوری کشور مستقل چک انتخاب نمودند. ترکیب دولت ائتلافی و احزاب شرکت کننده نیز در طول ۴ سال تا انتخابات ژوئن سال ۱۹۹۶ به طور عمده بدون تغییر باقی ماند. از جمله اهداف دولت و کشور جدید نیز ادامه اصلاحات اقتصادی و از جمله پیگیری روند خصوصی‌سازی بود.

روابط بین دو جمهوری چک و اسلواک در ماه‌های اول استقلال و به نوعی در اولین سال جدائی به دلیل بعضی اختلافات که در نحوه تقسیم به وجود آمد دچار ناملایماتی گردید، ولی در ماه مه این روابط بهبود یافت. در این تاریخ دو طرف موافقت‌نامه‌ای را در خصوص دارائی‌های دولت فدرال سابق به امضاء رساندند.

در بعد سیاسی نیز حکومت جدید تلاش نمود که روند همگرایی با ساختارهای سیاسی و امنیتی اروپا را با سرعتی بیش از گذشته ادامه دهد و در این راستا پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو از اولویت بالائی برخوردار است.

در دومین انتخابات پارلمانی این کشور در ژوئن ۱۹۹۶ ائتلاف‌کنندگان از احزاب حاکم در دولت نتوانستند کرسی‌های پارلمانی را کسب نمایند و لذا دولت اقلیت را تشکیل داده و مجبور به تقسیم بعضی از پست‌ها با حزب مخالف سوسیال دمکرات شدند.

جمهوری چک

جمهوری چک Česká republika, Česko کشوری واقع در اروپای مرکزی و یکی از اعضای اتحادیه اروپا است. این کشور در تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۳ و به دنبال تقسیم کشور چکسلواکی سابق پدید آمد. پایتخت و بزرگ‌ترین شهر آن شهر پراگ است با وجودی که عضو اتحادیه اروپا است واحد پول آن کرونا است.

جمعیت جمهوری چک ۱۰ میلیون و پانصد هزار نفر و زبان رسمی این کشور چکی است که از زبان‌های اسلاوی است. شهر پراگ ۱/۳ میلیون نفر جمعیت دارد. جمهوری چک به دریا راه ندارد و سه ناحیه تاریخی بوهیم، موراوی، و بخش کوچکی از سیلزی را شامل می‌شود. مردم چک از تبار اسلاو و از مردمان هندواروپایی هستند.

جمهوری چک نخستین کشور از اعضای پیشین کمکان است که بنا به گزارش بانک جهانی در زمره کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته‌است. این کشور همچنین بالاترین شاخص توسعه انسانی را در اروپای مرکزی و اروپای شرقی داراست. جمهوری چک هم‌چنین چهارمین کشور در اروپا از نظر برقراری صلح و آشتی و دموکرات‌ترین کشور در منطقه خود است.

جمهوری چک کشوری محصور به خشکی است که در اروپای مرکزی واقع شده است و از نظر تاریخی به سه ناحیه بوهم، موراویا، و سیلزی تقسیم می‌شود. بیشتر مرزهای جمهوری چک از مناطق کوهستانی تشکیل شده‌اند. در مرزهای جنوب غرب جنگل بوهم، در شمال غرب کوهستان ارتس، و در شمال کشور ناحیه زودت و کوهستان کرکونوشه (Krkonoše) قرار گرفته است. آب‌های روان در سرزمین چک پس از گذر از دیگر کشورها به سه دریا یعنی دریای شمال، دریای بالتیک و دریای سیاه می‌ریزند. جمهوری چک سرزمین متنوعی دارد. منطقه بوهم که در غرب کشور واقع شده توسط رودهای البه (Labe) و مولداو (Vltava) آبیاری می‌شود و کوهستان‌های کم‌ارتفاع کرکونوشه و زودت آن را احاطه کرده‌اند. بلندترین نقطه کشور یعنی اسنیژکا (Sněžka) که ۱۶۰۲ متر ارتفاع دارد در همین منطقه و در مرز بوهم با لهستان واقع شده است. اسنیژکا در زبان چکی به معنای «برف‌پوش» است.

موراویا که بخش شرقی کشور را تشکیل می‌دهد نیز منطقه‌ای پر از تپه و ماهور است. این منطقه توسط رودخانه موراوا آبیاری می‌شود و سرچشمه رود اودر (Odra) نیز در این ناحیه قرار دارد. مرز شرقی موراویا از کوهستان بسکید و کارپات سفید تشکیل شده است. تنها مرز چک با اتریش کوه‌های کمی دارد و عمدتاً با رود تایا مشخص شده است.

کم‌ارتفاع‌ترین نقطه جمهوری چک با ۱۱۵ متر ارتفاع هژنسکو (Hřensko) نام دارد و در محلی واقع شده که رودخانه البه کشور را ترک می‌کند.

نظام سیاسی جمهوری چک یک دموکراسی نیابتی پارلمانی چندحزبی است که نخست‌وزیر در آن رئیس کشور تلقی می‌شود. پارلمان این کشور دو مجلسی است و اعضای مجلس نمایندگان ۲۰۰ نفر و اعضای مجلس سنا ۸۱ نفر هستند. در آخرین انتخابات سنا این کشور ائتلاف حاکم حزب سوسیال دموکرات چک (ČSSD)، آنو ۲۰۱۱ و اتحادیه مسیحی و دموکراتیک (KDU) اکثریت سنا را در دست خود حفظ کردند.

زبان چک یا چکی (به چکی Čeština، تلفظ: چش‌تسی‌نا) یکی از زبان‌های اسلاوی و در کنار زبان‌های اسلوواک، لهستانی، پومرانی و سورابی از شاخهٔ باختری اسلاویاست. چکی زبان جمهوری چک و چک‌های سراسر جهان می‌باشد. گویش‌وران این زبان را ۱۲ میلیون برآورد می‌کنند. این زبان به زبان اسلوواک بسیار نزدیک است و در درجه‌ای کمتر به زبان لهستانی. نام بومی این زبان «Čeština» از نام چک‌ها که از تیرهٔ اسلاوی بودند گرفته شده‌است. اینان در مرکز بوهم جاگیر شدند و با دیگر گروه‌های اسلاو همسایه زیر فرمان دودمان پرژمیسلید هم‌پیمان گشتند. ریشه این نام آشکار نیست. برپایه یک اسطوره این نام از نیا چک - کسی که این قبیله را به سرزمینشان رساند- گرفته شده‌است. زبان چکی از زبان پیشااسلاوی در نزدیک به هزاره یکم (پیش از میلاد) پرورش یافته‌است.

چک‌زبانان و اسلوواک‌زبانان به خوبی زبان یکدیگر را می‌فهمند، البته به جز کسانی که در دو دهه پیش زاده شده‌اند که کمی سخت‌تر زبان هم را درک می‌کنند. دلیل آسانی فهم این دو زبان به پیشینه کشور چکسلواکی برمی‌گردد که تا پیش از ۱۹۹۳ که دو کشور چک و اسلوواکی از هم جدا شدند مردمان چک و اسلوواک‌زبان با هم پیوند روزمره داشتند و تلویزیون و رادیوی ملی برای هر دو زبان برنامه‌های فهم‌پذیر داشت. هم‌اکنون هم برنامه‌های تلویزیون چک به ویژه در زمینه برنامه‌های اقتصادی برای اسلوواک‌زبانان به آسانی درک‌پذیر است. زبان اسلوواک نیز در نتیجه کوچ اسواک‌زبانان در جمهوری چک به گوش آشناست.

مانند بسیاری دیگر از زبان‌های اسلاوی (به جز نام‌های عادی در بلغاری و مقدونی) واژه‌ها (به ویژه نام‌واژه‌ها، کارواژه‌ها و صفت‌ها) ریخت‌های گوناگونی در زبان چکی دارند. به این دید زبان‌های اسلاوی و از آن دسته زبان چک نزدیکی بیشتری به خاستگاه هند و اروپایی خود به نسبت دیگر زبان‌های این خانواده دارند. افزون بر این دستوره‌های ریخت‌شناسی واژگان به شدت بی‌قاعده هستند و بسیاری از واژگان دگرش‌های رسمی، گفتگویی و نیمه‌رسمی دارند. جایگشت واژه‌ها در جمله در این زبان امری است شدنی.

در آشپزی چکی تمرکز، بر استفاده از گوشت است. گوشت خوک، گاو، مرغ استفاده زیادی دارد و در کنار آن غذاهای مختلفی نیز با گوشت غاز، اردک، و خرگوش تهیه می‌شود. از ماهی در آشپزی چکی کم استفاده می‌شود، به استثنای مراسم کریسمس که در

آن هنگام مردم چک ماهی قزل‌آلای تازه و کپور می‌خورند. نانی خمیری که بدون مخمر تهیه شده و به صورت قطعات گرد بریده می‌شود به نام «کِندلیکی» معروف است استفاده زیادی در غذاهای چکی دارد و با انواع گولاش خورده می‌شود. کیک‌های شکلاتی و میوه‌ای مانند دیگر کشورهای اروپای مرکزی، در جمهوری چک نیز از دسرهای مورد علاقه هستند.

بعد از پراگ، جمهوری چک از نظر جغرافیائی به هفت منطقه تقسیم شده‌اند. این مناطق عبارتند از: بوهیمیای شمالی به مرکزیت شهر کارلوری واری - بوهیمیای غربی به مرکزیت شهر پلزن - بوهیمیای جنوبی به مرکزیت شهر چسکه بودیو ویتس - موراویای جنوبی به مرکزیت شهر برنو - موراویای شمالی به مرکزیت شهر استراوا - بوهیمیای شرقی به مرکزیت شهر هراوتس کرالوی از شهرهای مهم این کشورند. دانشگاه بزرگ چارلز دانشجویان بسیاری را از نقاط گوناگون جهان به این کشور کوچک کشانده؛ از جمله دانشجویان زیادی از ایران که اکثراً در رشته پزشکی تحصیل می‌کند.

پرچم ملی جمهوری چک (státní vlajka České republiky) همان پرچم چکسلواکی پیشین است. پس از فروپاشی چکسلواکی، جمهوری چک پرچم آن را نگه داشت، در حالی که جمهوری اسلواکی پرچم خود را اختیار کرد.

نخستین پرچم چکسلواکی بر اساس نشان کشور و قرارگیری نوار سفید بر روی نوار سرخ طراحی شده بود. طرحی همانند پرچم لهستان بود، که افزون بر آن، مثلثی آبی رنگ نیز بر رج پرچم (بخشی که بر روی طناب بالابر سوار می‌شود) نقش بسته بود. این پرچم در سال ۱۹۳۹ توسط نازی‌ها ممنوع شد و پرچمی سه‌رنگ افقی با رنگ‌های سفید، سرخ و آبی به جای آن تحمیل شد. در سال ۱۹۴۵ پرچم اصلی باز گردانده شد.

در سال ۱۹۹۳ هنگامی که دو جمهوری چک و اسلواکی از هم جدا شدند، چک‌ها همان پرچم جمهوری فدراتیو چک و اسلواک را پذیرفتند، که این امر ناقض قانونی بود که آشکارا، هر گونه به‌کارگیری نمادهای حکومت فدرالی پیشین را برای وارثان آن پس از فروپاشی منع کرده بود.

سالانه به طور میانگین، ۶ میلیون گردشگر از این شهر بازدید می‌کنند. این در حالی است که بیشتر این گردشگران، از کشورهای آلمان، آمریکا و انگلیس هستند.

ایران‌شناسی در چک و اسلواکی

برای معرفی سابقه‌ی ایران‌شناسی در چک و اسلواکی لازم است گذری به چند سده پیش داشته باشیم و از مرزهای سیاسی امروز عبور کنیم. سنت شرق‌شناسی منطقه ریشه در امپراطوری اتریش-مجارستان دارد که پیشتر سرزمین چک و اسلواکی کنونی را در بر می‌گرفت. این سنت از سده نوزدهم با پژوهش‌های یارومیر کوشوت (۱۸۸۰-۱۸۵۴ م.) که در انگلستان تحصیل کرده بود، به رودولف دورزاک، استاد زبان‌های شرقی در سال‌های (۱۹۲۰-۱۸۹۰ م.) رسید و او ترجمه‌هایی از زبان فارسی و پژوهش‌های علمی در آن باره انجام داد. همزمان با جنگ جهانی اول یان ریپکا (۱۹۶۸-۱۸۸۶ م.)، استاد تحصیل کرده در دانشگاه وین و فلیکس تاوئر (۱۸۹۳-۱۹۸۱) (سنت ایران‌شناسی اروپای مرکزی را در جمهوری تازه‌تاسیس چک و اسلواکی بویژه در دانشگاه چارلز، ادامه دادند و شاگردان بسیاری را تربیت کردند.

از این پس در سه شهر پراگ، برنو و براتیسلاوا همزمان هم در دانشگاه‌ها و هم فرهنگستان‌های علوم آن شهرها شرق‌شناسانی به آموزش و پژوهش در زمینه‌ی زبان‌ها، ادب و فرهنگ شرقی، من جمله ایران‌شناسی مشغول بودند. دانشگاه به تربیت شاگردان مشغول بود و موسسه شرق‌شناسی فرهنگستان به جذب کسانی می‌پرداخت که پس از تحصیلات می‌خواستند در رشته شرق‌شناسی مشغول به کار شوند.

در موسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم چک و اسلواکی که به اهتمام یان ریپکا در سال ۱۹۵۲ بنیان نهاده شده بود، نسل تازه‌ای از ایران‌شناسان چون اوتاکار کلیما، ورا کوبیچکوا، یان مارک، اِوا اشتولبووا، اِدِلا کرژیکاووا و یرژی بچکا به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در حوزه ایران‌شناسی پرداختند.^۳ از نشریه‌های وزین در این حوزه می‌توان به دو نشریه اشاره کرد که سال‌هاست از سوی فرهنگستان علوم چک و اسلواکی همچنان منتشر می‌شود: نخست آرشیو شرقی (Archiv orientální) که از سال ۱۹۲۹ فعالیت خود را با تمرکز بر نشر دستاوردهای علمی و پژوهشی قویاً آغاز کرده است و دیگری فصلنامه (پیشتر ماهنامه) شرق نو (Nový Orient) که از سال ۱۹۴۵ بدین سو با تاکید بر گزارش ادبیات ملل مشرق زمین و ترجمه آثارشان منتشر می‌شود.

از میان دانشگاه‌های جمهوری‌های چک و اسلواکی بویژه سه شهر نامبرده، دانشگاه چارلز در پراگ (Univerzita Karlova v Praze) تاریخ طولانی‌تر و سابقه ایران‌شناسی پیوسته‌ای دارد. بنیان دانشگاه چارلز به قرون وسطی (۱۳۴۸ م.) بر می‌گردد که

از گذشته علمی درخشانی در اروپای مرکزی و در سراسر اروپا برخوردار بوده، قدیمی ترین دانشگاه پس از دانشگاه سوربن به شمار می آید.

پیش و پس از تفکیک سنت شرق شناسی چک و اسلواکی و تقسیم فعالیت شرق شناسان در دانشگاه چارلز پراگ و فرهنگستان علوم چک و اسلواکی، سال ها گذشت و ایران شناسی فراز و فرود بسیاری را از سر گذرانید تا «موسسه مطالعات خاور نزدیک و آفریقا (ÚBVA)» به عنوان یک بخش مستقل از دانشکده فلسفه (هنر) در دانشگاه چارلز به شکل کنونی در سال ۱۹۹۳ تاسیس شود. در طول دو سده ای که این سنت مطالعات شرقی در کشور و در دانشگاه چارلز ادامه داشت، ایران شناسی و پژوهش های زبان و ادب فارسی با شدت و ضعف مورد توجه بوده است. از حدود سال ۱۹۵۰م. زبان های سامی، فارسی، ترکی با هم ادغام شدند. پژوهش های زبان فارسی و ایران شناسی از آن پس از دیگر با چنان رونقی که در آغاز دوران کمونیسم و پیش از جنگ جهانی دوم داشت، مواجه نشد و تا انقلاب مخملی در حدود دو دهه متوقف شد.

در این مدت و پس از باز نشسته شدن یان ریپکا و فلیکس تاوئر، مسئولیت تدریس زبان، ادبیات و تاریخ ایران را به تدریج کویچکوا و اشتولبووا، منصور شکی، حسین بهرامی، مارک، کرژیکاووا و پرژی اُسوالد بر عهده گرفتند. پس از آن زمان و از سال ۱۹۹۱ بدین سو، مدرسانی ایرانی به منظور گسترش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه چارلز مشغول شدند که به ترتیب عبارت اند از محمود عبادیان (او پیشتر هم چند سال در دهه سی همکاری کرده بود)، علی اشرف صادقی، وحید بهمردی، مهدی مشکوه الدینی، اسماعیل شفق، محمدرضا موحدی، ارسلان گلفام، زهرا ابوالحسنی، محمد عموزاده و مجید بهره‌رودر سال های اخیر یکی از فارغ التحصیلان ایران شناسی، زوزانا کریهوا نیز به این امر مبادرت می‌ورزد.

امروزه در جمهوری چک به عنوان کشوری در اروپای مرکزی علاقه عمومی به شناخت ادبیات و تاریخ ایران امروز بیشتر است. در موسسه مطالعات خاور نزدیک و آفریقایی دانشگاه چارلز هم مدتی است که فعالیت ها بیشتر بر تاریخ و ادبیات معاصر کشورهای اسلامی و ایران تمرکز دارد که نگاه خاص ایشان به شرق و شرق شناسی را نشان می دهد.

با این همه در حال حاضر، وضعیت ایران شناسی در جمهوری چک نیازمند احیاست؛ نه در مقایسه با پیش از این، بلکه حتی تا زمان حیات بچکا انجمن چک و ایران (cesko-iranska spolecnost) فعالیت های خوبی را با اعضای بسیار در دستور کار داشت و نیز فصلنامه ای به نام بوستان (BÚSTÁN) که از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۰۶ دایر بود. البته مطالبی مرتبط با ایران بعضا

در کتب و نشریات منتشر شده، از جمله آنچه در ماهنامه‌ی ادبیات جهان به نام PLAV در شماره‌ی ویژه‌ی ایران (ایران: پناهگاه حقیقت و زیبایی، شماره ۳، مارس ۲۰۰۸) به ترجمه اشعار کلاسیک و نو فارسی و مسائل ترجمه پرداخته شده است، ولی در قیاس با گذشته‌ی ایران‌شناسی در چک و اسلواکی کافی به نظر نمی‌رسد.

حضور رودلف ماتسوخ (۱۹۱۹-۱۹۹۳)، ایران‌شناس و زبان‌شناس چک و اسلواکی در ایران و دانشگاه تهران با اجرای طرحی مربوط به پذیرش دانشجویان خارجی برای تحصیل عالی در رشته‌های ادبی و زبان فارسی میسر شد. پرویز ناتل خانلری که از نخستین دریافت‌کنندگان درجه دکتری ادبیات فارسی (۱۳۲۲) بود و پس از تبدیل مقام از دبیری دبیرستان به دانشیاری دانشگاه تهران به عنوان نخستین رییس اداره‌ی انتشارات و روابط دانشگاهی آن دانشگاه (۱۳۲۵-۱۳۳۰) منصوب شده بود، به نوشته ایرج افشار درین خدمت و کار فرهنگی نوپا اساس استواری گذاشت. نخستین اساسنامه‌ی انجمن تألیف و ترجمه که بعدها شالوده‌ی کار برای دیگر دانشگاه‌ها شد، نگاشته‌ی قلم و تفکر اوست. طرح مربوط به پذیرش دانشجویان خارجی برای تحصیل عالی در رشته‌های ادبی و زبان فارسی نخستین بار توسط او اجرا شد. و از نخستین کسانی که توانستند از گروه نامبرده استفاده کنند، ژیلبر لازار، ریچارد فرای، رودلف ماتسوخ، نذیر احمد، امیر حسن عابدی، وزیرالحسن عابدی، احمد جاوید و ... بودند که همه محققان و استادان ایران‌شناس نامور شدند.

رودلف ماتسوخ در شهر براتیسلاوا به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۳ در رشته الهیات پروتستان از دانشگاه کمپوس فارغ‌التحصیل شد. او دو سال در پاریس (۱۹۴۵-۱۹۴۷) به تحصیل زبان‌های سامی و ادبیات عرب مشغول بود که به براتیسلاوا برگشت و در سال ۱۹۴۸ از رساله دکتری خود با عنوان «اسامی و اصطلاحات اسلاوی در آثار جغرافی‌نگاران عرب»^۸ دفاع کرد. استاد او یان باکوش^۹ بود همو که در معرفی ابن سینا و آثارش در چک و اسلواکی سهم مهمی داشت. افکار و شخصیت ابن سینا و زردشت در چک و اسلواکی به دفعات معرفی شده، شناخته شده است و در نوشته‌های مصلح دینی- ملی کشور، یان هوس نیز ارجاعاتی به اقوال ابن سینا هست. ماتسوخ نیز مقالاتی درباره نفوذ زردشت در دین یهود و مسیح (۱۳۲۵) (و منابع یونانی و شرقی الهیات ابن سینا و سهروردی (۱۹۸۳) در کارنامه ایران‌شناسی خود دارد.

رودلف ماتسوخ پس از تسلط کمونیسم بر چک و اسلواکی در سال ۱۳۲۴ به ایران مهاجرت کرد و در سال ۱۳۲۹ به سمت استادی دانشگاه تهران رسید. او مدتی هم در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول بود. ماریا ماتسوخ، دختر رودلف ماتسوخ که هم اینک استاد ایران‌شناس در دانشگاه آزاد برلین است، بعدها در باره این مهاجرت والدین خود نوشت که آنان تصمیم گرفتند به ایران سفر کنند به امید آن که پدر در آنجا بتواند مطالعات اش را درباره نسخه های خطی عربی و فارسی ادامه دهد و همچنین مستقیماً با کاربران زبان و گویش آرامی آشنا شود. به منظور تامین مالی سفر، رودلف ماتسوخ موافقت کرد که کتابی به نام «اسلام و مسیحیت» (۱۹۵۰) بنویسد؛ کتابی که در آن اسلام و مسیحیت را در سنجش با هم قرار می داد و مسلم است که در روزگار غلبه‌ی تعصبات مارکسیسم لنینیستی چندان به مذاق سردمداران ایدئولوگ بی‌دینی خوش نمی‌آمد. او همچنین قرآن کریم را به زبان اسلواکی برگرداند. او مقارن با جنگ سرد برای مدت زیادی در ایران زیست و دیگر به کشور خود که پس از دفع نازی‌ها رژیم کمونیستی در آن به قدرت رسیده بود (۱۹۴۸-۱۹۸۹)، بر نگشت.

در واقع، در آن گروه اعزامی از جمهوری چک و اسلواکی دو نفر حضور داشتند: رودلف ماتسوخ و میلوش بورتسکی.^{۱۳} بورتسکی بیشتر به ادبیات ایران گرایش داشت، حال آن که ماتسوخ بیشتر به دین‌پژوهی، تاریخ‌نگاری، ترجمه و زبان‌شناسی در متون آرامی (سامری)، آشوری و مندایی (صابئین) پرداخت. او در ضمن سفرهایش به مناطقی از خوزستان، درباره گویش مردم اهواز، خرمشهر (محمّره) و آبادان نیز تحقیقاتی کرد و کوشید تا برای زبان مندایی دستور و فرهنگنامه تدوین کرده، متونی را در آن حوزه ترجمه و منتشر کند. ماتسوخ سپس به مدت دو سال به دانشگاه آکسفورد (۱۹۵۶-۱۹۵۸) دعوت شد و سرانجام استاد دانشگاه آزاد برلین (۱۹۶۳-۱۹۸۸) شد و فرصت یافت تا در آن کشورها آثار متعددی را منتشر کند. ماتسوخ از معدود شرق‌شناسان و ایران‌شناسانی است که در خصوص زبان و آیین منداییان کوشیده و دستاوردهای درخوری داشته‌اند. او به عنوان شرق‌شناس و دین‌پژوه هم‌زمان به زبان های چکی، فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و چند زبان و خط کهن دیگر تسلط کامل داشت و آثار بسیاری را به زبان های یادشده، من جمله فارسی و و اغلب به آلمانی از خود به جا گذاشته است.

مهم ترین شهرهای جمهوری چک:

پراگ

پراگ (Praha) پایتخت و بزرگ‌ترین شهر کشور جمهوری چک است. همچنین چهاردهمین شهر بزرگ اتحادیه اروپا نیز به شمار می‌آید. این شهر در شمال غربی کشور چک بر روی رودخانه ولتاوا بنا شده است و جمعیتی نزدیک به ۱/۳ میلیون نفر دارد که منطقه بزرگ شهری آن جمعیتی نزدیک به ۲ میلیون نفر را شامل می‌شود. پراگ دارای آب و هوای معتدل اقیانوسی بوده و از این رو دارای تابستان‌های گرم و زمستان‌های سرد است. متروی پراگ از اواسط قرن بیستم فعال شده اما بیشتر حمل و نقل عمومی مردم با استفاده از خطوط تراموا است.

این شهر زمانی پایتخت بوهم بوده، به‌خاطر موقعیت راهبردی‌اش، بسیار مهم تلقی می‌شده و در جریان جنگ جهانی هم بسیار نقش‌آفرین بوده است. خصوصیت‌های جغرافیایی و ویژگی‌های تاریخی منطقه پراگ قدیم موجب شده که همواره جزو ده شهر گردشگرپذیر اتحادیه اروپا محسوب شده، سالیانه حدود شش میلیون نفر گردشگر را از سراسر دنیا پذیرا باشد.

قلعه پراگ، پل تاریخی چارلز، ساعت نجومی و موزه ملی چک، از دیدنی‌های پراگ به‌شمار می‌روند. تالار شهرداری، گالری پراگ، موزه کافکا، موزه کمونیسم، موزه هنرهای تزئینی، باغ وحش پراگ، گورستان اولشانی و تپه و پارک پترین، از دیگر جاذبه‌های گردشگری پراگ هستند. مرکز این شهر ساختمان‌هایی با نماهایی هنری با شیروانی‌های آجری‌رنگ و کوچه پسکوچه‌های سنگفرش با تعداد کثیری مغازه سوغاتی‌فروشی و کافه دارد.

نخستین ساکنان دره ولتاوا قبایل سلتی بودند که در حدود ۵۰۰ پیش از میلاد در این محل سکنی گزیدند. قوم ژرمنی مارکومان کمی پیش از میلاد مسیح این دره را از آن خود کرد و سپس در سده ششم میلادی این دره به دست تیره‌های اسلاوی افتاد.

پراگ در قرن ۹ میلادی به وسیله شاهزاده بورژیوی یکم که نزدیک رودخانه ولتاوا قلعه خود را ساخت، تأسیس شد. شاهزاده بورژیوی از خاندان پریمیسل بود که از شهر لیوی هرادیتس به مرکز بوهمیا آمد.

خاندان پریمیسل خانواده‌ای حکومتی بودند که از قرن ۹ تا سال ۱۳۰۶ در کشور پادشاهی چک حکومت می‌کردند. شاهزاده وراتیسلاف یکم، پسرشاهزاده بورژیوی یکم، در سال ۹۲۱ ساختن باسیلیکی به نام پرژی مقدس رادر نزدیکی قلعه آغاز کرد. باسیلیک نوعی معماری سبک رومانسک کلیسا است. ساخت این باسیلیک در دوره حکومت بولیسلاف دوم در سال ۹۷۳ به پایان رسید. در حال حاضر این باسیلیک قدیمی‌ترین کلیسا در پراگ است.

در سال ۹۹۳ شاهزاده بولیسلاف دوم در نزدیکی پراگ نخستین صومعه را تأسیس کرد و امروز این صومعه قدیمی‌ترین صومعه در کشور چک است.

در سال ۹۲۹ شاهزاده واتسلاف برای عبادت خود در کنار قلعه دومین کلیسا را نیز به سبک رومانسک ساخت. این کلیسا به نام روتوندا ویت مقدس نامگذاری شد ولی در دوره حکومت شاهزاده وراتیسلاف دوم در سال ۱۰۹۶ معماری این کلیسا به باسیلیک تغییر یافت.

پس از کشته شدن شاه واتسلاف سوم که آخرین شاه چکی از خاندان پریمیسل بود خاندان لوکسمبورگ تاج پادشاهی چک را به دست آوردند.

یان لوکسنبورسکی (۱۳۴۶-۱۲۹۶) در سال ۱۳۴۴ باسیلیک ویت مقدس را خراب کرد و در آن مکان سنگ بنای ساخت کلیسایی به سبک گوتیک را نهاد. به دلیل جنگ‌های زیاد ساختن این کلیسا به وسیله حکومت چکوسلواکی در سال ۱۹۲۹ به اتمام رسید. نام این کلیسا کاتدرال ویت مقدس است و مشهورترین ساختمان دینی جمهوری چک است.

در این کاتدرال نمازخانه واتسلاف یکم وجود دارد که در آن اتاق خاصی تعبیه شده است. از این اتاق ویژه برای مخفی کردن تاج پادشاهی چک استفاده می‌شود. بر طبق افسانه‌ها اگر کسی لایق پادشاهی چک نباشد و این تاج را بر سرش بگذارد، قبل از این که سال تمام شود، خواهد مرد.

در دوره جنگ صد ساله شاه یان لوکسنبورسکی در فرانسه به وسیله سربازان انگلیسی کشته شد و پسر وی کارل، شاه چک شد.

شاه کارل چهارم (۱۳۷۸-۱۳۱۶) مشهورترین شاه چک است که شهر پراگ را توسعه داد و نخستین دانشگاه چک را تأسیس کرد. دانشگاه کارل در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد و از لحاظ قدمت رتبه دوم را در دانشگاه‌های اروپایی دارد.

در عصر اینترنت و خرید آنلاین، در بسیاری از نقاط جهان، مراجعه به کتابخانه برای امانت گرفتن کتاب به نظر کاری از مد افتاده و غیر معمول می‌آید. اما یک کشور همچنان به این سنت وفادار است؛ جمهوری چک.

در جای جای کشور چک کتابخانه وجود دارد و دارای وسیع‌ترین و متراکم‌ترین شبکه کتابخانه‌ای است. به ازای هر ۱۹۷۱ شهروند چک یک کتابخانه دایر است که این نسبت، چهار برابر آمار یک کشور اروپای غربی و ده برابر ایالت متحده آمریکا است.

دلیل وجود این همه کتابخانه چیست؟ دهه‌ها وجودشان اجباری بود؛ هر اجتماعی، از روستاهای کوچک گرفته تا شهرهای بزرگ را باید دارای حداقل یک کتابخانه می‌بودند.

قانون در سال ۱۹۱۹ وضع شد، درست زمانی که چکسلواکی کشور مستقلی شد. پس از آنکه کشور از امپراطوری اطریش-مجارستان آلمان‌زبان جدا شد، هدف از احداث کتابخانه‌ها و وضع این قانون، ترویج سوادآموزی و آموزش همگانی بود. و کار هم کرد.

اهالی چک، عادت مطالعه و کتابخوانی کسب کردند و حتی امروز، طبق گفته مدیر کتابخانه ملی چک، کسانی که به کتابخانه مراجعه می‌کنند، بیشتر از سایرین کتاب می‌خرند (به طور متوسط ۱۱ تا در سال).

قانون الزام وجود کتابخانه، فراز و نشیب‌های تاریخ چک را تاب آورد؛ اشغال نازی‌های آلمان، دوره کمونیسم و حتی جدایی از اسلواکی. اما آنچه نتوانست در برابرش مقاومت کند فشار اقتصادی و کمبود بودجه بود. در سال ۲۰۰۱، قانون لغو شد. آن زمان ۶۰۱۹ کتابخانه در کشور وجود داشت که تا به حال ۱۱ درصد یا بسته شدند یا در هم ادغام.

کتابخانه‌های باقی‌مانده در تلاشند که با روش‌های مختلف خودشان را سرپا نگه دارند. محل انتخابات یا گردهایی محلی می‌شوند. جلسات کتابخانه‌ای و نمایشگاه‌های هنری ترتیب می‌دهند، کلاس‌های آشنایی با کامپیوتر برگزار می‌کنند و در طول روز از دانش‌آموزان و بازنشستگان پذیرایی می‌کنند.

اما، کار اصلیشان همان کاری است که ۹۲ درصد شهروندان چک می‌خواهند و آن امانت دادن کتاب است.

کلمنتینوم، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌ها در بین ساختمان‌های تاریخی در اروپا و ساختمان کتابخانه ملی جمهوری چک است. این ساختمان زیبای باروک (سبک معماری) در اصل بخشی از یک کالج یسوعیون (فرقه‌ای وابسته به مسیحیت کاتولیک) و مجموعه کتاب یسوعیون بوده است. پس از آنکه یسوعیان اخراج شدند، کتابخانه به اموال دولت تبدیل شد و کلمنتینوم مدت کوتاهی به‌عنوان کتابخانه ملی نام گرفت اما در سال ۱۷۸۲ به کتابخانه عمومی تبدیل شد. بیش از ۶ میلیون کتاب، مجموعه کلمنتینوم بزرگ را تشکیل می‌دهد که همه‌ی نسخ مربوط به آن در جمهوری چک منتشر شده است. مشخصه برجسته کتابخانه باراک، سالنی با سقف بسیار زیباست. ۶۸ متر طول برج نجومی با منظره تماشایی به روی پراگ و آینه پر زرق و برق با قابی نفیس! کلمنتینوم همچنین به‌عنوان یک محل برای کنسرت موسیقی جاز و کلاسیک استفاده می‌شود.

پل کارل (پل چارلز) مشهورترین پل پراگ است که در سال ۱۳۵۷ ساخته شد. این پل در قرن ۱۹ به وسیله مجسمه‌های سنگی تزیین شد.

شاه کارل چهارم دو پسر داشت. نخستین پسر واتسلاو چهارم بود که پس از درگذشتن کارل چهارم، شاه چک شد و زیکمونند پسر دوم بود که شاه اوهری شد. واتسلاف چهارم (۱۴۱۹-۱۳۶۱) به جای حکومت کردن تنها به شکار و زنان علاقه داشت. در آن زمان کشیش یان هوس (۱۴۱۵-۱۳۷۱) به وسیله خطبه خود از روحانیت کاتولیک انتقاد کرد. در سال ۱۴۱۵ روحانیت کاتولیک یان هوس را به شهادت رساند ولی مردم چک علیه شاه و روحانیت کاتولیک بسیج شدند و ارتش صلیبی که به وسیله پاپ و شاه زیکمونند به کشور چک فرستاده شده بود را شکست دادند. در سال ۱۴۲۰ یرژی پودبیراد شاه چک شد. وی آخرین شاه چکی بود. در سال ۱۴۷۱ ولادیسلاف یاگیلونسکی (۱۴۵۶-۱۵۱۶) که شاهزاده لهستانی بود تاج شاهی چک را بر سر نهاد.

شاه ولادیسلاف یاگیلونسکی در قلعه پراگ بزرگ‌ترین سالن به سبک گوتیک را ساخت. در حال حاضر از این سالن برای جشن انتخابات رئیس‌جمهوری چک استفاده می‌شود.

از نظر تاریخی آخرین امپراتوری که تأثیر زیادی بر شهر پراگ گذاشت، رودولف دوم (۱۶۱۲-۱۵۵۲) بود. امپراتور رودولف دوم از خاندان هابزبورگ بود که پراگ را خیلی دوست داشت و پراگ را مرکز سلطنت هابزبورگ‌ها کرد. رودولف دوم به دانش، هنر و علوم طبیعی علاقه داشت و به این دلیل ستاره‌شناسان و شیمیدان‌ها را به پراگ دعوت کرد. رودولف دوم به جمع‌آوری نقاشی‌ها و مجسمه‌های هنرمندهای مشهور نیز علاقه داشت. در آن زمان مجموعه رودولف دوم بزرگ‌ترین مجموعه در اروپا بود.

در سال ۱۶۱۸ دوباره دو نفر از اعضای کاتولیک‌مذهب خانواده هابزبورگ را از پنجره پایین انداختند و جنگ سی‌ساله شروع شد. این جنگ مهیب‌ترین جنگ اروپا بود. در سال ۱۶۴۸ ارتش سوئد پراگ را اشغال کرد و مجموعه رودولف دوم را به غارت بردند.

در سال ۱۶۸۹ شهر پراگ در یک آتش‌سوزی نابود شد و مردم دوباره آن را به سبک باروک که نماد کلیسای کاتولیک روم بود، بازسازی کردند. در آن زمان این منطقه چهار قسمت داشت که امروز به نام‌های شهر قدیم، شهر جدید، سمت کوچک و منطقه قلعه شناخته می‌شوند. این چهار بخش در سال ۱۷۸۴ یکی شدند و شهر پراگ را به وجود آوردند.

متروی پراگ در سال ۱۹۷۴ تأسیس شده و هم‌اکنون دارای ۳ خط و ۶۱ ایستگاه می‌باشد. مترو در کل شهر تردد دارد و با جابه‌جایی نزدیک به ۱/۵ میلیون نفر در روز، هفتمین سیستم مترو شلوغ در اروپاست.

جمهوری چک آن قدری کوچک هست که به راحتی بتوان طی چندین ساعت یا کمتر از پراگ به همه‌جای کشور رفت. یک شبکه‌ی ریلی وجود دارد که تقریباً تمامی شهرها و روستاها رو به هم متصل می‌کند. سفر با این قطارها مقرون به صرفه، سریع و بسیار ارزان است. یک سفر یک‌الی دو ساعته به ارزانی ۵ دلار است. در مکان‌هایی که قطار وجود ندارد، می‌توان با اتوبوس سفر کرد. ممکن است سفر با اتوبوس کمی بیشتر طول بکشد اما می‌توان با هزینه‌ی اندک به تمام نقاط کشور تردد کرد. پراگ بخاطر داشتن تراموهای (اتوبوس برقی) معروف است که هنوز هم در خیابان‌های این شهر در حال حرکت‌اند. هزینه بلیط آن فقط ۱/۳۰ دلار است. (این هزینه برای کودکان نیم‌بهاء است.) با ترامو به این سو و آن سو رفتن، ارزان‌ترین راه برای گشت و گذار در پراگ است.

پراگ پایتخت جمهوری چک و ارزشمندترین شهر تاریخی این کشور است. در سال ۱۹۹۲، مرکز تاریخی این شهر به مساحت ۸۶۶ هکتار در لیست میراث جهانی فرهنگی و طبیعی یونسکو ثبت شد.

پراگ کلکسیون منحصر به فردی از مقبره های تاریخی دارد که به همراه سراسر شهر، زیر سلطه ی شکوه و عظمت قلعه ی پراگ قرار گرفته اند. این قلعه نمایشگر تمام سبک ها و نهضت های هنری زمان خود می باشد. مرکز تاریخی شهر بر روی سواحل دو طرف رود مولداو (Vltava) واقع شده و از ۶ قسمت تشکیل شده - این مناطق مستقل در قرن ۱۸ یکپارچه شده بودند.

با وجودی که شهر پراگ تاریخی خاص داشته، اما در سال های اخیر روند پیشرفت آن استوارتر و مستحکم تر بوده است. صنعت رو به رشد توریسم در کنار اقتصاد استوار این شهر باعث شده است که شهروندانش نسبت به سایر مناطق کشور از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار باشند. در پراگ نرخ بی کاری در حداقل است، فروشگاه ها مملو از اجناس هستند و نماهایی که تا یک دهه ی پیش در مرز فروپاشی بودند، امروزه بازسازی شده اند.

مراکز خرید عظیم جدید و سینماهای چند وجهی در هر گوشه ای از شهر نمایان می شوند. همچنین ساختمان های عظیم و جدیدی برای وقایع ورزشی و اتفاقات مشابه در دست ساخت هستند. سیستم متروی شهر نیز در حال گسترش است و سیستم جدیدی هم برای جلوگیری از وقوع سیل در شهر نصب شده است.

پراگ، با نقش گنبد های طلایی کلیساها بر روی رودخانه ی ولتاوا، یکی از زیباترین شهرهای دنیاست. پراگ ده منطقه دارد. منطقه ی یک، قدیمی ترین بخش شهر است و شهر قدیم نامیده می شود. دیدنی ترین بخش پراگ هم همین منطقه است. اولین مقصد هر مسافری در پراگ، قلعه ی پراگ است؛ بزرگترین قلعه ی باستانی دنیا در مرتفع ترین بخش شهر که در داستان های نویسنده مشهور اهل پراگ، فرانکس کافکا هم ریشه دارد.

درست در وسط قلعه، مهمترین کلیسای تاریخی کشور چک واقع شده؛ کلیسای سنت ویتوس. کاخ سلطنتی در مجموعه ی قلعه، با سبک گوتیک چشم گیرش و کلیسای جامع سنت جورج با رنگ های متنوع و بی بدیلش، در همین مجموعه قرار دارد. اما اگر به ادبیات علاقه دارید، بدون شک دیدنی ترین بخش قلعه ساختمانی است که فرانکس کافکا مدتی در آن زندگی کرده. باغ سلطنتی،

برج تاریخی دالی برکا، نمایشگاه عکس و... از دیگر دیدنی‌های قلعه‌ی پراگ‌اند و در کنار آن‌ها، تماشای مراسم تعویض گارد قلعه، گوش دادن به صدای ناقوس کلیسا، بالا رفتن از برج بزرگ کلیسای سنت جورجو تماشای شهر از بالای آن، عکاسی و پیاده‌روی در محوطه‌ی قلعه، خاطرات بی تکراری را برای هرکسی رقم می‌زند.

قلعه پراگ (Pražský hrad) تنها یک قلعه نیست، بلکه با مجموعه‌ی کلیساها و کاخ‌ها و باغ‌هایی که از دوره‌های مختلف تاریخی بر جای مانده‌اند، عنوان بزرگ‌ترین قلعه‌ی تاریخی را در کتاب گینس به خود اختصاص داده است. حاکمان چک از این قلعه که در ساحل غربی رودخانه قرار گرفته، در طول تاریخ به عنوان اقامتگاه استفاده می‌کردند. اولین سنگ بنای قلعه در قرن نهم میلادی گذاشته شد و از قرن دوازدهم تا هیجدهم، چهار بار ساختمان‌های مجموعه را از پایین تا بالا بازسازی کردند. بازسازی سبک گوتیک در قرن چهاردهم توسط چارلز چهارم انجام شد و احداث کلیسایی به همین سبک را هم خود او شروع کرد، اما ساخت آن شش قرن طول کشید. در سال ۱۵۴۱ میلادی، بخش‌هایی از قلعه در آتش سوخت و طی حکومت خاندان هابسبورگ، ساختمان‌هایی به سبک رنسانس به این مجموعه اضافه شد. آخرین آسیب‌هایی که به ساختمان‌ها وارد شد، طی جنگ‌های سی‌ساله بود و بعد از آن، هم در زمان ملکه ترزا در نیمه‌ی دوم قرن هیجدهم و در دهه‌ی ۱۹۲۰ به دستور رئیس‌جمهور چکسلواکی بازسازی شد. مجموعه‌ی این خرابی‌ها و بازسازی‌ها، این قلعه را تبدیل کرده به چیزی که امروز هست؛ یک مجموعه‌ی جذاب و استثنایی و البته موردعلاقه‌ی توریست‌ها.

پارک بزرگ و دل‌باز این مجموعه هم به اندازه‌ی ساختمان‌های آن جذاب و تماشایی است و چشم‌انداز زیبایی هم به کناره‌ی شرقی رودخانه دارد.

کلیسای جامع سنت ویتوس (Katedrála Svátého Vít) «یکی از بناهای دیدنی این ساختمان است که با معماری عالی‌اش، در قرن دهم میلادی به سبک گوتیک ساخته شده. بسیاری از شاهان بوهیمیا و امپراتوران رومی در این کلیسا دفن شده‌اند.

احداث پل چارلز (Karlův most) در سال ۱۳۵۷ به دستور چارلز چهارم آغاز شد و تا اوایل قرن پانزدهم طول کشید. بیشترها این پل را به نام پل سنگی و پل پراگ می‌نامیدند، اما از سال ۱۸۷۰، به افتخار چارلز چهارم، پل چارلز نام گرفت. در طول تاریخ پراگ، پل چارلز هم نظاره‌گر وقایع و اتفاقات بسیاری بوده است. در سال ۱۶۲۱ سر بریده‌ی ۲۸ نفر از مخالفان خاندان هابسبورگ بر روی

این پل به نمایش گذاشته شد و جنگ با سوئدی‌ها در سال ۱۶۴۸ هم به این پل کشیده شد. سیل‌های کوچک و بزرگ سال‌های ۱۷۴۸، ۱۸۴۵، ۱۸۹۰ و ۲۰۰۲ خسارت‌هایی کوچک و بزرگ هم به دنبال داشت که طی بازسازی‌های مختلف، تعمیر شدند. طول پل بیش از ۶۲۰ متر و عرض آن ۱۰ متر است و سی مجسمه‌ی سبک باروک هم کناره‌های پل را تزئین کرده‌اند. پل چارلز، پیاده‌روی بزرگ و سنگ‌فرشی است که سه منطقه‌ی شهر قدیم، شهر کوچک و محله‌ی قلعه را به هم وصل می‌کند.

در مقابله با انقلاب صنعتی، موزه‌ی هنرهای تزئینی پراگ (Umevleckoprůmyslové muzeum) افتتاح شد تا ادای احترامی باشد به هنر و زیبایی‌شناسی. این مجموعه شامل جواهرات، ساعت‌ها، ظروف سرامیکی و شیشه‌ای، منسوجات و هنرهای نگاره‌ای است و نمایشگاه‌های موقت هم گاه و بی‌گاه در آن برگزار می‌شود.

تالار شهرداری (Obecní dům) زیباترین ساختمان پراگ است که با طراحی داخلی بی‌نظیری به سبک هنر نو و سردری شبیه به تخم‌مرغ، طی سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ ساخته شد. احداث این ساختمان یک هدف مهم داشت: مقابله با سبک مسلط معماری آلمانی در آن دوره و احیای ملی‌گرایی در معماری چک. طبقه بالای این ساختمان چند سالن موسیقی و اپرا دارد، از جمله سالن «Smetana» که بزرگ‌ترین تالار کنسرت موسیقی پراگ است و جشن موسیقی بهار هم در آن‌جا برگزار می‌شود و سالن «Lord Mayor» که توسط آلفونس موچا، استاد مسلم هنر نو بازسازی و دکور شده است.

ساعت نجومی یکجور ساعت است که علاوه بر زمان، اطلاعات نجومی مثل موقعیت دایره‌البروج خورشید، اندازه و موقعیت ماه و این جور چیزها را هم نشان می‌دهد. ساعت نجومی پراگ بالای برج عمارت شهرداری در شهر قدیم نصب شده و یکی از پرفردارترین جاذبه‌های توریستی شهر به شمار می‌رود. قدیمی‌ترین بخش ساعت، ساعت مکانیکی و صفحه‌ی نجومی آن است که در سال ۱۴۱۰ نصب شده. حول و حوش سال ۱۴۹۰، صفحه‌ی سال نما به آن اضافه شد و بالای آن را با مجسمه‌های سبک گوتیک تزئین کردند. از نظر سن و سال که بخواهیم حساب کنیم، ساعت نجومی پراگ (Pražský orloj) در دنیا رتبه‌ی سوم را دارد و البته قدیمی‌ترین ساعت از این دست است که هنوز کار می‌کند. راس ساعت دوازده، از درگاه بالای ساعت شمایل ۱۲ تن از حواریون بیرون می‌آیند و چهار مجسمه‌ی کنار ساعت هم نماد چهار ویژگی ناپسندند. به ترتیب از چپ به راست اولی غرور است،

دومی خساست، سومی مرگ و چهارمی خوش‌گذرانی. در زیر این چهار تندیس چهار شمایل دیگر مربوط به یک تاریخ‌نگار، یک فرشته، یک ستاره‌شناس و یک فیلسوف قرار دارد. صفحه‌ی نجومی ساعت در واقع به یک اسطرلاب مکانیکی می‌ماند. برجی که ساعت روی آن نصب شده، آسانسور دارد و بازدیدکنندگان می‌توانند با آسانسور تا بالای آن بروند.

گالری شهر پراگ (Galerie hlavního města Prahy) نمایشگاهی است از آثار هنری مدرن چک که در نقاط مختلف شهر چند شعبه دارد. بیشتر شعبه‌ها در شهر قدیم واقع شده‌اند و ساختمان اصلی آن که «House of Golden Ring» نام دارد و به سبک قرون وسطی است، در میدان اصلی شهر قدیم قرار دارد و آثار هنری قرن بیستم چک در آن به نمایش گذاشته شده‌اند.

تپه و پارک پترین (Petřín) یکی از بزرگ‌ترین فضاهای سبز پراگ است که حدود ۱۳۰ متر بالاتر از ساحل رود ولتاوا قرار گرفته و به خاطر هوای خنک و به‌دل، مناظر زیبا و پیاده‌روهای دلچسب، جان می‌دهد برای گردش و پیک‌نیک و تفریحات خارج از خانه. قطار کابلی یا همان فونیکولار که هر روز از ساعت ۹:۱۵ صبح تا ۸:۴۵ شب کار می‌کند، راحت‌ترین راه رفتن به تپه پترین است. جز محوطه‌ی سبز پارک که گردشگاه مفرحی به شمار می‌رود، می‌توانید از برج فلزی آن هم که به سبک برج ایفل و در اندازه‌ی کوچک ساخته شده، دیدن کنید. این برج شصت متری درست ۲۹۹ پله دارد و با بالا رفتن از آن‌ها، می‌توانید منظره‌ی دلفریب شهر را تماشا کنید. «دیوار قحطی (Hunger Wall)» جاذبه‌ی دیگر این پارک است که به دستور چارلز چهارم به عنوان سپر دفاعی شهر در برابر هجوم دشمنان ساخته شده. البته افسانه‌هایی هم هست که می‌گویند هدف از ساختن دیوار این بوده که طی قحطی سال ۱۳۶۱ میلادی، جلوی ورود گرسنگی به شهر را بگیرند.

در پایین برج هم یک سالن تفریحی بی‌نظیر وجود دارد به نام هزارتوی آینه که می‌شود برای مدت طولانی تویش سرگرم شد و به‌خصوص برای بچه‌ها جذاب و هیجان‌انگیز است. یک کاخ اشرافی قرن هیجدهمی را در نظر بگیرید که یک طرفش یک رستوران مک‌دونالد است و طرف دیگرش یک کازینوی شلوغ و پر سر و صدا. برای اختصاص دادن جایی به موزه کمونیسم (Muzeum Komunismu)، بهتر از اینجا پیدا نمی‌شود. فساد دوران حاکمیت کمونیسم بر چکسلواکی در این موزه به نمایش گذاشته شده. تصاویری از مغازه‌های خالی، مردم آسیب‌دیده و ظلم و ستمی که بر آن‌ها وارد می‌شد به همراه فیلم‌های کامل و جامعی که ارزش فراوانی دارند

هدف از تاسیس موزه ملی (Národn muzeum) در کشور چک، پایه‌گذاری، آماده‌سازی و به نمایش گذاشتن مجموعه‌هایی از علوم طبیعی و تاریخی است. موزه ملی پراگ در سال ۱۸۱۸ افتتاح شد و آن اول‌ها، به به خاطر این که متولی‌اش گیاه‌شناس بود، رویکردی به سمت علوم طبیعی داشت، اما در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۴۰ بود که توجه متولیان آن به سمت تاریخ و اشیای تاریخی هم جلب شد. زمانی که رومانتیسم در بین مردم محبوبیت بسیار پیدا کرد، این موزه به عنوان مرکزی برای نشان دادن هویت ملی مردم چک در نظر گرفته شد. با تمام این‌ها، اهمیت این موزه در واقع به این دلیل است که در آن زمان و بعد از آن، افکار قشر روشنفکر جامعه از طریق این موزه به تمام مردم منتقل می‌شد.

در سال ۱۹۴۹ این مجموعه به بخش دولتی داده شد و در سال ۱۹۶۴، آن را به پنج بخش مستقل تقسیم کردند: موزه علوم طبیعی، موزه تاریخ، موزه فرهنگ‌های آمریکا، آفریقا و آسیا، کتابخانه موزه ملی و دفتر مرکزی موزه‌شناسی. در سال ۱۹۷۶ ششمین بخش مستقل این مجموعه به نام موزه موسیقی چک کارش را شروع کرد. امروزه موزه ملی بیش از چهارده میلیون اثر را در تمام زیرمجموعه‌ها و در ده‌ها ساختمان به نمایش گذاشته است.

خانه رقصان نام یک ساختمان شناخته شده در شهر پراگ است. واکلاو هاول آخرین رییس جمهور چکسلواکی و نخستین رییس جمهور چک، پیشنهاد ساخت خانه رقصان را به عنوان یک شگفتی معماری مدرن عنوان کرد. وی امیدوار بود این ساختمان دیدنی، بتواند روزی به یک جاذبه گردشگری پراگ مبدل شود.

این ساختمان روی ویرانه‌های ساختمانی که در جریان بمب‌گذاری سال ۱۹۴۵ پراگ ویران شد، بنا گردید. سال‌ها پس از این واقعه، یعنی در سال ۱۹۹۲ کار ساخت خانه رقصان شروع شد و در سال ۱۹۹۶ تکامل یافت.

این ساختمان زیبا و دیدنی در مرکز شهر پراگ واقع شده و به عنوان یکی از مشهورترین ساختمان‌ها، شهرتی جهانی پیدا کرده است. باغ ورتبا در مرکز شهر پراگ قرار گرفته است. قدمت این مکان به آغاز قرن ۱۸ برمی‌گردد و به سبک ایتالیایی ساخته شده و یکی از زیباترین باغ‌های پراگ به شمار می‌رود. این باغ منحصر به فرد با مجموعه‌ای از گل‌های زیبا و مجسمه‌های خدایان روم باستان مزین شده است.

شهر دیدنی پراگ، در جمهوری چک علاوه بر جاذبه های گردشگری متعدد از جمله کلیساها و ساختمان های قدیمی و بافت شهری قرون وسطایی خود، باریکترین خیابان جهان را در خود جای داده است. این خیابان کمتر از نیم متر پهنا دارد و افراد چاق امکان عبور از آن را ندارند.

این گذرگاه دارای پله های سنگی متعدد است و تنها برای عبور یک نفر ظرفیت دارد. در گذشته تعداد زیادی از این خیابان در شهر پراگ وجود داشته اما اکنون تنها یک نمونه از آن در منطقه مالااسترنا باقی مانده است.

معماری باشکوه و در امان مانده از جنگ های خانمانسوز اروپا، غذاهای لذیذ و منحصر به فرد و فستیوالهای زیبای موسیقی فولکلوریک و محلی، کلیساهای زیبا با محرابهای عظیم و شیشه های رنگی رویایی که بازدید از آنها انسان را به وجد می آورد کاخ های باشکوه و قلعه های غیر قابل فتح همگی جلوه های رنگارنگ از فرهنگ چک می باشد.

چک کشور قلعه ها و دژهای تاریخی است و بیش از دو هزار قلعه کوچک و بزرگ در گوشه گوشه کشور نوازش بخش چشمان گردشگران است و این قلعه ها بخش مهمی از میراث تاریخی و ملی چکها را تشکیل می دهند. قلعه پراگ یکی از بزرگترین قلعه های تاریخی جهان است و اصلی ترین جاذبه های گردشگری ۱۲ اثر طبیعی، فرهنگی چک در لیست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده اند و بخشی از میراث جهان شده اند.

در بعضی از این قلعه ها و قصرها، هنوز مراسم شمشیربازی به سبک قدیمی برای گردشگران اجرا می شود. برگزاری جشنواره ها و مراکز خرید قرون وسطایی در این قلاع و قصرهاست. برگزاری چنین جشنواره هایی در ساختمان های قدیمی، علاوه بر روح بخشی به آنها، گردشگران را به خرید صنایع دستی تشویق می کنند.

همچنین صدها موزه در این کشور وجود دارد و پراگ، که به پاریس شرق معروف است.

به پراگ لقب «شهر هزار مناره» داده اند. وقتی به چهره ی این شهر ۱۱۰۰ ساله نگاه می کنید، چشم اندازهای بی نظیری از گنبد کلیساهای بسیار زیبا و برج های قدیمی بلند را می بینید که با هم ترکیب شده و پراگ را به یکی از جواهر معماری اروپا تبدیل کرده است. در این شهر، به هر سو که بنگرید، نمونه های برجسته ای از معماری سبک گوتیک، باروک، رنسانس و سبک های مدرن را

می‌بینید که با قلعه‌ی مستحکم و باستانی پراگ، تضاد شگرفی ایجاد کرده است. پراگ یکی از بهترین مراکز تاریخی شهر در اروپا را دارد که به خوبی حفظ شده است، مانند کوچه‌های باریک و میدان‌های بزرگ و تماشایی که در هر یک می‌توانید خانه‌های قدیمی و ساختمان‌های تاریخی را ببینید که در انتظار کشف شدن هستند.

در جمهوری چک برخلاف دوران رژیم کمونیستی گذشته، اعیاد رسمی و تعطیلات مربوط به آن بسیار اندک است و مراسم مربوط به این روزهای مشخص را ارگان مسوول برگزاری این جشن‌ها برعهده دارد. اول ژانویه، روز استقلال جمهوری چک، ۲۸ اکتبر روز تشکیل چکسلواکی سابق و هشتم ماه مه، پایان جنگ جهانی دوم پیروزی برفاشیسم از جمله مهمترین اعیاد ملی این کشور است.

در کنار آن اعیاد مذهبی کلیسای کاتولیک است که در آن سران سه قوه در مراسم «نثار تاج گل» به صورت جداگانه و در دو روز اول در مراسم اعطای نشان از سوی رییس جمهوری شرکت می‌کنند.

باید گفت در زمان برپایی یکی از این مراسم‌ها، تزیین خیابان‌ها برعهده شهرداری مناطق مختلف است که هر شهرداری به نسبت بودجه و درآمد خود هزینه می‌کند.

حضور مردم بیشتر در مراسم مذهبی با رعایت آداب و رسوم سنتی خود است که این هم در حال حاضر از شوق و اشتیاق افتاده و بیشتر در روستاها و شهرهای کوچک مشاهده می‌شود.

اصولا برگزاری جشن‌های ملی مذهبی در جمهوری چک تحت نظام هماهنگی نیست و بیشتر سلیقه‌ی است.

تغییر و تحولات فراوانی که در تاریخ سرزمین چک روی داده، باعث می‌شود مطالعه تاریخ این جغرافیا، از هر منظر دشوار باشد. همسایگان پر حاشیه و دانه درشت چک هم، همیشه باعث به سایه رفتن این کشور کوچک شده‌اند. گرچه آن‌ها کافکا دارند و میلان کوندرا دارند و در هر کتابخانه کوچکی می‌شود ردی از ادبیات چک پیدا کرد اما آیا تمام ادبیات آن‌ها به همین دو نویسنده ختم می‌شود؟ آیا مابقی ادیبان چک، به کلی در حاشیه بوده‌اند و نمی‌توان ردی از آن‌ها پیدا کرد؟ این فرض به کلی نادرست است، چراکه حتی اگر بخواهیم به نویسندگان معاصر آن‌ها توجه کنیم، نام‌های فراوان دیگری از جمله بوهمیل هرابال، یان پاتوشکا و

حتی رییس جمهور فقیدشان واتساو هاول که چند سال پیش از دنیا رفت به چشم می‌آیند. این بار به سراغ موسیقی چک رفته‌ایم تا ببینیم این دیار کوچک اما پرمخاطره، چه سهمی در گسترش موسیقی و نمایانندن جلوه‌های بدیع آن داشته و در میان غول‌های بزرگ موسیقی، چه حرفی برای گفتن دارد.

جمهوری چک یک نام کم سابقه است. سال ۱۹۹۳ بود که آن‌ها از اسلواکی جدا شدند و جمهوری خودشان را راه انداختند. اما این ناحیه از اروپا را به عنوان یک سرزمین واحد، می‌توان از قرن سوم بعد از میلاد، ردگیری کرد. امپراتوری بوهیمیا ریشه‌ای ضخیم در دل تاریخ اروپا دارد و فراز و نشیب‌های فراوان را از سر گذرانده تا امروز روز، به جمهوری چک آن را بشناسند. آلمان، اتریش، لهستان و اسلواکی همسایه‌های چک هستند و طبیعی است که در بسیاری از زمینه‌ها، نام چک را در سایه خود محو کنند. اگر بخواهیم از موسیقی حرف بزنیم، به جرئت کمتر کشوری یارای روبرویی با تاریخ موسیقایی غنی اتریش و آلمان را دارد. اما در این میان چک هم حرف‌های فراوانی برای گفتن دارد که شاید از نظرها دور مانده باشد. اگر بخواهیم از ابتدای ماجرا شروع کنیم، باید ناگزیر به موسیقی ناحیه بوهیمیا توجه کنیم که عمدتاً ناحیه‌ای جنگلی است. در مناطق جنگلی و کوهستان عموماً کشاورزی رونق آن چنان ندارد و گله‌داری است که شغل اولیه مردمان کوه به شمار می‌رود. نوای چوپانان در هر نقطه‌ای از جهان، یکی از غنی‌ترین و پویاترین خاستگاه‌های موسیقی آن ناحیه به شمار می‌رود. چک هم از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان رد موسیقی چوپانان را به راحتی در موسیقی ناحیه بوهیمیا پیدا کرد. در کتابخانه ملی چک، اسنادی وجود دارد که می‌گوید آن‌ها لااقل از قرن ۱۲ میلادی، صاحب موسیقی تتوریک بودند و دست نوشته‌هایی از آهنگ‌سازان آن دوران در دست دارند. این نکته می‌تواند گویای قدمت توجه به موسیقی تتوریک در این کشور باشد. نکته‌ای که متأسفانه بسیاری از کشورهای آسیایی، با وجود داشتن تاریخی طویل در موسیقی، از داشتن آن محروم هستند. سازهایی که می‌توان در آن سال‌های تاریخ موسیقی چک با آن‌ها رو به رو شد، چندان متنوع نیستند و می‌توان بین آن‌ها به «بگ پایپ» اشاره کرد که در موسیقی اسلاوها نقش اساسی بازی می‌کند.

اگر صدای این ساز در ذهنتان تداعی نمی‌شود، کافی است به موسیقی فولکلور اسکاتلند، ایرلند، یا به طور کلی بریتانیا فکر کنید تا یادتان بیاید مردان دامن‌پوش بریتانیایی، چه سازی می‌نوازند. نمونه‌اش را در همین جنوب خودمان هم داریم. ویولن هم در آن

سال‌ها در میان سازهای زهی چک‌ها نقش مهمی بازی می‌کرد، اما شاید آن قدر در سراسر اروپا ساز مستعملی باشد که دیگر نتوان به ساز خاص یک فرهنگ یا یک کشور نسبتش داد. نزدیکی به آلمان، اترش و لهستان که هر سه از موسیقی قرص و محکمی برخوردار هستند، قضاوت درباره موسیقی چک را اندکی سخت می‌کند، اما به وضوح می‌توان دید که موسیقی چک، یک موسیقی مصرف‌کننده محسوب نمی‌شود که تمام فرهنگ خود را از همسایگانش قرض گرفته باشد. بلکه تاثیر هم زمان این فرهنگ‌های موسیقایی و برآیند موسیقی در این ناحیه از اروپای مرکزی است که به چشم می‌خورد. آن‌ها در واقع تکمیل‌کننده یکدیگر بودند و به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد، یکی بر دیگری غالب است. پس موسیقی چک هم هویت مستقل خود را دارد و هم به نوعی تاثیر گرفته از فرهنگ‌های موسیقایی مجاورش بوده. اما نقطه ضعفی که در میان برگ‌های تاریخ موسیقی چک می‌توان به راحتی آن را متوجه شد، این است که در موسیقی کلاسیک و باروک، به هیچ وجه توان رویارویی با آهنگ‌سازان همان دوره در آلمان و اتریش و حتی لهستان را ندارد و از آغاز دوره رمانتیک و قرن هجدهم است که آهنگ‌سازان چک، در سطح بین‌المللی مطرح می‌شوند.

آن‌هایی که اهل موسیقی جدی هستند، حتما نام آنتونین دورژاک را شنیده‌اند. شاید بتوان به راحتی او را تاثیرگذارترین آهنگ‌ساز چک نامید، اما آیا صرفاً او بود که توانست نام چک را در میان غول‌های موسیقی اروپایی جا بیندازد؟ طبیعی است که او نیز به پشتوانه آهنگ‌سازان دیگری توانست پا به این عرصه بگذارد و تا به این حد تاثیرگذار باشد که می‌بایست در چنین مطلبی از آن‌ها هم یاد کنیم. برای ردگیری موسیقی رمانتیک چک، می‌توانیم از آهنگ‌ساز بنامشان، بدریخ اسمتانا آغاز کنیم. او را پدر موسیقی چک می‌نامند درست به همین دلیل که توانست آمیزه‌ای از موسیقی فولکلور چک و موسیقی رایج در اروپا به مخاطب عرضه کند و الگوهای موسیقی فولکلور چک را به جهانیان عرضه کند. اسمتانا در قرن نوزدهم، برای اولین بار چنین ترکیبی را مهیا کرد و آلمان و اتریش را به چالش خواند. تاثیر متقابل فرهنگ موسیقایی این کشورهای اروپای مرکزی را می‌توان به وضوح در سال‌ها آخر قرن نوزدهم مشاهده کرد. «موسیقی جدی» در هر بازه‌ای از زمان، آماده پذیرش فرم‌های فولکلور و موسیقی نواحی بود. دوران مذکور هم دقیقاً نقطه اوج ورود موسیقی نواحی مختلف به الگوهای در حال تکرار محسوب می‌شد و این یقیناً برای فرهنگ‌های پرکار موسیقی، نقطه قوتی قابل اعتنا محسوب می‌شد. از دل کارهای اسمتانا بود که آنتونین دورژاک سر برآورد تا همه نگاه‌ها را در سراسر اروپا به سوی موسیقی چک متوجه کند. دورژاک به عنوان نسل بعدی اسمتانا، وظیفه پخته کردن ایده‌های موسیقایی او را داشت و به خوبی از پس این کار برآمد. اما برای آن‌که موسیقی یک فرهنگ، بتواند در گود رقابت با دیگر فرهنگ‌ها باقی

بماند، نیاز به بازآفرینی هر روزه دارد. یا نباید وارد این بازی شد و هرگز ادعایی را در سطح جهانی مطرح کرد، یا اگر وارد شدید، دیگر باید تا انتها باقی بمانید، وگرنه تمام تلاش نسل‌های گذشته را هم به باد خواهید داد. حال که موسیقی چک در دوره دورژاک به اوج پختگی خود رسید و زبان موسیقایی چک را به گوش همگان رساند، می‌بایست یه معمار جدید هم پیدا می‌شد تا موسیقی معاصر چک را پایه ریزی می‌کرد. از میان خیل عظیم آهنگ‌سازان، نام لئو یاناچک همیشه در تاریخ معاصر موسیقی چک، مطرح می‌شود که در واقع گذر موسیقی این کشور از عهد رمانتیسم را سبب شد. موسیقی مدرن در سال‌های آخر قرن نوزدهم، می‌رفت تا همه گیر شود و انقلاب موسیقایی در حال پا گرفتن بود. چک نمی‌بایست از این قافله عقب می‌ماند بنابراین یاناچک پا به عرصه گذاشت تا ثابت کند الگوهای فولکلور نه تنها می‌توانند در موسیقی رمانتیک دوام بیاورند و قوام بیابند، بلکه می‌توانند به عنوان بازوی کمکی در موسیقی مدرن هم نقش بازی کنند. او یک فرق بزرگ دیگر هم با دو آهنگ‌ساز بنام قبل از خودش که موسیقی چک را جهانی کرده بودند، داشت. هم اسمتانا و هم دورژاک، از موسیقی بومی بوهیمیا استفاده می‌کردند و علاقه اولشان به آن سمت بود. اما یاناچک موسیقی ناحیه موراویا را مبنای کار خود قرار داد. همین جا باید این نکته را اضافه کرد که چک از دو منطقه عمده بوهیمیا و موراویا تشکیل شده و عموماً فرهنگ‌ها و سنت‌های بوهیمیایی، همواره در تاریخ این کشور بیشتر و پررنگ‌تر بوده. یاناچک با دست گذاشتن روی سنت‌های منطقه موراویا، یک برگ برنده دیگر از تاریخ پررونق موسیقی کشورش رو کرد و نگاه‌ها را یک بار دیگر متوجه چک کرد. اوج رونق موسیقی چک را می‌توان بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ ردگیری کرد و بعد از آن، دیگر ژانرهای جدید و ایده‌های نوین است که بازارهای موسیقی را تسخیر می‌کند. چک باز هم از قافله جهانی عقب نمی‌ماند و حتی در ژانرهایی مثل جز، حرف‌هایی برای گفتن دارد.

میانه‌های قرن بیستم، ژانر جز می‌رفت تا همه جای اروپا را دربرگیرد. این ژانر با تمام ریشه‌های آفرو-لاتینش، در ایالات متحده چشم باز کرد و خیلی زود توجه همه را در هر نقطه‌ای از جهان به خودش جلب کرد. اروپایی‌ها به هیچ وجه قصد نداشتند از این ژانر عجیب چشم‌پوشی کنند و لازم بود خود را هر چه زودتر در این رشته هم به محک بزنند. جز که اساساً ژانر انطباق‌پذیری است و جایگاهش را خیلی زود در هر فرهنگی باز می‌کند، در جمهوری چک هم مسیر خود را باز کرد و به جایگاه قابل توجهی رسید. دهه بیست و سی در چک، آغاز فعالیت آهنگ‌سازی مثل رودولف دورژسکی بود که اولین زمزمه‌های موسیقی جز را در چک به راه انداخت. اما تا قبل از سال ۱۹۴۷ این ژانر در چک جایگاه ویژه‌ای به دست نیاورد تا یک آهنگ‌ساز جز استرالیایی به نام گریم

بل، در همین سال، با گروهش به نام دیکسی لند در جشنواره جوانان پراگ، یک کنسرت جز اجرا کرد که مورد توجه بسیاری از جوانان چک قرار گرفت و باعث شد گرایش آن‌ها به جز، هر روز بیشتر شود. اما به راحتی می‌توان ادعا کرد جز در این کشور اجازه فعالیت چدانی پیدا نکرد تا بهار پراگ از راه رسید. اصلاحات سیاسی موجب شد این ژانر که طبیعتاً مورد قبول ایدئولوژی استالینیستی حاکم بر چک اسلواکی نبود، کم‌کم آشکارا به فعالیت بپردازد و هر روز مخاطبان بیشتری را به سمت خود بکشد. سال ۱۹۶۴ اولین جشنواره جز چک در پراگ برگزار شد و بعد از بهار پراگ در ۱۹۶۸، هر روز به تعداد گروه‌های جز در چک افزوده می‌شد. باز هم فولکلور قدرتمند چک توانست نقش اساسی بازی کند و جز را به نفع خود مصادره کند. البته باید اشاره کرد که این اتفاق در سراسر اروپا در حال شکل‌گیری بود. ژانری که از ایالات متحده سرچشمه گرفته بود، به هیچ وجه انحصاراً در اختیار آمریکایی‌ها نبود و اروپایی‌ها خیلی سریع توانستند گوی سبقت را از رقیب برابند. این هم جزو عجایب این سبک به شمار می‌آید که بر هر فرمی از موسیقی و هر فرهنگی، منطبق می‌شود و ضمن حفظ ریشه‌های همیشگی‌اش، با شماییلی جدید، بازآفرینی می‌شود. موسیقی راک و متال هم در چک توانستند اقبال فراوانی داشته باشند و گروه‌های بی‌شماری از شروع دهه ۷۰ میلادی در چک شکل گرفتند که اکثر آن‌ها ترانه‌هایی به زبان انگلیسی داشتند و به همین خاطر توانستند خیلی زود مرزهای کشورشان را پشت سر بگذارند و در دیگر کشورها هم شنیده شوند.

تاثیرپذیری و تکرار اصلی‌ترین ویژگی هنر و موسیقی در جمهوری چک است و موسیقی از هر نوع آن از موسیقی جاز گرفته تا موسیقی کلاسیک طرفداران خاص خود را دارد. چک زادگاه موسیقی دانان برجسته‌ای چون لئوس جانا چک می‌باشد.

موسیقی چک بیش از هزاران سال سابقه دارد. این موسیقی شامل موسیقی بومی چک و موسیقی کلاسیک است. معروفترین جشنواره موسیقی چک "بهار پراگ" نام دارد که از سال ۱۹۴۶. تاکنون هر ساله در این کشور برگزار می‌شود.

از دیگر بزرگان موسیقی چک بدریخ اسمیتانا (Bedřich Smetana) است، او زاده ۲ مارس ۱۸۲۴ در لیتومیشل و در ۱۲ مه ۱۸۸۴ در پراگ درگذشته، او پیشگام موسیقی‌ای بود که آرمان‌های استقلال‌طلبی کشورش را زنده نگاه می‌داشت؛ به همین خاطر، در این کشور به‌عنوان «پدر موسیقی چک» شناخته می‌شود. در عرصه بین‌المللی، او با آثاری چون اپرای عروس فروخته‌شده و

مجموعه شش پوئم سمفونی به نام میهن من، که تصویری از تاریخ افسانه‌ها، و مناظر سرزمین ملی آهنگ‌ساز ارائه می‌دهد، و برای «اولین کوارتت زهی» به نام برای زندگی من شناخته می‌شود.

اپرای ایالتی پراگ دستخوش تغییرات زیادی شده است. این مجموعه در سال ۱۸۸۸ میلادی افتتاح شد و در ابتدا به عنوان نخستین سالن تئاتر آلمانی به ارائه خدمات می‌پرداخت، اما در سال ۱۹۹۲ تبدیل به سالن اپرا شد. با این وجود خود ساختمان یکی از قابل توجه‌ترین بناهای یادبود در شهر تاریخی و زیبای پراگ محسوب می‌شود. از ماه سپتامبر تا ژوئن اپراها، باله‌ها و کنسرت‌های مختلفی در این سالن به اجرا گذاشته می‌شود.

شعر چک واسلواکی از دیرباز رابطه تنگاتنگی با شعر اروپای غربی دارد و ریشه‌های آن را می‌توان در قرون وسطی به ویژه آغاز مسیحیت در چک واسلواکی و به وجود آمدن ادبیات مسیحی در این کشور دانست

شعر چک واسلواکی از دیرباز رابطه تنگاتنگی با شعر اروپای غربی دارد و ریشه‌های آن را می‌توان در قرون وسطی به ویژه آغاز مسیحیت در چک واسلواکی و به وجود آمدن ادبیات مسیحی در این کشور دانست. ولی از قرن نوزدهم به بعد با آغاز عصر جدید در ادبیات اروپا و پدید آمدن مکتب‌های ادبی نوین، ادبیات چک واسلواکی نیز به دلیل هم‌جواری با دو کشور آلمان و اتریش تحت تأثیر مکتب‌های ادبی غربی قرار گرفت. به طوری که به راحتی می‌توان تأثیر مکتب‌های ادبی مثل رومانتیسیسم، رئالیسم و حتی سورئالیسم را در شعر چک واسلواکی مشاهده کرد. البته حرکت سورئالیسم در چک واسلواکی به طور مستقل و جدا از حرکت سورئالیست‌های فرانسوی پدید آمد و رهبران این مکتب در چک واسلواکی، دو شاعر معروف این کشور یعنی «ویتسلاف نزوال» و «کارل تک» بودند که بیانیه شعر سورئالیسم خود را شش ماه پیش از انتشار مانیفست معروف سورئالیسم توسط آندره برتون در فرانسه، در سال ۱۹۲۴ چاپ و منتشر کردند و بعد از آن نیز مجله‌ای به نام «سورئالیسم» چاپ و منتشر می‌کردند. ولی بعدها ویتسلاف نزوال به فرانسه رفت و با آندره برتون آشنا شد و به همکاری پرداخت.

به‌طور کلی حادثه دو جنگ جهانی دوم در ادبیات و شعر چک‌واسلواکی بسیار مؤثر بود و موجب پدید آمدن و شیوع مکتب‌های ادبی جدید در این کشور شد.

وقوع جنگ جهانی اول موجب تحریک حس وطن‌پرستی در شاعران چک شد و به دنبال آن شاعرانی چون ویتسلاف نزوال و کارل تک و یاروسلاف سیفرت به تاریخ و هویت ملی خود توجه بیشتری نشان دادند و گروهی به نام «پوئتیسیم» را پایه‌گذاری کردند، که از جنگ جهانی دوم، نزوال و تک به اتفاق پوئتیسیم را رها کرده و سوررئالیسم را پایه‌گذاری کردند، که تأثیر آن را در شعر معاصر چک‌واسلواکی می‌توان به خوبی مشاهده کرد.

اما پس از سال ۱۹۴۸ و پیروزی کمونیست‌ها در این کشور شاعران چک نیز به سوی رئالیسم سوسیالیستی روی آوردند که از این میان می‌توان از ویتسلاف نزوال و نیز یروسلاف هولوپ نام برد. در مقابل شاعرانی چون هوربین، تساواوا و هولان به شعر مسیحی روی آوردند و برخی نیز چون ولادیمیر هولان که پیش از آن شعرهای ملی و تاریخی می‌سرود، به شعر عاشقانه روی آورد.

بالاخره پس از فروپاشی کمونیسم در ۱۹۸۹ تحول جدیدی در شعر و ادبیات چک‌واسلواکی پدید آمد و شاعرانی که پیش از آن یا به خارج از چک‌واسلواکی مهاجرت کرده بودند و یا در داخل کشور بودند ولی چاپ و نشر آثارشان ممنوع بود، توانستند در کنار دیگر شاعرانی که زمان رژیم کمونیستی در این کشور به فعالیت ادبی خود ادامه می‌دادند، به چاپ و انتشار آثارشان اقدام کنند.

در این مختصر گزیده‌ای از شعر چندتن از شاعران معاصر و نسل جوان شعر چک‌واسلواکی ترجمه شده است که با هم می‌خوانیم.

● Jaroslav Seifert

سیفرت از شاعران پیش کسوت چک و اسلواکی است که در سال ۱۹۰۱ در شهر پرو دیده به جهان گشود و مدت‌ها به روزنامه‌نگاری پرداخت و سال‌های زیادی از عمرش را به‌عنوان نویسنده آزاد گذراند. سیفرت، شاعری است پرکار که بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۷۰ حدود سی جلد کتاب شعر چاپ و منتشر کرده است. وی در سال ۱۹۸۶ دیده از جهان فروبست. یاروسلاف سیفرت از جمله شاعرانی است که نظریه ادبی مندیلشتم را پذیرفت که می‌گوید؛ شعر معماری کلمه است.

■ بندرگاه

بندرگاهی در پایان

و امیدی بسیار دل‌انگیز

به صدف مرده‌ای که بالا می‌آید از کشتی.

ناخدایان آرام در گذرند

غروب،

از بندر ماری

با گل و لای بندر سنگاپور

بر کشتی‌هایشان.

کشتی‌هایی با طناب‌هایی آویخته از دکل

میان چراغ‌های لنز

و طوطی و میمون‌هایی

که فکر می‌کنند هنوز در زادگاه خوداند.

شب، سربازی مانده

تنها با دختری در میخانه

و یک بطری خالی

که عکس ناپلئون دارد.

درناها و زرافه‌های سبک گروتسک

می‌گذرند در صفی دراز

تا به خواب روند در نخلستان

در سرزمینی ناشناخته.

گلی بر دست

عادت داشتم من نیز

در مراسم عشاء ربانی

عطر بخور استنشاق کنم

و حلقه‌ای از شکوفه‌های بهاری

بپیچم بر میچ دستم

و عادت داشتم

صمیمانه زل بزنم به آسمان

و گوش بسپارم به صدای ناقوس‌ها

و فکر بکنم که همین‌ها کافی‌ست

که نبود.

چقدر بهار گذرا

شکوفه‌ها را

زیر پنجره اتاقم آشفتم

تا مدت‌ها بعد دریابم

که شکوفه‌های خوشبو

و تابش زن

دو چیزند

دو چیزی که از هر چیزی زیباترند

در این سرزمین نگون‌بخت

شکوفه، شکوفه

دو شکوفه نزدیک به هم.

اما زندگی را با شتاب فراموش کردم

مثل آبی که از سر انگشتانم فروچکید

پیش از آنکه حتی بتوانم

تشنگی ام را فروبنشانم.

کجاست آن حلقه گل های بهاری

امروزی که صدای غرغز پاشنه گور را می شنوم

وقتی چیزی برایم نمانده است

تا بدان اعتماد کنم

جز چیزهایی شبیه هیچ.

وقتی خون در رگ‌هایم

می‌نالد

مثل صدای طبلی که محکومیت کسی را اعلام می‌کند

وقتی آنچه که باقی مانده است

یکنواخت و تکراری است

و تمامی امیدها

مثل قلاده سگی گر

بی ارزش‌اند

و شبها بدخواب می شوم.

چنین بود که شنیدم

کسی به آرامی

بر پنجره بسته اتاقم می کوبد

و آن چیزی نبود

جز شاخه درخت

که در بهاران گل داده بود

و چوبدستی هایم

که با آن روزها را

یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته بودم

و خودم کشانده بودم تا اینجا

بی آنکه حتی یک بار

بالی ساخته باشم از آنها.

● Vladimir Holan

هولان در سال ۱۹۰۲ در شهر پرو متولد شد و بیشترین بخش عمرش را در این شهر گذراند. از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸ سردبیری مجله «زندگی» را بر عهده داشت ولی در سال ۱۳۴۰ به بعد تمام وقتش را صرف سرودن شعر کرد. در دهه شصت میلادی که اوج شهرت وی بود و شعرهایش در نسل جوان معاصر بیشترین تأثیر را داشت دو مجموعه از شعرهایش را با نامهای «بدون

عنوان» در سال ۱۹۶۳ و «در حال پیشرفت» در سال ۱۹۶۴ چاپ و منتشر کرد. از مهم‌ترین آثار او می‌توان از «یادداشت‌های شاعرانه» (۱۹۶۵) نام برد که دربرگیرنده خاطرات سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ اوست. هولان در سال ۱۹۸۰ دیده از جهان فروبست.

■ برای مادرها

زمانی است که باید آتش اجاق را

با خاکسترها پوشاند

و این کاری است که دست‌های پیر مادر می‌کند

دست‌هایی که می‌لرزند

اما لرزش‌شان هنوز اطمینان‌بخش است

دست‌هایی که لالایی کردن‌هایش خواب‌آور است

و چه احساس خوبی دارد این عادت

گرما، شادی و آرامش.

و تماس نفس‌ها با چیزی طبیعی و آسمانی

که هم دهنده است و هم گیرنده

وقتی که آدم فراموش کند

که چهل ساله است

و در واقع صبح‌ها کمی گریه کند

برای این‌که بچه‌ها

هرگز در خواب نمی‌خندند

فقط گریه می‌کنند

بچه‌ها.

■ خاطره دوم

به جستجوی رازبانه‌ای

بیهوده ساعت‌ها به هر جا سرکشیدیم

و درست در نیم‌روز

خود را در خلنگ‌زاری یافتیم.

هوا مثل صفحه فلزی خشک بود

به تپه‌های روبه‌رو نگاه کردیم

که با انبوه درختان رنگارنگ پوشیده بود،

خشک و سفت مثل ما.

می‌خواستم چیزی بپرسم

که در آن توده خشک و بی‌حرکت

لرزش تک‌درختی افسونم کرد

تک‌درختی دور افتاده

که ناگهان شروع به لرزیدن کرد

مثل گام ننتی، اما بی صدا

می توان گفت که این انبساط خاطر

ناشی از خوشحالی درونیم بود و

یک حادثه جویبی.

اما بعد درخت شروع کرد به خش خش کردن

مثل نقره‌ای که بخواهد سیاه شود

و بعد شروع کرد به لرزیدن

مثل دامن زنی که در تیمارستان

به لباس مردی که سرگرم مطالعه است

گیر می کند و می لرزد

اما بعد درخت شروع کرد به تکان خوردن و

موج زدن

انگار که کسی تکانش می دهد و می لرزاند

کسی که به دنبال

دام عشق چشم سیاهی است.

و حس کردم که به زودی خواهم مرد.

پدرم گفت:

«نترس این یک صنوبر لرزان است»

اما هنوز به یاد دارم

که چگونه رنگش پریده بود

وقتی که بعدها

به همان جا برگشتیم

و یک صندلی خالی

زیر درخت گذاشتیم.

● بارتوشک

بارتوشک در سال ۱۹۲۱ به دنیا آمد و تحصیلاتش را در دانشگاه «کارلز» در رشته تاریخ هنر و فلسفه به پایان برد و موفق به اخذ دکترا گردید. او به کارهای گوناگون اشتغال داشت که از آن میان می‌توان به عضویت در «انجمن ملی حفظ آثار تاریخی» اشاره کرد.

از بارتوشک هفت جلد کتاب شعر چاپ و منتشر شده است که از آن میان می‌توان از «ضد ستاره» (۱۹۶۹) و «پیشرفت رسمی» (۱۹۷۰) را نام برد. هم‌چنین آنتونین بارتوشک به ترجمه شعر، از شاعران اروپایی و آمریکایی می‌پرداخت و مقالات زیادی نیز در زمینه تاریخ و ادبیات از او چاپ شده است.

■ داوری

دوران محکومیت به هر نحوی که بگذرد

سیاهی است که می بارد بر دادگاه

مثل دوران مصلوب کردن عیسی مسیح.

اما اکنون در میانه ماه اکتبر

پرتو شمعی

با شعله ای فروزان

نورانی می کند چهره ات را.

قاب خشکیده ای

از باغی دوردست

و شهادتی دروغ

علیه نقاشی که لحظه‌ای پیش رفته است

و کسی نمی‌داند کجا!

پیش از آنکه بفهمیم

دادگاه عشق پایان یافته بود

و عشق را

به حبس ابد محکوم کرده بودند.

■ پیش‌رفت

ظهر، در باغ، بر تختی چوبی

از چوبی که برای ساختن تابوت‌های شاهانه

به کار می‌رود

تابوتی که مدام به سوی نیستی یورتمه می‌دود.

بعد از ظهر، تنها بر پلی خالی

رنگ‌های زرد و قهوه‌ای نامریی

میان شاخ و برگ درخت‌ها رخنه کرده‌اند

در پایین جزیره.

شب، در قاقم تاریکی

در جاده‌ای شاهانه

به سوی کاخی

که در جنگ به دست دشمن افتاده است.

نم‌نم باران نشسته بر خاک

و خیابان‌هایی که به سوی گذشته‌ها برمی‌گردند

در دروازه شب

سطل زباله‌ای

پر از ته‌مانده‌های از صداها.

سپیده‌دمان

سکندری می‌خوریم به روی سایه‌هایمان

ما

پسرانی که پس از مرگ پدر به دنیا آمده‌ایم

پسران پادشاهانی بی‌نام.

هولوپ از شاعران مشهور و بلندآوازه چک‌واسلواکی است که در سال ۱۹۲۳ دیده به جهان گشود و علاوه بر شاعری در ایمنی‌سازی برجسته است و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ به مدت دو سال در آمریکا سرگرم تحقیق و مطالعه بود و در سال ۱۹۷۹ به‌عنوان نویسنده مدعو در کالج اوپلین مشغول به کار بود. از دکتر هولوپ کتاب‌های شعر زیادی چاپ و منتشر شده است که از آن جمله می‌توان از «وظیفه همیشگی» (۱۹۵۸)، «آشیل و لاک‌پشت» (۱۹۶۰)، «کتاب هجی» (۱۹۶۱)، و مجموعه شعر «مشهور به دل» (۱۹۶۳) نام برد. هم‌چنین کتاب‌هایی به نثر که روی هم حدود شانزده مجموعه شعر و یکصد و سی رساله علمی از وی چاپ و منتشر شده است. او برنده چندین جایزه ادبی است. شعرهای هولوپ به سی‌وهشت زبان زنده دنیا ترجمه شده است. وی در سال ۱۹۹۸ دیده از جهان فروبست.

■ ناپلئون

معلم پرسید:

بچه‌ها،

ناپلئون بوناپارت کی به دنیا آمد؟

بچه‌ها گفتند:

هزار سال پیش

صد سال پیش

یک سال پیش

بچه‌ها نمی‌دانستند.

معلم پرسید:

بچه‌ها،

ناپلئون بوناپارت چه کار کرد؟

بچه‌ها گفتند:

در جنگ پیروز شد.

در جنگ شکست خورد.

بچه‌ها نمی‌دانستند.

فرانتیشک گفت:

قصاب محله ما یک سگ داشت

که اسمش ناپلئون بود

قصاب عادت داشت مرتب سگ را کتک بزند

و سگ

یک سال پیش

از گرسنگی مرد.

و همه بچه‌ها الان

به خاطر ناپلئون

غصه دارند.

■ قلاب‌دوزی

با قلابی ظریف

شبیبه دست ستاره‌ها

به هم می‌پیچد روزها و شب‌ها را

و بلوزی می‌بافد بی‌انتها.

اوست که ریسمان‌پوش می‌کند

تن تخته‌سنگ‌ها را

و کشتی‌ها را، مایل‌ها

در دریا با خود می‌برد

از میان راهروهای نرم ترعه‌ها،

و شالی از جو می‌پوشاند بر شهاب‌ها.

و هنوز

ما کودکان عزیز دردانه

برهنه می‌گردیم

برهنه و بیخزده از سرما.

● Josef Hanzlik

هانزلیک در سال ۱۹۳۸ در شهر نراتویس نزدیک پرو متولد شد و پس از تحصیل در رشته فلسفه، سردبیری مجله ادبی «پلامن» را عهده‌دار شد که انتشار آن تا سال ۱۹۶۹ ادامه داشت. او نویسنده کودک و نوجوان بود و نوشته‌هایش تأثیر زیادی در جوانان چک داشته است. افزون بر این هانزلیک مترجم شعرهایی از شاعران آمریکایی، روسی و یوگسلاوی است. از مجموعه شعرهای چاپ شده هانزلیک می‌توان از مجموعه شعر «سه‌بار هورا برای هرود» نام برد که در سال ۱۹۶۷ چاپ و منتشر شده است.

■ ارابهٔ سیاه

چه کسی این ارابهٔ سیاه را می‌راند

زیر باران پریشان

چه کسی است که رها نمی‌کند

این اسب‌های خستهٔ ارابه را

با چرخ‌های در گل نشسته‌اش.

چه کسی این ارابه را می‌راند

در این چشم‌انداز

بی هیچ کاروانسرای بر راه

و هیچ هیزم شعله‌وری

بی اعتنا به شب بی پایان.

چه کسی است که می‌راند

در این جاده تهی

در جهانی که غرق شده است

لاغر و استخوانی.

چه کسی این اراجه تهی را می‌راند

جز گور کنی

که مثل ناخدایی است

که بعد از همه می‌میرد.

■ کلبه‌ای کنار راه آهن

آری من هم کلبه‌ای دارم با سقفی خزه‌پوش

شبيه به اسبی که موهایش ریخته باشد

و هرگاه که توفانی می‌شود به هم می‌ریزد

سیم‌های رابطه‌ای که بین مان کشیده است.

هر روز صبح، شمعی دیوانه‌وار پرواز می‌کند

بالای سقف کلبه‌ام

و مثل من سرش را به چهاردیواری می‌کوبد

آنگاه صدای قطارهای شبانه را می‌شنوم

و صدای ریل‌ها و چرخ‌ها را

و صدای ناله مسافرانی که در خوابند.

گاهی فریادی به اضطراب‌هایم پاسخ می‌دهد

و اگر ناگهان چیزی با جرنج به پنجره‌ام بخورد

حتماً صدای حلقه عروسی است

و یا کلید دروازه شهر پشت تپه‌ها.

پنجره‌ام را در تاریکی باز می‌کنم

باران به صورتم می‌خورد

و من کور از باران

چنگ می‌اندازم بر تار و پود آن

مثل یال زیبای قطار که تکان می‌خورد

قطاری که سم بر زمین می‌کوبد و می‌گریزد

و هر بازگشتی را پشت سر می‌گذارد

درست مثل اسب قرن ما.

● Miroslav Valek

والک در سال ۱۹۲۷ متولد شد. او به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی چک به‌شمار می‌رود که در طول زندگی‌اش عهده‌دار مشاغل مهمی بوده است که از آن جمله می‌توان به نایب رئیسی اتحادیه نویسندگان چک‌واسلواکی در سال ۱۹۶۸ و نیز وزارت فرهنگ چک‌واسلواکی در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد.

هم‌چنین میروسلاف والک سردبیری چندین نشریه ادبی را عهده‌دار بود و چندین مجموعه شعر چاپ و منتشر کرده است که از آن میان می‌توان از کتاب «شیفتگی» (۱۹۶۱)، «ناآرام» (۱۹۶۳) و مجموعه شعر «عشق در جسم‌غاز» را نام برد که در سال ۱۹۶۵ چاپ و منتشر شده است.

■ خبر

وحشت‌زده از خواب می‌پرد

صدای غرش کهکشان‌های دور را می‌شنود

و صدای خارق‌العاده صغیر ریز ستاره‌هایی را

که سقوط می‌کنند.

به خودش می‌آید و پی می‌برد

به احساس غیرعادی صداهایی که شنیده است

گوش‌هایش را با انگشت می‌بندد و وسط اتاق می‌ایستد

صدای رعدآسای موج‌های ساحل تاریک

بلندتر و رساتر در گوشش می پیچد.

سرانجام وقتی خوابش می برد

که پرندگان روی درخت لیموی پشت پنجره

از خواب بیدار شده اند.

دوباره او را دیدم

که در پیاده رو قدم می زد

مثل آدمی که در دنیای خودش غرق شده باشد.

ناگهان از حرکت ایستاد

و در همان حال

صدای سایش پاهایش را با هم حس کرد

و خش خش جرقه‌هایی را

که برمی‌خاستند

و آشفته‌گی واژگانی که زیر پا له می‌شدند.

سرش را برگرداند

و من موهای سرش را دیدم که می‌سوخت

سوزان و شعله‌ور

مثل سرگیجه‌ای آتشین

و نه چیزی دیگر.

راننده ماشین گفت:

البته همه این‌ها توهم است

و من مثل دیوانه‌ها

شروع کردم به بوق زدن

اما او چنان غرق تماشای مو قرمز بود

که از جایش تکان نخورد

آری او مرده بود.

چه کسی باور می کند

مردی چنان خوش قیافه و جذاب باشد

اما ناشنوا

مثل تیر چراغ برق.

■ سیب

سیب از درون قفسه غلتید و به زمین افتاد

وسایلت را جمع کن و برو.

به در تکیه داد

با فریادی در چشمانش که می‌گفت:

نه، به‌خاطر خدا، نه!

و من ناگهان فهمیدم که کافی است

بلند شدم

سیب را برداشتم

هنوز سبز بود و غبارآلود

گذاشتم روی میز

او اما پشت سر هم خواهش می کرد.

سر میزم آمد

گریست و

نگاهم کرد.

سیب را پاک کرد و گریست

و نگاهم کرد

تا این که گفتم:

سیب را زمین بگذار و برو.

حادثه اما آن‌گونه نبود که انتظار داشتم.

چه اهمیتی داشت که توالی کارها دیگرگون شود:

در را که باز کرد

رنگ از رویم پرید

گفتم: بمان.

ولی او وسایلیش را جمع کرد و رفت.

سیب از درون قفسه غلتید و به زمین افتاد.

● Daniel Simko

سیمکو در سال ۱۹۵۹ در پراتیسلاوای چک‌واسلواکی به دنیا آمد و بعدها به آمریکا مهاجرت کرد و اکنون در آن‌جا زندگی می‌کند. شعرهای او در مجلات ادبی گوناگونی چاپ شده است. از آثار منتشر او می‌توان از ترجمه نثرهای برگزیده میروسلاف هولوپ به انگلیسی را نام برد.

■ با یاد پدر

حتی پیش از این که بتوانم ببینم

زمین پشت پنجره

ملال آور می‌شود،

امروز

از پیش نورانی شده است و

کج از سوی جویبار.

هفتاد کیلومتر آن طرف تر انگار

کلاغ‌هایی که دور می‌زنند بالای مزرعه

خنجر کشیده‌اند سمت آسمان.

به گمانم قدم‌هایت هنوز سنگین است

و صدای گام‌هایت

مثل صدای فرود آمدن کبوترهاست

ابروهایت گره‌خورده است و

عرق آلود

و دست‌هایت توی جیب‌های خالی است.

چقدر فکر و خیال هجوم آورده است به ذهن خسته‌ات

که ناگهان

سر بر دامن من می‌گذاری

با رویای کودکی‌هایت در دریا

که چیزی نگفتی و

رفتی که بخوابی

با شبی که فروریخته بر شانه‌هایت.

هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد

از زیر شاخه ترد درختانی

که پدرت مرده است

و بازگشته است به رویاهای تو

هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد

حتی از کبریتی که می‌زنم

تا بینمت.

ورود

سقف‌های خیس خاکستری

کبوترها و نور

برگی در پیاده‌رو

و سایه‌هایی سرخورده بین قلوه‌سنگ‌ها

از پاریس که برگردی

هوا تاریک می‌شود،

و هنوز، دود از موتور ماشین برمی‌خیزد

که پیاده می شوی

با موهای سیاه افشان.

همیشه، تقریباً

به همان دود برمی گردم

به جایی که می نشینند کبوترها

بر سقف شیشه ای.

یا بیدار می شوم و

تو می آیی

با شالی سیاه از ستاره‌ها.

● شتر Milan Richter

ریشتر از شاعران نسل جوان چک‌واسلواکی است که در سال ۱۹۴۸ به دنیا آمد و تحصیلاتش را تا اخذ درجه دکترا در دانشگاه کومینز ادامه داد. وی در یک مؤسسه انتشاراتی کار می‌کند و پیش از آن تا سال ۱۹۸۱ به‌عنوان شاعر و نویسنده آزاد سرگرم کار بود. بیشتر نوشته‌های میلان ریشتر در مجله هولوکاست چاپ شده است. از میان مجموعه شعرهای منتشر شده او می‌توان از کتاب «ریشه‌ها در هوا» نام برد که در سال ۱۹۹۲ چاپ و منتشر شده است.

■ نور

نور بیشتری می‌خواست گوته

وقتی که مرد

دوران گوته، دوران تاریکی نبود.

و بعد از آن ما نورهای فراوانی داشتیم:

جوخه‌های آتش

سینه طرفداران کمون را

با گلوله‌باران روشن کردند،

و نور، همانند گل سرخ آتشی

در سنگ‌های گل‌آلود درخشید.

و روز دهم ماه مه ۱۹۳۳

در میدان ابرای برلن

شاگردان موبور

آن را شعله‌ور ساختند

با توده سیاه و انبوه هزاران کتاب.

پشت شعله‌های سرکش آتش

آینده مقرر دکتر گوبل، درخشید

اما تازه دوران تاریکی آغاز شده بود.

در روشنایی کوره‌های آدم‌سوزی

نور چراغ‌های میزهای مفتشان

نور انفجار در ناکازاکی

نور ترورها، تهاجم‌ها و انقلاب‌ها

آه، نور زیرجامه گول‌ها و اس‌اس‌ها

تاریکی بیشتری می‌خواست شاعر

برای زنده ماندن

و دوران ما دوران روشنی نیست.

تاریکی‌های زیادی است در زهدان شهرها

تاریکی بی‌زنگ خطر و خون خبرهای تلویزیونی

تاریکی‌هایی که انسان را پوشانده و نگهداری می‌کند

از نور دوربین‌های عکاسی پلیس

و ماهواره‌های جاسوسی.

تاریکی بی‌زبان، بی‌سلول، بی‌کس و کار

نورافکنی می‌کند از نوری که گوته نمی‌خواست

انسان عاشق تاریکی ذهن خود است

به‌خاطر دوهزار سال نسیان

و نیز به خاطرة اندک - خیلی اندک

خاطرة خوبی که بدهکار شیطان نیست.

شیطانی که به روح‌های غیرقابل فروش انسان‌ها

خرده می‌گیرد.

اما به نظرم به خاطر نور بیشتری بود

که گوته به پیش خدمتش دستور داد

تا پنجره اتاق را بگشاید.

گروک در سال ۱۹۵۷ در شهر کوشیتس چک‌واسلواکی به دنیا آمد. نخستین مجموعه شعرش را تحت عنوان «درس‌های خصوصی در اندوهناکی» در سال ۱۹۸۹ چاپ و منتشر کرد و بعد از آن در سال ۱۹۹۱ دومین مجموعه شعرش را با نام «جاگای افسونگر» چاپ و منتشر شد.

■ دوست پرندگان

نشسته کنار آتش

و آواز می‌خواند

زن سرخ‌پوست پیر.

چه کسی به آوازش گوش می‌دهد؟

پرنده‌ای گرسنه دور می‌زند تا ببیند

چه کسی است که آواز می خواند.

به فریاد زن از خواب می پریم

و تلاش می کنیم که پرواز بکنیم.

سرانجام آتشی روشن می کنیم.

و دیگران از چشم پیرزن

به ستاره هایشان نگاه می کنند.

دوست پرنده ها

با برگرداندن سرش

لانه‌ای می‌سازد برای پرنده

و نمی‌پرسد

چه کسی آتش روشن کرده است

در دره

در زهدان مادر!

و آتش می‌سوزاند و می‌بلعد

پرسش او را

پیش از آنکه بر زبان رانده شود.

و خاکستر است که می‌گسترده بر اطرافش

با جیغ و داد کودک.

در چهره‌اش

عکس بازتاب جهان است

و دست‌هایش در هنگام گشودن

بال‌های پرنده‌ای است

که هنوز پا به جهان نگذاشته است.

● Sylva Fischerova

سیلوا در سال ۱۹۶۳ در شهر پرو به دنیا آمد و در دانشگاه «کارلز» به تدریس فلسفه اشتغال دارد. او از هیجده سالگی چاپ و نشر شعرهایش را آغاز کرد. از میان کتاب‌های شعرش می‌توان از «آیینة بزرگ» نام برد که در سال ۱۹۹۰ چاپ و منتشر شده است.

■ چیزی درباره زنان

بر فراز سرت

بت‌هایی آویخته‌اند

بزرگ و استوار.

باورشان مکن.

آن‌ها از دست چرخ سرنوشت گریخته‌اند

و هرگز نیز زیبا نبوده‌اند.

اکنون دختری با پیراهنی موج

به سویت می‌آید

با پیراهنی از عاج و

انگشتانی مسی

که فتجان فال و سرنوشت را می‌چرخاند.

هیزمی زیر اجاق سرنوشت بگذار و

انگشت‌های کوچک را گرم کن.

بت‌های جوشان

به درون فنجان می‌افتند

و دختر چهره‌ای ندارد.

از اشک‌هایش

تنها قطره اشکی باقی مانده است.

داغ‌دیده و بی‌بهره

و چنین بود که تو را گم کردم.

پس باد غربی

مرا خواهد بلعید

و بت‌های جوشان

دوستان نجیبم را قورت خواهند داد

دوستانی که هنوز

چیزی درباره زنان نمی‌دانند.

● Magda Bartosova

بارتوشوا در سال ۱۹۷۳ به دنیا آمد و در رشته روزنامه‌نگاری به تحصیل پرداخت. شعرهایش اغلب در قالب شعر منثوراند که بین نثر و شعر در نوسان‌اند.

■ و به این خاطر

فراموش کار شده‌ام

و پیش از این سه چتر گم کرده‌ام،

دو نیم‌تنه

یک جوال

یک دوست

چند استعداد

و اندکی پول.

و گاهی پیدا می‌کنم

صورت‌حسابی

فندقی

و کرمی خاکی در گودالی.

و دوست پسری

و چیزهای شفقت‌انگیز دیگری.

آقای کولکوا گفت:

از ابراز احساسات با تکان دست نترسید

در گوشه‌ای از خیابان بایستید

و به مردم بگویید که بروند گم شوند.

دانه‌های برف را در دست‌هایتان بگیرید

و برقصید

با دانه‌های برف بر سرتان

دستان

چشمتان

ساختمان ملی تئاتر پراگ به موسسات فرهنگی مهم جمهوری چک و هنر قدیمی و غنی آن تعلق دارد که توسط گروهی از شخصیت‌های برجسته هنری چک ایجاد شده و حفظ می‌شود. یکی از اهداف اصلی این مرکز قدیمی که معرف هویت و استقلال این کشور هم هست، حفظ و گسترش زبان و فرهنگ چک به ویژه در حوزه موسیقی و نمایش است. امروزه این مکان از سه مجموعه تشکیل شده که به اپرا، باله و تئاتر اختصاص دارند. در تئاتر ملی پراگ نه تنها نمایش‌های کلاسیک و ارزشمند اجرا می‌شود، بلکه بخشی از اجراها مختص نویسندگان بومی است که روی نمایش‌های مدرن دنیا متمرکز هستند.

چک مهد نمایش عروسکی است و بسیاری از شیوه‌ها و سبک‌های عروسک‌گردانی از این کشور به سایر جهانیان معرفی و شناسانده شده است. فوتبال و هاکی روی یخ محبوب‌ترین فعالیت‌های ورزشی در این کشور می‌باشد.

خیمه شب بازی در جمهوری چک پیشینه‌ای چند صد ساله دارد چنانکه یونسکو در پی ثبت آن در رده «میراث فرهنگی نامحسوس» جهان برآمده است.

در این میان، شهر شرویدیم در صد کیلومتری پراگ موزه‌ای از عروسک‌های خیمه شب بازی دارد و هر سال جشنواره‌ای در این زمینه بر پا می‌کند که یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌های خیمه شب بازی جهان است.

سیمونا شالوپووا، مدیر موزه شروودیم می گوید: «در آغاز سده بیستم نمایشگاهی از عروسکهای خیمه شب بازی، توجه نقاشان جوان را جلب کرد. آنها که می دیدند این عروسکها رفتار آدمی را بازتاب می دهند، دریافتند که عروسکها می توانند نوعی مجسمه متحرک باشند و بنابراین شروع به ساختن آنها کردند. این برای هنر خیمه شب بازی بسیار مفید بود.

ساختن عروسک خیمه شب بازی به شکل سنتی، مهارت، شکیبایی و زمان می طلبد. کار با یک قطعه خام چوب شروع می شود. چوب اندک اندک در دست استاد سیمای انسانی به خود می گیرد. ژیری بارس، استاد عروسک ساز می گوید: «عروسک خیمه شب بازی واسطه ای است عالی که جهان بزرگسالان را به کودکان نشان می دهد. کودکان آن را دوست دارند و آن را بهتر از نمایش معمولی با بازیگران بزرگسال درک می کنند. بنابراین، هم اجرای آن برای عروسک گردانان بزرگسال، و هم تماشایش برای بچه ها سرگرم کننده است و برای همین آماتورهای زیادی در کنار حرفه ای ها مشغول این کارند.

بیش از سه هزار هنرمند آماتور، در جمهوری چک به اجرای این نمایش می پردازند. خیمه شب بازی، گونه هنری کهنی است که گفته می شود پیشینه آن به سه هزار سال پیش باز می گردد.

موسیقی چک بیش از هزار سال سابقه دارد. این موسیقی شامل موسیقی بومی چک و موسیقی کلاسیک است. معروفترین جشنواره موسیقی چک "بهار پراگ" نام دارد که از سال ۱۹۴۶ م. تاکنون هر ساله در این کشور برگزار می شود. موسیقی چک ریشه هایی عمیق در اپرا سمفونی و موسیقی سنتی در منطقه بوهم و مراوی دارد.

ادبیات چک به آن دسته از آثار ادبی اتلاق می شود که توسط نویسندگانی که متولد یا ساکن چک بوده اند و عموماً به زبان چک یا زبان های اسلاوی و لاتین نوشته شده باشد. بنابراین نویسندگانی مانند فرانتس کافکا که آثارشان را به زبان آلمانی نوشته اند، جزء نویسندگان چک محسوب نمی شوند، اما اوهمه عمر در پراگ و منطقه بوهمیا زندگی کرد. آثار نویسندگان چک اعتبار جهانی دارند و تعداد زیادی از آنها به فارسی برگردانده شده اند. قطعاً مطالعه آثار این نویسندگان، پیش از سفر به این کشور، مسافران را به فرهنگ مردم، نزدیک تر می کند.

فرانتس کافکا (زاده ۳ ژوئیه ۱۸۸۳ پراگ - درگذشته ۳ ژوئن ۱۹۲۴) یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آلمانی‌زبان در قرن بیستم بود. آثار کافکا در زمره تأثیرگذارترین آثار در ادبیات غرب به شمار می‌آیند.^۱

فرانتس کافکا به دوست نزدیک خود ماکس برود وصیت کرده بود که تمام آثار او را نخوانده بسوزاند. ماکس برود از این دستور وصیت‌نامه سرپیچی کرد و بیشتر آثار کافکا را منتشر کرد و دوست خود را به شهرت جهانی رساند. پُرآوازه‌ترین آثار کافکا، رمان کوتاه مسخ (Die Verwandlung) و رمان محاکمه و رمان ناتمام قصر هستند. اصطلاحاً، به فضاهای داستانی که موقعیت‌های پیش‌پاافتاده را به شکلی نامعقول و فراواقع‌گرایانه توصیف می‌کنند فضاهایی که در داستان‌های کافکا زیاد پیش می‌آیند کافکایی می‌گویند.

کافکا در یک خانواده آلمانی‌زبان یهودی در پراگ به دنیا آمد. در آن زمان پراگ مرکز بوهیم بود، سرزمینی پادشاهی متعلق به امپراتوری اتریش - مجارستان. او بزرگ‌ترین فرزند خانواده بود و دو برادر کوچک‌تر داشت که قبل از شش سالگی فرانتس مردند و سه خواهر که در جریان جنگ جهانی دوم در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها جان باختند.

پدرش بازرگان یهودی و مادرش زنی متعصب بود. رفتار مستبدانه و جاه‌طلبانه پدر چنان محیط رعب‌انگیزی در خانواده به وجود آورده بود که از کودکی سایه‌ای از وحشت بر روح کافکا انداخت و در سراسر زندگی هرگز از او دور نشد و شاید همین نفرت از زندگی در کنار پدری سنگدل موجب شد که کافکا ابتدا به مذهب پناه برد.

کافکا زبان آلمانی را به عنوان زبان نخست آموخت، ولی زبان چکی را هم کم‌وبیش بی‌نقص صحبت می‌کرد. همچنین با زبان و فرهنگ فرانسه نیز آشنایی داشت و یکی از رمان‌نویسان محبوبش گوستاو فلور بود. آموزش یهودی او، به جشن تکلیف در سیزده سالگی و چهار بار در سال به کنیسه رفتن با پدرش محدود بود.

کافکا در سال ۱۹۰۱ دیپلم گرفت، و سپس در دانشگاه جازلز پراگ شروع به تحصیل رشته شیمی کرد، ولی پس از دو هفته رشته خود را به حقوق تغییر داد. این رشته آینده روشن‌تری پیش پای او می‌گذاشت که سبب رضایت پدرش می‌شد و دوره تحصیل آن طولانی‌تر بود که به کافکا فرصت شرکت در کلاس‌های ادبیات آلمانی و هنر را می‌داد. کافکا در پایان سال نخست تحصیلش در

دانشگاه با ماکس برود آشنا شد که به همراه فلیکس ولش روزنامه‌نگار که او هم در رشته حقوق تحصیل می‌کرد—تا پایان عمر از نزدیک‌ترین دوستان او باقی ماندند. کافکا در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۰۶ با مدرک دکترای حقوق فارغ‌التحصیل شد و یک سال در دادگاه‌های شهری و جنایی به عنوان کارمند دفتری خدمت وظیفه بدون حقوق خود را انجام داد.

کافکا در ۱ نوامبر ۱۹۰۷ به استخدام یک شرکت بیمه ایتالیایی به نام *Assicurazioni Generali* درآمد و حدود یک سال به کار در آنجا ادامه داد. از نامه‌های او در این مدت برمی‌آید که از برنامه ساعات کاری—شش صبح تا هشت شب—ناراضی بوده؛ چون نوشتن را برایش سخت می‌کرده‌است. او در ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۸ استعفاء داد و دو هفته بعد کار مناسب‌تری در مؤسسه بیمه حوادث کارگری پادشاهی بوهم پیدا کرد. او اغلب از شغلش به عنوان «کاری برای نان درآوردن» و پرداخت مخارجش یاد کرده‌است. با این وجود، او هیچ‌گاه کارش را سرسری نگرفت و ترفیع‌های پی‌درپی نشان از پرکاری او دارد. در همین دوره او کلاه ایمنی را اختراع کرد، و به دلیل کاهش تلفات جانی کارگران در صنایع آهن بوهم و رساندن آن به ۲۵ نفر در هر هزار نفر، یک مدال افتخار دریافت کرد.^۵ همچنین وظیفه تهیه گزارش سالیانه نیز به او واگذار شد و گفته می‌شود چنان از نتیجه کارش راضی بود که نسخه‌هایی از گزارش را برای خانواده و اقوامش فرستاد (هم‌زمان کافکا به همراه دوستان نزدیکش ماکس برود و فلیکس ولش که سه نفری دایره صمیمی پراگ را تشکیل می‌دادند فعالیت‌های ادبی خود را نیز ادامه می‌داد).

کافکا از ۱۹۱۰ به نوشتن یادداشت‌های خصوصی که اثری هم در شناخت شخصیت و زندگی او به شمار آمد پرداخت و تا پایان زندگی آن را ادامه داد که ترس از بیماری، تنهایی، شوق فراوان به ازدواج و در عین حال هراس از آن، کینه به پدر و مادر و احساس‌های گوناگون خویش را در آن منعکس ساخته.

در سال ۱۹۱۱ کارل هرمان همسر خواهرش اِلی، به کافکا پیشنهاد همکاری برای راه‌اندازی کارخانه پنبه نسوز پراگ، هرمان و شرکا را داد. کافکا در ابتدا تمایل نشان داد و بیشتر وقت آزاد خود را صرف این کار کرد. در این دوره با وجود مخالفت‌های دوستان نزدیکش از جمله ماکس برود که در همه کارهای دیگر از او پشتیبانی می‌کرد—به فعالیت‌های نمایشی تئاتر ییدیش هم علاقه‌مند شد و در این زمینه نیز کارهایی انجام داد.

کافکا در سال ۱۹۱۲ در خانهٔ دوستش ماکس برود، با فلیس بوئر که در برلین نمایندهٔ یک شرکت ساخت دیکتافون بود آشنا شد. در پنج سال پس از این آنها نامه‌های بسیاری برای هم نوشتند. کافکا اغلب خنده‌رو و اجتماعی بود اما در زندگی شخصی و روابطش زیاد موفق نبود، به طوری که پس از دوبار نامزدی با فلیسه، در سال ۱۹۱۷ رابطه آن‌ها به پایان رسید. رابطه بعدی کافکا با دختری به نام دورا دایامنت بود. کافکا و دورا ریشه‌های یهودی داشتند و طرفدار سوسیالیسم بودند بنابراین خیلی زود تصمیم گرفتند که رابطه نزدیکی با هم ایجاد کنند و در برلین با یکدیگر هم‌خانه شدند.

کافکا در سال ۱۹۱۷ دچار بیماری سل شد و ناچار شد چندین بار در دورهٔ نقاهت به استراحت بپردازد. در طی این دوره‌ها خانواده به خصوص خواهرش آنا مخارج او را می‌پرداختند. در این دوره، با وجود ترس کافکا از این که چه از لحاظ بدنی و چه از لحاظ روحی برای مردم نفرت‌انگیز باشد، اکثراً از ظاهر پسرانه، منظم و جدی، رفتار خونسرد و خشک و هوش نمایان او خوششان می‌آمد. کافکا در اوائل دههٔ ۲۰ روابط نزدیکی با میلنا ینسکا نویسنده و روزنامه‌نگار هموطنش پیدا کرد. در سال ۱۹۲۳ برای فاصله گرفتن از خانواده و تمرکز بیشتر برنوشتن، مدت کوتاهی به برلین نقل مکان کرد. آنجا با دوریا دایامنت یک معلم بیست و پنج سالهٔ کودکان و فرزند یک خانوادهٔ یهودی سنتی - که آن قدر مستقل بود که گذشته‌اش در گتو را به فراموشی بسپارد - زندگی کرد. دوریا معشوقهٔ کافکا شد و توجه و علاقهٔ او را به تلمود جلب کرد.

عموماً اعتقاد بر این است که کافکا در سراسر زندگیش از افسردگی حاد و اضطراب رنج می‌برده‌است. او همچنین دچار میگرن، بی‌خوابی، یبوست، جوش صورت و مشکلات دیگری بود که عموماً عوارض استرس و نگرانی روحی هستند. کافکا سعی می‌کرد همهٔ اینها را با رژیم غذایی طبیعی، از قبیل گیاه‌خواری و خوردن مقادیر زیادی شیر پاستوریزه نشده (که به احتمال زیاد سبب بیماری سل او شد^{۱۰}) برطرف کند. به هر حال بیماری سل کافکا شدت گرفت و او به پراگ بازگشت، سپس برای درمان به استراحتگاهی در وین رفت، و در سوم ژوئن ۱۹۲۴ در همان‌جا درگذشت. وضعیت گلوی کافکا طوری شد که غذا خوردن آن قدر برایش دردناک بود نمی‌توانست چیزی بخورد، و چون در آن زمان تغذیه وریدی هنوز رواج پیدا نکرده بود راهی برای تغذیه نداشت،

و بنابراین بر اثر گرسنگی جان خود را از دست داد. بدن او را به پراگ برگرداندند و در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۲۴ در گورستان جدید یهودی‌ها در ژیزکوف پراگ به خاک سپردند.

واسلاو هاول نخستین رئیس جمهوری چک خود نمایشنامه‌نویس مشهوری است. داوید چرنی مجسمه‌ساز جوان چک است که کارهایش اغلب جنجالی است. میلان کوندرا نویسنده چک که از سال ۱۹۷۵ در فرانسه زندگی می‌کند و از سال ۱۹۸۱ یک شهروند فرانسوی شده است. و این تغییر موقعیت مردم چک را ناراحت کرده و از این نویسنده سرشناس دلگیرهستند. بهومیل هرابال زاده ۲۸ مارس ۱۹۱۴ در برنو، درگذشته ۳ فوریه ۱۹۹۷ در پراگ. میلان کوندرا او را بهترین نویسنده معاصر چک خوانده است. یاروسلاو سایفرت (Jaroslav Seifert) زاده ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۱ - ۱۰ ژانویه ۱۹۸۶ روزنامه‌نگار و شاعر اهل کشور جمهوری چک برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۸۴ است.

یاروسلاو هاشک (Jaroslav Hašek) نویسنده و طنزپرداز چک بود که بیشتر به خاطر رمان سرباز خوب شویاک معروف است. هاشک در ۳۰ آوریل ۱۸۸۳ در پراگ متولد شد. سیزده‌ساله بود که پدرش درگذشت. پس از آن، تحصیلاتش به علت شرکت در درگیریها و تظاهرات خیابانی آن زمان پراگ دچار وقفه شد. سرزمین چک در آن هنگام تحت سلطه امپراتوری اتریش بود و دشمنی چکها با آلمانیها و اتریشیهای مقیم پایتخت به درگیری مستقیم رسیده بود. همین مبارزه مضمون بسیاری از آثار هاشک و معاصران او را تشکیل می‌دهد.

نخستین نوشته‌های هاشک در سالهای آغازین قرن بیستم در مطبوعات چک پدیدار شد و عمدتاً خاطرات سفرهایش به اسلواکی و کشورهای دیگر و نیز نوشته‌های فکاهی درباره مسائل روز را شامل می‌شد. در سالهای بعد مقالات و داستانهایش جنبه انتقادی و مبارزاتی بیشتری یافت. با شروع جنگ جهانی اول، هاشک به ارتش اتریش فرا خوانده شد، ولی خیلی زود خود را تسلیم نیروهای روس کرد و به واحد نظامی چکسلواکی که در روسیه تشکیل شده بود پیوست. در همان زمان با بسیاری از روزنامه‌های روس در جبهه به همکاری پرداخت.

هاشک در سال ۱۹۲۰ به میهنش بازگشت و به نوشتن شاهکار خود، رمان سرباز خوب شوایک پرداخت و تا زمان مرگش در ۱۹۲۳ مشغول همین کار بود. این اثر که ترجمه‌های مختلفی هم از آن به زبان فارسی وجود دارد، برای او شهرت جهانی به ارمغان آورد و فیلمها و نمایشنامه‌های پرشماری از روی آن ساخته شد.

ایوان کلیما تاکنون بیش از چهل رمان، داستان کوتاه و مقاله نوشته است. و برای آثارش بسیار مورد تقدیر قرار گرفته است. این نویسنده نه تنها ستاره ادبیات چک است بلکه کتاب‌هایش به بیش از ۳۲ زبان ترجمه شده و در سطح جهانی مورد توجه قرار گرفته است، این سطح موفقیت برای هیچ نویسنده اهل جمهوری چک دیگری تکرار نشده است. کلیما در ۱۰ سالگی به همراه خانواده به اردوگاه اسرای یهودی نزدیک پراگ تبعید شدند و تا پایان جنگ جهانی دوم در همین اردوگاه ماندند. وی پس از پایان تحصیلات در دانشگاه چارلز به عنوان ویراستار در یک نشریه ادبی مشغول به کار شد. وقتی در سال ۱۹۶۸ پیمان ورشو به چکسلواکی حمله کرد، کلیما در لندن حضور داشت. پس از آن به پراگ بازگشت اما سال بعد برای یک دوره کوتاه شش ماهه و تدریس در دانشگاه میشیگان به امریکا رفت. پس از بازگشت به وطن از انتشار هرگونه کتاب منع شد؛ معنی که تا سال ۱۹۸۹ باقی ماند. در این مدت کلیما به مشهورترین چهره نویسندگان زیرزمینی بدل شد. همچنین ارتباطات نزدیکی بین او و واتسلاو هاول و لودویک واتسولیک ایجاد شد. آشنایی ایوان کلیما و دنیای غرب بیشتر از طریق فیلیپ راث صورت گرفت که در بازدید از پراگ پس از انقلاب با نویسنده اهل چک آشنا شد. راث گفت‌وگویی با کلیما انجام داد که در شماره آوریل The New York Review of Books سال ۱۹۹۰ منتشر شد و سیل ناشران متقاضی انتشار آثار کلیما را باعث شد. علاوه بر این، سقوط کمونیسم هم برای خوانندگان هموطنش بسیار مورد توجه بود و با گذشت هفته‌ها و ماه‌ها از انقلاب مخملی، کتاب «سحرگاه‌های دلپذیر من» و «عشق و زباله» بیش از صد هزار نسخه فروش داشتند. پس از انقلاب، کلیما برای تمرکز بیشتر بر کار نویسندگی‌اش کمتر در عرصه سیاست حاضر شد. از آن موقع هر سال یک کتاب از او منتشر شد، جز دوره‌یی بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ که جلد اول خاطراتش با عنوان «قرن دیوانه من» منتشر شد و او را در صدر لیست پرفروش‌ها قرار داد و جوایز بسیاری را برایش به همراه داشت.

زدنیکِ اِسویراک (Zdeněk Svěrák) (زاده ۲۸ آوریل ۱۹۳۶ در پراگ) بازیگر، کمدین و نمایشنامه‌نویس اهل جمهوری چک است. وی یکی از مشهورترین شخصیت‌های فرهنگی جمهوری چک می‌باشد. زدنیک سویراک در سال ۱۹۸۹ یکی از اعضای هیئت داوران سی و نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم برلین بود.

کارل هینک ماخا زاده ۱۶ نوامبر ۱۸۱۰ - درگذشته ۶ نوامبر ۱۸۳۶ شاعر غزل‌سرای معروف چک بود که در سبک رمانتیک می‌سرود. شعر ماه مه (Máj) او از کلاسیک‌های ادبیات چک به‌شمار می‌آید.

وقتی بقایای کارل هینک ماخا را از نواحی مرزی به پراگ انتقال می‌دادند، تدفین دوباره‌اش به تظاهراتی ملی در برابر نازیسم بدل شد

ماخا در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد و در پراگ بزرگ شد. پدر او سرکارگر یک آسیاب بود. ماخا در مدرسه لاتین و آلمانی آموخت و برای تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه پراگ رفت. او در زمان دانشجویی تحت تأثیر جریان احیای ملی جمهوری چک قرار گرفت و از ادبیات رمانتیک انگلیسی و لهستانی نیز تأثیر پذیرفت. مدتی را در قلعه‌های ویران روستاهای بوهم به گردش پرداخت و در سال ۱۸۳۴ سفری نیز به ایتالیا داشت. پس از پایان تحصیل، در سال ۱۸۳۶ به عنوان حقوقدان در لیتومیه ژیتسه آغاز به کار کرد. او به هنگام کمک برای خاموش کردن یک آتش‌سوزی تلاش شدیدی کرد؛ چیزی نگذشت که دچار سینه‌پهلو شد و هنوز ۲۶ سالگی او تمام نشده بود که درگذشت. ماخا همسر و فرزند داشت و قرار بود مراسم رسمی ازدواج خود را برگزار کند که یک روز پیش از این مراسم درگذشت.

ماخا در زمان مدرسه به آلمانی می‌نوشت اما از سال ۱۸۳۰ کوشش کرد شعر و داستان به زبان چک بنویسد. بیشتر آثار نثر او ناتمام مانده است اما وی در همین آثار گوی سبقت را از پیشینیان خود در ادبیات چک ربوده است. شعر ماه مه او که بهترین اثر او دانسته می‌شود در زمان انتشار با استقبال روبه‌رو نشد اما در سده بیستم تأثیر شگرفی بر شاعران و منتقدان ادبی چک به جای گذاشت. یادداشت‌ها و نامه‌های ماخا مکمل مهمی برای نوشته‌های ادبی او هستند.

میلان کوندرا، آوریل ۱۹۲۹ در شهر برنو چکسلواکی به دنیا آمد. کوندرا شاعر و رمان نویس است. وی از سال ۱۹۷۵ در فرانسه زندگی می کند و از سال ۱۹۸۱ یک شهروند فرانسوی شده است.

میلان کوندرا اولین اشعار خود را در دوران دبیرستان سرود که انتشار آنها در همان زمان تشویق و تحسین همگان را برانگیخت. وی سال ۱۹۴۸ دیپلم خود را گرفت. و تحصیلات خود را در دانشگاه «چارلز» شهر «پراگ» ادامه داد.

پس از پایان تحصیلاتش مدتی به عنوان دستیار و سپس به عنوان استاد دانشکده فیلم آکادمی هنرهای نمایشی پراگ مشغول به کار شد و در همان زمان اشعار، مقالات و نمایشنامه های خود را منتشر می ساخت. در سال ۱۹۴۸ همچون بسیاری روشنفکران آن زمان باعلاقه به حزب کمونیست پیوست. و در سال ۱۹۵۰ به خاطر تمایلات فردگرایانه از این حزب اخراج شد. اما بار دیگر از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ به این حزب پیوست.

سال ۱۹۵۳ اولین کتابش را که مجموعه شعری تحت عنوان «انسان، باغ بزرگ» بود منتشر کرد. کوندرا بعد از انتشار مجموعه سه قسمتی اشعارش تحت عنوان «عشقهای خنده دار» شناخته شد. آخرین مجموعه شعرش با عنوان «تک گویی»، سال ۱۹۵۷ و با شروع امواج آزادی خواهی در کشورش چاپ می شود.

وی پس از آن دیگر مجموعه شعری چاپ نمی کند و به نوشتن رمان روی می آورد چرا که «تک گویی» هم مانند «عشقهای خنده دار» مورد تهاجم اعضای حزب واقع شد و تا ۸ سال بعد اجازه تجدید چاپ نیافت. «عشقهای خنده دار» سعی در نشان دادن روی دیگر مناسبات ویرانه عاشقانه در جامعه ای متلاطم دارد و به فردگرایی متهم می شود. از ۱۹۵۸ نوشتن رمان های کوتاه را شروع کرد.

وی در سال ۱۹۶۱، نمایشنامه «مالکان کلیدها» را می نویسد که از ترس و وحشت حاکم برجامعه آن روز سخن می گوید و مورد استقبال مردم قرار می گیرد.

نخستین رمان کوندرا، «شوخی»، که در فرانسه چاپ شد، شهرت جهانی برای او به ارمغان آورد. «شوخی» در سال ۱۹۶۷، منتشر و کوندرا در آن به تقبیح ارزشهای حاکم برجامعه می پردازد.

در سال ۱۹۶۸ و پس از اشغال چکسلواکی توسط نیروهای شوروی، انتشار و عرضه کتابهای این داستان نویس در تمام کتابخانه ها ممنوع می شود. ضمناً حق فعالیت‌های مطبوعاتی نیز از او گرفته می شود و سال ۱۹۶۹ از دانشکده سینما هم اخراج می شود. رمان «زندگی جای دیگر است» در سال ۱۹۷۳ در فرانسه منتشر می شود که پس از چاپ این رمان و مشکلاتی که درخصوص همین کتاب برایش ایجاد می شود به فرانسه مهاجرت می کند.

رمان های «والس خداحافظی»، «کتاب خنده و فراموشی»، «بار هستی»، «جاودانگی»، «هویت» و «جهالت» را کوندرا در دوران تبعید نوشته است. کتاب «هنر رمان» هم اولین کتاب وی به زبان فرانسه است.

«مواجهه» مجموعه مقالات شوخ طبعانه میلان کوندرا است، این کتاب مواجهه میلان کوندرا با نویسندگان و موسیقیدانانی است که به نوعی میلان کوندرا ستایششان می کند و دیدگاهش را درباره کار آنها بیان می دارد.

میلان کوندرا نویسنده چک که از سال ۱۹۷۵ در فرانسه زندگی می کند و از سال ۱۹۸۱ یک شهروند فرانسوی شده است.

سینمای جمهوری چک (Cinema of the Czech Republic) هم به عنوان کشوری مستقل و هم به عنوان بخشی از چکسلواکی سابق بستری برای بسیاری از کارگردانان تحسین شده سینماست. اولین کارگردان و فیلم بردار جمهوری چک ژان کریزنسکی است. کسی که از بخش دوم دهه ۱۸۹۰ فیلم های کوتاه مستندی به نام «فیلم خبری روز» را می ساخت. اولین خانه دائمی سینما در ۱۹۰۷ و توسط دیکتور پونریو در پراگ ساخته شد. صدا برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ به سینمای چکسلواکی راه یافت. پس از آن بود که صنعت فیلم چک، دوره طلایی اش را تا زمان جنگ جهانی دوم تجربه کرد. استودیوهای باراندوف در ۱۹۳۳ فعال شدند که بزرگترین استودیوهای کشور و یکی از بزرگترین ها در اروپا به حساب می آمد. در حال حاضر، این استودیوها، «هالیوود اروپا» و به خاطر علاقه روزافزون به محصولات غربی، «هالیوود شرق (اروپا)» خوانده می شوند.

سه فیلم سینمای چک/چکسلواکی برنده جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی زبان شده اند. این فیلم ها و کارگردانان شان عبارتند از: فروشگاه در خیابان اصلی (۱۹۶۵) اثر یان کادار و المار کلوس، از روی قطارها چشم برنذار (۱۹۶۷) اثر بیری منتسل و کلیا (۱۹۹۶) اثر یان اسویراک.

از دیگر کارگردانان مطرح چک می‌توان به میلوش فورمن اشاره کرد. دو فیلم مطرح او پرواز بر فراز آشیانه فاخته (۱۹۷۵)، برنده ۵ اسکار و فیلم آمادئوس او (۱۹۸۴)، برنده ۸ جایزه اسکار شده است.

جشنواره کارلووی واری، جشنواره‌ای است که هر ساله در ماه ژوئیه در شهر کارلووی واری در شمال غربی جمهوری چک برگزار می‌شود. جشنواره کارلووی واری که از سال ۱۹۴۶ آغاز به کار کرده است، مهم‌ترین جشنواره اروپای مرکزی و شرقی به شمار می‌رود. این جشنواره دارای دو بخش رقابتی و غیررقابتی است و جایزه اصلی آن گوی بلورین نام دارد.

جشنواره فیلم زلین، یک جشنواره فیلم برای مخاطبان کودک و نوجوان و یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌ها از این نوع در جهان است. این جشنواره هر ساله در شهر زلین در جنوب شرقی جمهوری چک برگزار می‌شود.

برنو

برنو دومین شهر بزرگ جمهوری چک و مرکز استان موراویایی جنوبی است. برنو در سال ۱۲۴۳ میلادی بنیان گذاشته شد، هرچند از سده پنجم میلادی تبدیل به منطقه‌ای مسکونی شده بود. جمعیت این شهر بر پایه آمار سال ۲۰۰۸ برابر با ۳۷۰'۵۹۲ نفر (با شمارش حومه ۷۲۹'۵۱۰ نفر) و مساحتش ۱۹/۲۳۰ کیلومتر مربع است. این شهر بسیار مرموز و عجیب می‌باشد و باستان‌شناسان هر روز یک پدیده جدید در این شهر کشف می‌کنند. یکی از جدیدترین بنایی‌هایی که کشف شده یک کلیسای ساخته شده از اسکلت و استخوان انسان می‌باشد.

چسکی کروملوف

چسکی کروملوف (Cesky Krumlov) شهری کوچک با جمعیت ۱۳/۳۰۰ نفر در منطقه بوهمی جنوبی در کشور جمهوری چک است که مانند شهر زیبا و دوست داشتنی پراگ، پایتخت این کشور در راستای زمین های ساحلی رود ولتاوا (Vltava) ساخته شده و توسعه یافته است. یکی از دلایل شهرت چسکی کروملوف، قرارگرفتن یکی از مشهورترین قلعه های تاریخی قاره اروپا در این شهر می باشد. همچنین بخش قدیمی و تاریخی این شهر کوچک با ساختمان های دارای معماری سبک باروک، در لیست میراث تاریخی جهانی یونسکو در کنار منطقه تاریخی شهر پراگ ثبت شده است.

شهر چسکی کروملوف در سالهای ۱۲۴۰ پس از میلاد مسیح، در ساحل رودخانه ولتاوا و در اطراف قلعه ای که در همین سالها در این شهر ساخته شد، توسعه یافته است. شهر چسکی روملوف در طول تاریخ همواره در مسیر اصلی بازرگانی و مسافرتی منطقه بوهمی قرار داشته است. در سال ۱۳۰۲ میلادی، شهر و قلعه تحت حاکمیت خانواده قدرتمند و پرنفوذ روزنبرگ قرار گرفت. در این دوران اغلب ساکنین شهر اصلیت آلمانی داشتند و افراد دارای اصالت چک از اقلیت های جمعیت شهر بودند. در اواخر قرن پانزدهم با کشف ذخائر طلا در زمین های مجاور شهر، جویندگان طلا از کشور آلمان به این منطقه هجوم آوردند که ترکیب جمعیتی این شهر را بیش از پیش دچار تغییر کرد. غالب بودن جمعیت آلمانی تبار نسبت افراد محلی تا جنگ جهانی اول ادامه داشت تا جاییکه چسکی کروملوف در این سالها بعنوان بخشی از دو کشور اتریش و آلمان تحت امپراطوری رایش قرار گرفت. در پایان جنگ جهانی اول و شکست ارتش آلمان، نیروهای ارتش چکسلواکی کنترل منطقه بوهمی و شهر چسکی کروملوف را در اختیار گرفتند.

در ابتدای دهه چهل میلادی ارتش نازی آلمان بار دیگر شهر را اشغال نمود اما با شکست دوباره آلمان در جنگ جهانی دوم شهر چسکی کروملوف این بار بطور قطعی به خاک چکسلواکی بازگردانده شد و ساکنین آلمانی تبار این شهر نیز به کشور آلمان بازگشتند. در طی دوران کمونیسم شهر به آرامی دوران بازسازی را گذراند و دهه نود را می توان آغاز دوران شکوفایی دوباره اقتصادی و اجتماعی چسکی کروملوف محسوب نمود. در حال حاضر شهر چسکی کروملوف با قرار گرفتن در منطقه ای با طبیعتی بکر و زیبا و فضایی آرام و دلنشین یکی از نقاط گردشگری محبوب برای گردشگران داخلی و خارجی در کشور جمهوری چک شناخته می شود.

شهر چسکی کروملوف در منطقه ای کوهستانی واقع شده است و دارای آب و هوایی کوهستانی و دلپذیر می باشد که تابعی از اقلیم این منطقه است. حداکثر دمای هوا در ماه جولای می باشد که به ۲۴ درجه سانتیگراد می رسد و پایین ترین سطح دما در ماه ژانویه به مقدار چند درجه زیر صفر مشاهده می شود. همچنین بیشترین میزان بارندگی در ماه ژوئن می باشد. بطورکلی چسکی کروملوف بعنوان یکی از محبوب ترین اقامتگاه تابستانی در کشور جمهوری چک شناخته می شود و بر اساس آمار، بیشترین میزان بازدید گردشگران از شهر کلمار در ماه جولای و آگوست می باشد.

وضعیت اقتصادی عمومی در شهر چسکی روملوف، متأثر از وضعیت اقتصادی کشور جمهوری چک می باشد و در سطحی مطلوب ارزیابی می شود. جمهوری چک در بین کشورهای جدانشده از حکومت کمونیستی دارای بیشترین ثبات اقتصادی می باشد و از میزان صادراتی قابل توجه به سایر کشورهای عضو اتحادیه برخوردار است. با این مقدمه شهر چسکی روملوف را می توان شهری دارای وضعیت اقتصادی و رفاه مطلوب ارزیابی نمود.

شهر زیبای چسکی کروملوف، پس از شهر پراگ محبوب ترین مقصد گردشگری در سراسر جمهوری چک محسوب می شود. بافت قدیمی شهر که در مرکز آن قرار گرفته است در لیست میراث تاریخی جهانی یونسکو ثبت شده است و با سفر به این شهر مانند این است که در تونل زمان به قرن چهاردهم میلادی سفر کرده اید. کلیساها، موزه ها و صومعه های تاریخی در کنار قلعه تاریخی بسیار زیبای این شهر که سمبل چسکی کروملوف محسوب می شود، جایگاه این شهر را بعنوان یکی از کامل ترین مراکز تفریحی و گردشگری در جمهوری چک تثبیت نموده است.

این قلعه تاریخی بسیار بزرگ در سراسر تاریخ پرفراز و نشیب شهر چسکی روملوف حضور داشته است و جایگاه تمام حاکمانی بوده است که طی سالیانی دراز بر این شهر حکومت داشته اند. سنگ بنای این قلعه به سال ۱۲۴۰ میلادی برمی گردد هر چند بسیاری از آنچه که امروزه از قلعه مشاهده می کنیم در قرن هفدهم ساخته شده و توسعه یافته است. مجموعه قلعه چسکی کروملوف دارای بخش های مختلف شامل سالن رنسانس، سالن باله رزنبرگ، کلیسای سنت جورج و آپارتمان های سلطنتی می باشد که دارای جذابیتی فراوان برای گردشگرانی است که به اینجا سفر می کنند. در کنار ساختمان اصلی قلعه، پنج حیاط جانبی با فضایی زیبا، یک پارک و یک مسیر پیاده روی از علاقمندی های بازدیدکنندگان می باشد.

این کلیسا در کنار قلعه چسکی کروملوف از نمادهای اصلی این شهر محسوب می شود که یادگاری از قرن سیزدهم میلادی بشمار می رود. سقف بسیار بلند و گورستان تاریخی کلیسا در کنار معماری شگفت انگیز و تاریخی ساختمان کلیسا مناظری زیبا و به یادماندنی دید آورده است که گردشگران بسیاری را به خود جذب می کند.

یکی از جذاب ترین بخش های سفر به چسکی کروملوف، پیاده روی در محله تاریخی این شهر واقع در مرکز بافت اصلی آن می باشد. شهر چسکی کروملوف بخاطر معماری خاص ساختمان ها و هنر رنگ آمیزی بکاررفته در آنها دارای شهرتی بسیار است و در هر گوشه از محله قدیمی شهر نمونه ای از معماری زیبا متعلق به قرون گذشته قابل مشاهده است.

قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف

این دریاچه که در واقع مخزن آبی سد لیپنو می باشد، بزرگترین دریاچه پشت سد در کشور جمهوری چک محسوب می شود که با رعایت تمام اصول حفاظتی زیست محیطی در منطقه ای بسیار مناسب و زیبا و در هارمونی کامل با طبیعت و محیط زیست منطقه ساخته شده است. مناطق اطراف دریاچه لیپنو یکی از محبوب ترین تفریحگاه های جمهوری چک بشمار می رود که مملو از نقاط طبیعی زیبا و مناظر طبیعی چشم نواز و نفس گیر می باشد.

قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) پارک ملی سوماوا یکی از بزرگترین مناطق طبیعی حفاظت شده در قاره اروپا می باشد که در جنوبی ترین قسمت ایالت بوهمی در مرز دو کشور جمهوری چک و اتریش واقع شده است و از سال ۱۹۹۰ طبق معاهده

بیوسفر در حمایت سازمان یونسکو قرار گرفته است. این پارک ملی دارای پوشش جنگلی بوده و دارای منابع آب متعددی می باشد. سفر به این منطقه برای علاقمندان به گشت و گذار در مناطق طبیعی بکر تجربه ای بسیار لذتبخش خواهد بود.

قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف قدم زدن در کوچه های محله قدیمی شهر (Old City) سفر به چسکی کروملوف

فستیوال بین المللی موسیقی در ماه های جولای و آگوست که پربازدیدترین اوقات سال محسوب می شوند برگزار می شود و شامل کنسرت های متعدد اجرای موسیقی در محیط های باز یا در داخل سالن می باشد. این فستیوال محدود به سبک هایی خاصی از موسیقی نیست و ترکیبی متنوع از انواع موسیقی را در بر می گیرد و تمامی برنامه ها با مراسم زیبای آتش بازی همراه است.

یکی دیگر از مکان های دیدنی شهر که باید در فهرست بازدید گردشگران قرار داشته باشد، موزه منطقه ای چسکی کروملوف است. در این موزه آثار هنری و تاریخی بسیار ارزنده از شهر چسکی کروملوف و همچنین منطقه بوهمی نگهداری می شود که بسیاری از آنها در حفاری های باستان شناسی کشف شده یا در ساختمان های تاریخی مانند کلیسا ها و قلعه شهر یافت شده و در این موزه در معرض نمایش عمومی قرار گرفته است. از جمله آثار جالب توجه می توان به مجسمه های متعلق به دوره گوتیک و یک ماکت بسیار زیبا و دقیق از شهر چسکی کروملوف به مقیاس ۱:۱۲۰۰ در کنار آثار معماری و تاریخی دیگر اشاره نمود.

صومعه تاریخی مینوریتنه (The Minorite Monastery) این صومعه در واقع یکی از قدیمی ترین ساختمان های شهر چسکی کروملوف می باشد که در قرن ۱۴ میلادی ساخته شده است و بخش هایی از آن در دوره باروک تکمیل شده و توسعه یافته است. این صومعه که در حال حاضر نیز فعال می باشد برگزارکننده مراسم مذهبی مختلف در شهر می باشد و در هر گوشه از محیط داخلی صومعه آثار و نشانه هایی از معماری و هنر گوتیک، رنسانس و باروک دیده می شود.

موزه ماریونته (The Marionette Museum) پس از یک پیاده روی در مرکز شهر قدیمی، بازدید از موزه ماریونته بهترین انتخاب ممکن برای گردشگران محسوب می شود بخصوص برای آن دسته گردشگران که به همراه کودکان به مسافرت آمده اند. این موزه در مکان کلیسای سنت جوزت برپا شده است و مجموعه ای عظیم از عروسک های ساخته شده طی قرون مختلف را در خود جای داده است. بازدید از این موزه یکی از باید های سفر به چسکی کروملوف محسوب می شود.

کوه کلت (Klet) با ۱۸۰۴ متر ارتفاع در دامنه های بیرونی شهر واقع شده است و دارای منظره ای زیبا و بی نظیر به شهر چسکی کروملوف می باشد. پس از گشت و گذار در داخل شهر و بازدید از مکان های دیدنی و تاریخی بسیاری که در دسترس گردشگران قرار دارد، مشاهده منظره شهر از این ارتفاع بلند تجربه ای لذت بخش و بیادماندنی خواهد بود. در بالای این کوه رصدخانه ای به نام برج جوزف ساخته شده است که بازدید از آن خود تجربه ای مفرح محسوب خواهد شد. بازدید از کوه کلت و پیاده روی در مسیرهای مختلف منتهی به قله آن، سرگرمی لذتبخش برای دوستداران پیاده روی در طبیعت محسوب می شود. در کنار منظره زیبایی از شهر که در سراسر منطقه بی نظیر می باشد، بازدیدکنندگان در روزهایی که هوا بسیار صاف و آفتابی باشد می توانند رشته کوه های آلپ را مشاهده کنند.

موزه واکس در واقع خانه ای بازسازی شده به سبک معماری رنسانس می باشد که مملو از مجسمه های بسیار طبیعی و زیبای ساخته شده از موم بوده و بازدید از آن تجربه ای فرحبخش بخصوص برای کودکان و نوجوان محسوب می شود. بسیاری از مناظر داخلی تداعی کننده شرایط قرون وسطی می باشد همچنین مجسمه مومی بسیاری از افراد مشهور قرن بیستم و بیست و یکم شامل مشاهیر موسیقی، سینما و افراد مشهور سیاسی در موزه قرار داده شده است.

موزه تاریخ شکنجه (The Museum of Torture) بازدید از این موزه بطور مسلم برای همه افراد لازم و ضروری محسوب نمی شود اما آن دسته از افرادی که به موضوعات تاریخی علاقمند هستند می توانند در بازدید از این موزه با بسیاری از روشهای هولناک شکنجه افراد در قرون گذشته آشنا شوند. بسیاری افراد که بسیاری اوقات به اشتباه گناهکار شناخته شده و به بی رحمانه ترین

شکل ممکن مجازات شده و در نهایت جان خود را از دست داده اند. در این موزه بیش از ۱۰۰ روش و ابزار مختلف شکنجه به نمایش گذاشته شده است تا نگاهی داشته باشد به جهانی که زمانی بر قاره اروپا حاکم بوده است.

یکی از بهترین فعالیت های تفریحی در چسکی کروملوف به ویژه در ماههای گرم سال، شرکت در تورهای قایق سواری در رودخانه ولتاوا است که از برنامه های هیجان انگیز و موردعلاقه آن دسته از گردشگرانی است که دوست دارند مقداری چاشنی هیجان را به مسافرت خود اضافه کنند. این تورها در مسافت های مختلف و برای سطوح مختلف از مبتدی تا پیشرفته برنامه ریزی می شود و گردشگران با همراهی مربیان حرفه ای در مسیرهای مختلف رودخانه ولتاوا از مسیرهای نزدیک به مناطق مسکونی تا مسیرهای پرتلاطم به قایق سواری می پردازند.

کارلووی

کارلووی واری (Karlovy Vary) در زبان انگلیسی نیز با نام کارلزبد (Carlsbad) شناخته می شود، یک شهر کوچک گردشگری دارای چشمه های آب گرم، واقع در غرب بوهم در جمهوری چک است.

این از جادوهای سینماست که مثلاً فکر می کنیم جشنواره ی فیلم کارلووی واری موجب شده شهر کارلووی واری در جهان شناخته شود، درحالی که حتی چند قرن قبل از آن که فیلم و صنعت سینما وجود داشته باشد، این شهر به دلیل شرایط جغرافیایی خود، از شهرت و اهمیت در قلب اروپا برخوردار بوده است.

شهر کارلووی واری، مرکز استانی به همین نام، در شمال غربی جمهوری چک، در فاصله ی ۱۳۰ کیلومتری از پراگ و در فاصله ی کمی از کشور آلمان قرار دارد. کشور چک آب و هوای معتدلی دارد که البته تابستان های به نسبت گرم و زمستان های به نسبت سردی برای آن ایجاد می کند. در فصل بهار و تابستان مسیر زمینی دسترسی به این شهر، از هر طرف، از جمله از سمت پراگ، بسیار سرسبز و دل انگیز است. ۱۳ چشمه ی اصلی و حدود ۳۰۰ چشمه ی کوچک در این شهر جنگلی قرار دارد که تعدادی از

آن‌ها برای نوشیدن آزاد در نقاط مختلف شهر، قابل دسترسی هستند. برای این منظور هم لیوان‌های سرامیکی تخت، با نی‌های طراحی شده در بدنه و دسته‌ی آن‌ها برای نوشیدن، در فروشگاه‌های صنایع دستی و یادگاری‌فروشی‌های کارلووی واری عرضه می‌شوند.

این شهر کوچک، از شهرهای قدیمی اروپاست که معنای نام آن نیز «حمام چارلز» (چارلز چهارم، پادشاه بوهیمیا و امپراتور مقدس روم) است. او در در قرن چهاردهم میلادی آیین شهر را بنا نهاد. شهرت شهر بیشتر به خاطر چشمه‌های آب گرم و معماری رنگارنگ و غریب آن است که همین دلایل، آن را به یک مقصد توریستی محبوب در قرن ۱۸ با مهمانان بعضاً بنامی چون تزار پتر کبیر، امپراتور فرانتس ژوزف من، بتهوون، واگنر، برامس، تولستوی، ولفگانگ، گوته، شیلر و مارکس تبدیل کرد. گفته می‌شود مظفرالدین شاه قاجار هم در سفر به اروپا با انگیزه‌ی درمانی از چشمه‌های آب گرم این شهر استفاده کرده است.

این شرایط برای کارلووی واری ادامه داشته تا آن‌که بازدیدها و اقامت‌های توریستی در طول جنگ‌های جهانی به‌طور کامل متوقف و از شکوه این شهر که در سمت مرز شرقی آلمان قرار دارد، کاسته شد. در این شرایط، مسؤولان شهری و کشوری به فکر افتادند که با برگزاری یک جشنواره‌ی فیلم، رونق از دست رفته را به کارلووی واری برگردانند. جشنواره‌ی فیلم کارلووی واری که اکنون به‌عنوان دومین جشنواره‌ی تاریخ اروپا و یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی مرکز اروپا، بیش از نیم قرن قدمت دارد، بزرگ‌ترین جشنواره‌ی فیلم در جمهوری چک و سال‌ها بزرگ‌ترین جشنواره در شرق اروپا بوده است. این جشنواره در واقع از جشنواره‌های معتبر سری آ در مرکز و شرق اروپا است که آن‌را با جشنواره‌های کن، برلین، ونیز، سن سباستین، مسکو، مونترال، شانگهای و توکیو، در یک گروه‌بندی می‌دانند.

نخستین دوره‌ی جشنواره، دو سال پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در ۱۹۴۶ به شکل غیر رقابتی برگزار شد. از سال ۱۹۴۸ به جشنواره‌ای رقابتی تبدیل شد و جایزه‌ب گوی بلورین نیز در همان سال به‌وجود آمد. اکنون نیز در دو بخش رقابتی و غیر رقابتی برگزار می‌شود و پنج جایزه‌ی بهترین فیلم، ویژه‌ی هیات داوران، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگری مرد و بهترین بازیگری زن دارد. این جشنواره از سال ۱۹۵۹ به بعد، در سال‌های حکومت بسته‌ی کمونیستی، هر دو سال یک‌بار با جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو به‌صورت یک سال در میان برگزار شده و از سال ۱۹۹۴ تاکنون به صورت سالانه برگزار می‌شود و در ابتدای تابستان هر

سال، ۱۱ روز پررونق را برای این شهر کوچک رقم می‌زند. البته خیلی از آن‌ها که از کشورهای دیگر به این جشنواره می‌روند، قطعا یکی از انگیزه‌هایشان، فضای دنج و جذاب همین شهر کوچک توریستی است.

کارلووی واری شهر کوچکی است با پنجاه و چند هزار نفر جمعیت و امکانات محدود؛ اما به هر حال، هنوز همان هویت چند قرنه‌ی خود را داراست؛ جایی برای یک رهایی آرام از زندگی دنیای مدرن و ماشینی.

کوتنا هورا

ناحیه کوتنا هورا (Kutná Hora District) یک ناحیه در جمهوری چک است که در منطقه بوهمی مرکزی واقع شده است. ناحیه کوتنا هورا ۹۱۶/۹۳ کیلومتر مربع مساحت و ۷۳۶۰۲ نفر جمعیت دارد.

کلیسای Sedlec Ossuary در شهر کوتنا هورا در چک واقع شده است. وقتی از بیرون به این کلیسا نگاه می‌کنید اصلا چیز عجیبی نمی‌بینید و اینجا به نظر می‌رسد یک کلیسا و آرامگاه معمولی به سبک گوتیک است اما وقتی وارد آن می‌شوید با چهره متفاوت تری از این کلیسا مواجه می‌شوید.

داستان این کلیسا به سال ۱۲۷۸ باز می‌گردد؛ زمانی که راهب بزرگ این کلیسا به دستور شاه چک به اورشلیم فرستاده می‌شود، او به گلگاتا می‌رود (منطقه ای نزدیک اورشلیم که عیسی مسیح در آنجا به صلیب کشیده شده است) و مقداری از خاک آنجا را با خود به همراه می‌آورد و در قبرستان Sedlec می‌پاشد. از آنجایی که این خاک را مقدس می‌دانند بسیاری از افراد معتقد در اروپا علاقه مند بودند تا پس از مرگشان در این قبرستان و زمین هایش به خاک سپرده شوند.

اما امروزه شهرت این کلیسا به دلیل دیگر است. داخل آن با استخوانهای واقعی انسان دکور شده است که تعداد آنها به ۴۰ تا ۳۰ هزار نفر می‌رسد.

اما این نیز داستان خودش را دارد. در ابتدا در سالهای ۱۱۰۰ قبرستانی در این منطقه ساخته شد و کلیسای گوتیک آن در قرن ۱۴ در کنار این قبرستان ساخته شد (که بعدها در قرن ۱۸ بازسازی گردید). همانطور که گفته شد ، در اواخر سالهای ۱۲۰۰ ، این قبرستان محل مشهوری برای خاکسپاری شد که با مواجه شدن با دوره طاعون سیاه که در اثر آن بسیاری از مردم اروپا جان خود را از دست دادند این قبرستان وسیع تر نیز شد.

در سال ۱۴۲۱ ، زمانی که مسیحیان چک کوتنا هورا را تسخیر کردند به کلیسای Sedlec و قبرستان آن حمله کردند و آن را به آتش کشیدند ، دهها هزار نفر تا آن زمان در خاکهای این منطقه دفن شده بودند و با روی کار آمدن جنگ و آتشسوزی هزاران نفر دیگر نیز جان خود را از دست دادند و Sedlec برای آنها نیز تبدیل به یک آرامگاه ابدی شد.

اواخر قرن ۱۵ به مرور زمان استخوانها از داخل قبرها به بیرون کشیده شدند و به داخل کلیسا برده شدند. افسانه ها بر این باورند که یک راهب کور این استخوانها را به شکل یک هرم در داخل کلیسا چیده است و پس از انجام این کار بینایی خود را به دست آورده است.

مورخان بر این باورند که این استخوانها در قرن ۱۶ به شکلی منظم داخل این کلیسا چیده شده اند که شاید در زمان بازسازی کلیسا در سالهای ۱۶۶۰ رخ داده باشد. هرچند آنچه امروزه در این کلیسا مشاهده می شود مشمول تغییراتی است که در سال ۱۸۷۰ در روند بازسازی مجدد آن اعمال شده است. شاید این کلیسا محلی باشد که مرگ را به یاد بیاورد اما اهالی کوتنا هورا بر این باورند این کلیسا پیام مثبت تری از “ جشن گرفتن مرگ ” دارد و “ نشانه برابری انسانها پس از مرگ در درگاه خدا است ”.

کلیسای استخوانها یک ساعت ، با قطار ، از شهر پراگ فاصله دارند. امروزه کلیسای Sedlec Ossuary یکی از پربازدید ترین نقاط دیدنی در کشور جمهوری چک به شمار می رود. هرچند این کلیسا بسیار کوچک است و شاید به نظر برسد یک سفر یکساعته فقط برای دیدن یک کلیسا از استخوانهای انسان خیلی نمی ارزد اما از آنجایی که اطراف این کلیسا کافه های متنوعی وجود دارد شاید بتوان مدت زمان بیشتری را در کوتنا هورا سپری کرد .

پلزن یا پلژن (Plzeň) یکی از شهرهای جمهوری چک واقع در غرب منطقه تاریخی بوهم است. پلزن مرکز استان پلزن و چهارمین شهر پرجمعیت کشور است. جمعیت این شهر بر پایه آمار سال ۲۰۰۶ برابر با ۱۶۳۳۶۲ نفر و مساحتش ۱۳۷/۶۵ کیلومتر مربع است. سومین کنیسه بزرگ یهودیان در جهان در این شهر قرار دارد. مقر اصلی گروه صنعتی اشکودا در این شهر است. بوهم (در زبان چک: Čechy، به آلمانی: Böhmen، به لهستانی: Czechy، به لاتین: Bohemia) سرزمینی تاریخی در اروپای مرکزی است که امروزه در بخش غربی جمهوری چک جای گرفته است. این سرزمین به صورت یک پادشاهی در قلمرو امپراتوری روم اداره می شد و بعدها به عنوان استانی در امپراتوری هابزبورگ اتریش ضمیمه شد. وهم از جنوب با اتریش، از غرب با باواریا، از شمال با ساکسونی و لاسوتیا، از شمال شرق با سیلسیا و از شرق با موراویا هم مرز بود. از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹ میلادی و دوباره از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۲، این سرزمین جزئی از خاک کشور چکسلواکی محسوب می شد و از ۱۹۹۳ به بعد بیشتر خاک کشور چک را در بر گرفته است.

هر ساله جشنواره های فرهنگی و برنامه های متنوعی در این شهر برگزار میشود به همین خاطر این شهر در سال ۲۰۱۵ به عنوان دومین پایتخت فرهنگ برگزیده شد.

بوهم

بوهم سرزمینی تاریخی در اروپای مرکزی است که امروزه در بخش غربی جمهوری چک جای گرفته است. این سرزمین به صورت یک پادشاهی در قلمرو امپراتوری روم اداره میشد و بعدها به عنوان استانی در امپراتوری هابزبورگ اتریش ضمیمه شد. بوهم از جنوب با اتریش، از غرب با باواریا، از شمال با ساکسونی و لاسوتیا، از شمال شرق با سیلسیا و از شرق با موراویا هم مرز بود. از سال

۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹ میلادی و دوباره از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۲، این سرزمین جزئی از خاک کشور چکسلواکی محسوب می‌گشت و از ۱۹۹۳ به بعد بیشتر خاک کشور چک را در بر گرفته است.

لیبرتس

لیبرتس ششمین شهر بزرگ جمهوری چک است. این شهر مرکز استان لیبرتس و بخش لیبرتس است. لیبرتس بر کرانه رود لوزیتسکا نیسه در میان کوه‌های یشتد-کوزاکوف ریج و ایزرا جای گرفته است. جمعیت لیبرتس بر پایه آمار سال ۲۰۰۷ برابر با ۱۰۳٬۷۳۷ نفر و مساحتش ۱/۱۰۶ کیلومتر مربع است. این شهر از قرن چهاردهم میلادی پذیرای مهاجران آلمانی و فلاندری بوده است. این شهر یکی از مهم‌ترین مراکز استقرار صنایع نساجی است و از همین رو لقب «منچستر بوهم» را به آن داده‌اند. برای بسیاری از مردم چک، لیبرتس معمولاً همراه با برج تلویزیونی تداعی می‌شود.

زَلین

زَلین با نام گوتولادوف، یکی از شهرهای جمهوری چک است. این شهر مرکز استان زَلین در جنوب شرقی منطقه تاریخی موراوایا است. جمعیت این شهر بر پایه آمار سال ۲۰۰۶ برابر با ۷۹٬۵۳۸ نفر و مساحتش ۸۳/۱۰۲ کیلومتر مربع است. نخستین یادکرد مکتوب از زَلین مربوط به سال ۱۳۲۲ میلادی بوده است. زَلین در سال ۱۳۹۷ به شهر تبدیل شد. توسعه و نوگرایی زَلین تا حد زیادی به شرکت کفش‌سازی باتا (Bata) مرتبط بوده است. جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان زَلین هر ساله در این شهر برگزار می‌شود.

جمهوری چک با تاریخ غنی و میراث معماری بی نظیرش از موقعیت رقابتی خوبی در قلب اروپا برخوردار است. موقعیت جغرافیایی مناسب، وجود جاذبه‌های گردشگری زیبا و میزان باسوادی بالای جمعیت این کشور باعث ایجاد زمینه و زیرساخت مناسبی برای توسعه انواع مختلف گردشگری در این کشور اروپایی مرکزی شده است. این کشور در تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۳ و به دنبال تقسیم کشور چکسلواکی سابق پدید آمد و بیشتر نواحی آن در کمربند اقلیم معتدل چهار فصل قرار گرفته است. تاکنون ۱۲ اثر از این کشور در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است.

شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی این کشور، فرصتی مناسب برای توسعه فعالیت‌های متنوع گردشگری از قبیل کوهپیمایی سبک، دوچرخه‌سواری، اسب‌سواری، شکار، ماهیگیری، ورزش‌های زمستانی و غیره ایجاد کرده است. بیش از ۱۰ درصد از مساحت این کشور را مناطق حفاظت‌شده از قبیل پارک‌های ملی، ذخیره‌گاه زیست‌کره و... تشکیل می‌دهد. جمهوری چک شرایط زمین‌شناختی مناسبی برای چشمه‌های متعددی دارد که به عنوان آبگرم مورد استفاده قرار می‌گیرند. تاکنون ۳۶ چشمه آبگرم در این کشور ثبت شده که دارای تاریخچه طولانی بوده و از لحاظ پزشکی نتایج خوبی داشته است. از این رو، اخیراً جمهوری چک توسعه گردشگری سلامت را در دستور کار خود قرار داده است. گردشگری بخش مهمی از اقتصاد این کشور را شامل می‌شود و از سال ۲۰۰۳ حساب‌های اقماری گردشگری مورد استفاده برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران گردشگری این کشور قرار گرفته است.

تاریخچه توریسم در چکسلواکی سابق

تا جنگ جهانی دوم روند توسعه گردشگری در چکسلواکی سابق مشابه سایر کشورهای اروپایی بود. در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۹ توسعه گردشگری در این کشور متأثر از رژیم‌های سوسیالیست و سرمایه‌داری سابق بود. طی این دوره، جابه‌جایی آزادانه شهروندان به وسیله قوانینی محدود شده بود و به همین دلیل، گردشگری عمدتاً گردشگری داخلی بود. از سال ۲۰۰۱ پارادایم غالب توسعه گردشگری در این کشور، گردشگری اجتماعی بود که دولت با دادن یارانه سفر و ایجاد صندوق‌های اجتماعی باعث تقویت گردشگری داخلی در این کشور شده است. گردشگری ورودی این کشور در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ در درجه اول متمرکز بر کشورهای بلوک شرقی بود. پس از سال ۱۹۸۹، گردشگری ورودی و همچنین خروجی با رشد همراه بود و برداشته شدن مرزها و محدودیت‌های اداری و مالی برای توسعه گردشگری، مسافرت شهروندان چکی به خارج از کشور را تسهیل کرد.

در سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ گردشگری خروجی در این کشور با کاهش بی‌سابقه‌ای همراه بود که این امر نه تنها ناشی از تمرکز شهروندان بر گردشگری داخلی و واکنش آنها به رکود اقتصادی در جمهوری چک بود، بلکه ناشی از تغییر در روش جمع‌آوری داده‌های آماری خانوارها توسط اداره آمار چک می‌شد. این در حالی است که روند سال‌های اخیر نشان می‌دهد گردشگری ورودی این کشور از شرایط رکود اقتصادی خارج شده و روی ریل بهبود قرار گرفته است. گردشگران آلمانی با سهم ۲۰ درصدی در صدر گردشگران ورودی جمهوری چک قرار دارند و در درجه بعد، گردشگران کشورهای مجاور، بازار هدف گردشگری این کشور را تشکیل می‌دهند. گردشگرانی که از روسیه به جمهوری چک می‌آیند، بیشترین مدت اقامت را دارند که این امر ناشی از اقامت در چشمه‌های آبگرم است. با گذشت زمان، مدیریت گردشگری در جمهوری چک دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. در حال حاضر وزارت توسعه منطقه‌ای، متولی اصلی مدیریت بخش گردشگری در این کشور محسوب می‌شود.

این وزارت همچنین مأموریت توسعه همکاری‌های بین‌المللی در بخش گردشگری را نیز به عهده دارد. اداره گردشگری چک که در زیر چتر این وزارت فعالیت می‌کند، مسوول بازاریابی و توسعه گردشگری این کشور در بازارهای هدف است. دفاتر منطقه‌ای گردشگری نیز عهده‌دار توسعه گردشگری در نواحی خود هستند که نقش پررنگی در استفاده از بودجه‌های اتحادیه اروپا برای توسعه

گردشگری در نواحی خود ایفا می‌کنند. کمیته گردشگری در جمهوری چک مسوول هماهنگی سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با گردشگری در این کشور است و نقش دفاتر اطلاع‌رسانی را نیز ایفا می‌کند. مسوولیت بهبود کیفیت خدمات نیز بر عهده اتحادیه‌های مختلف گردشگری است که دفاتر آنها در سراسر این کشور وجود دارد. فعالیتهای سازمان‌های مردم‌نهاد که بر توسعه گردشگری در این کشور تاثیرگذارند شامل حفظ میراث فرهنگی، تقویت غرور ملی، حفظ ارزش‌ها و سنت‌ها و فرهنگ عامه بخش‌های این کشور می‌شود.

امروزه وزارت توسعه منطقه‌ای بخشی از اختیارات خود را به مناطق تفویض کرده که این تقسیم قدرت و توانمندسازی مناطق باعث افزایش رقابت‌پذیری و افزایش جذابیت‌های مناطق مختلف در این کشور شده است. با ایجاد کارگروه‌های محلی و منطقه‌ای بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹، ۱۷ منطقه گردشگری با محوریت پراگ در این کشور تشکیل شده است که هر یک از آنها برای نوعی از محصولات گردشگری شناخته شده است. برای حمایت از توسعه گردشگری و فراهم کردن شرایط برای استفاده از بودجه‌های اتحادیه اروپا در راستای توسعه منطقه‌ای، چندین سند برنامه‌ریزی در این کشور تدوین شده که مهم‌ترین آن «سند چشم‌انداز گردشگری بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳» با اولویت توسعه گردشگری پایدار و توسعه منابع انسانی بوده است. اما سه رهیافت اصلی از تجربه مدیریت گردشگری این کشور برای توسعه توریسم ایران قابل استخراج است؛ تفویض مسوولیت بهبود کیفیت خدمات محصولات گردشگری به اتحادیه‌ها، ایجاد دفتر بین‌سازمانی جهت هماهنگی با نهادهای دخیل در برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، و تقویت گردشگری اجتماعی با دادن یارانه سفر و ایجاد صندوق‌های اجتماعی برای توسعه گردشگری داخلی.

اقتصاد در جمهوری چک

به سبب وجود نیروی کار فوق‌العاده ماهر، این کشور به قدرت صنعتی کشورهای بلوک شرق سابق تبدیل شد. این کشور که در قلب اروپا واقع شده، دارای تابستان‌های خنک و زمستان‌های سرد و مرطوب بوده، و میزان بارندگی آن بسیار زیاد است. کشاورزی

در اقتصاد کشور، نقش مهمی به عهده دارد، و عمده محصولات آن، جو و چغندر قند می باشد. دامداری و جنگل داری نیز در این کشور متداول است. کارخانه ماشین سازی شکودا، صنعت تولید آبجو و الکل و کارخانه های تولید کریستال کمک بسیاری به اقتصاد پویای این جمهوری می کند. صنعت گردشگری و طبیعت زیبای این کشور سالانه جمعیت بسیاری را میهمان خود می کند. از صادرات جمهوری چک، می توان به سنگ آهن و زغال سنگ اشاره کرد. جمهوری چک، هم اکنون، در حال گذر از نظام اقتصاد کمونیستی، به سمت بازار آزاد و خصوصی سازی صنعت و کشاورزی است.

به غیر از زغال سنگ، منابع معدنی کمی وجود دارد. با این حال این کشور بسیار صنعتی شده است. تولیدات شامل ماشین آلات صنعتی، وسایل نقلیه موتوری و کالاهای مصرفی است. این کشور در حال تغییر از اقتصاد برنامه ریزی مرکزی به بازار آزاد است. اکثر بنگاهها خصوصی شده اند. جمهوری چک سرمایه گذاری کلان خارجی (بیش از ۸۰٪ از آلمان) به خود جذب کرده است و اقتصاد آن به طور فزاینده ای با اقتصاد آلمان مرتبط می گردد. صنعت چوب دارای اهمیت است. محصولات عمده کشاورزی عبارتند از: گندم، ذرت، سیب زمینی، جو، چغندر قند.

دانشگاه چارلز

دانشگاه چارلز یک دانشگاه تحقیقاتی پیشرو که ترکیبی از علم با کیفیت بالا، آموزش و پژوهش در هر دو مقیاس جهانی و ملی است. هدف ما این است، با این حال، به صرفا یک نهاد علمی و آموزشی؛ در روح هومبولت، ما نیز تاکید بر رابطه مثبت با مردم اروپا گسترده تر، که ما بخشی جدایی ناپذیر قرار دهید.

دانشگاه در تلاش است تا به دانش آموزان با استعداد، معلمان انجام شده و محققان از هر دو جمهوری چک و خارج از کشور، و به جامعه در تمامیت آن باز باشد. علاوه بر دستاوردهای خود را در علم و پژوهش، حقایق نشان می دهد که دانشگاه چارلز یک

نهاد بسیار بی، پس برای دانش آموزان از تمام نقاط جمهوری چک و همچنین از خارج از کشور است، و این که تمرکز اصلی این دانشگاه در کارشناسی ارشد و برنامه های مدرک دکترا. این ارائه می دهد دانش آموزان خود را به طیف متنوعی از گزینه مطالعات و باقی می ماند بین المللی است. با آگاهی از اهمیت تعهد مادام العمر برای یادگیری، دانشگاه نیز اجرا می شود طیف گسترده ای از برنامه های یادگیری مادام العمر کوتاه مدت و بلند مدت است.

آمار و ارقام نیز نشان دهد که چگونه دانشگاه چارلز برآورده ماموریت تاریخی خود را، همانطور که در منشور بنیاد آن توسط چارلز IV جاسازی شده - به بالا بردن فضل و دانش کشور و برای ارائه به آموزش و پرورش شهروندان خود با بالاترین کیفیت، که آنها لازم نیست به دنبال در خارج از کشور، اما که به جای می سازد دانشگاه یک موسسه از خارجی ها به دنبال.

دانشکده الهیات کاتولیک

کلامی دانشکده کاتولیک دانشکده بنیانگذار دانشگاه امروز چارلز در پراگ بود. این canonically توسط کلمنت ششم در ۲۶ ژانویه ۱۳۴۷ به تصویب رسید. در نتیجه، آن را با چک پادشاه و امپراتور مقدس روم چارلز چهارم توسط یک حکم سلطنتی از ۱۳۴۸ آوریل ۷، تاسیس شد. از آن زمان، وجود قانونی خود است مستمر بوده است. از آنجا که از آزار و اذیت کمونیست از کلیسای کاتولیک، دانشکده از دانشگاه در سال ۱۹۵۰ برداشته شد. پس از انقلاب مخملی سال ۱۹۸۹، دانشکده به دانشگاه چارلز ادغام شد. بزرگ صدراعظم از دانشکده اسقف اعظم پراگ است.

گروه های دانشگاهی

گروه فلسفه گروه متعصب و الهیات اساسی گروه اخلاق کلامی و الهیات معنویت گروه علوم کتاب مقدس گروه پاستورال الهیات و حقوق علوم موسسه هنر مسیحی

این دانشکده دارای تجربه با هر دو چک و برنامه کمک مالی علمی بین المللی است. در صورت علاقه به همکاری های علمی بین المللی با دانشکده ما، لطفا با ما تماس relations@ktf.cuni.cz

دانشکده الهیات پروتستان

پروتستان کلامی دانشکده (در اصل به عنوان هوس چکسلواکی دانشکده پروتستان کلامی شناخته می شود) در پراگ در ۲۸ آوریل سال ۱۹۱۹ تاسیس شد.

در سال اول از وجود آن دانشکده ۱۴ نفر بود، اما این به زودی به ۷۸ در سال ۱۹۲۳ و ۱۶۰ در سال ۱۹۲۹ رشد داشته است. زنان شروع به مطالعه در دانشکده در سال ۱۹۲۲؛ تعداد آنها قابل توجهی افزایش یافته و پس از شورای کلیسای انجیلی از چک برادران تصمیم به وضع زنان به وزارت در سال ۱۹۵۳. در ۱۹۴۹-۱۹۵۰ بود ۲۳۰ دانش آموز دارد. در سال ۱۹۵۰ دولت کمونیست تصمیم گرفت که دانشکده باید به دو مدرسه تقسیم می شوند: هوس دانشکده الهیات برای دانش آموزان از کلیسای Hussite چکسلواکی، و کومنیوس پروتستان دانشکده الهیات برای دانش آموزان از کلیسای انجیلی از چک برادران و کلیساها کوچکتر است. تحت کمونیست دانشکده کومنیوس بسیاری از مشکلات و تعداد دانش آموزان کاهش یافته است به زیر ۱۰۰. برای بسیاری از ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰s دین پیشرو چک پروتستان الهیات جوزف Luki Hromádka بود. پس از سقوط رژیم کمونیستی در سال ۱۹۸۹، فرصت های جدید برای دانشکده کومنیوس باز کرد. یک افزایش فوق العاده ای در تعدادی از دانش آموزان وجود

دارد. در سال ۱۹۹۰ دانشکده کومنیوس به دانشگاه چارلز ثبت شد و تغییر نام دانشکده الهیات پروتستان. در سال ۱۹۹۵ آن را به محل بزرگتر در سایت حال حاضر خود را نقل مکان کرد. در ۲۰۰۷-۲۰۰۸ در دانشکده حدود ۵۰۰ دانش آموزان و برخی از کارکنان ۲۵ آموزش بود.

Hussite دانشکده الهیات

کلامی دانشکده Hussite یک دانشکده الهیات گرا چند رشته است. دانشکده دانش آموزان برای کار علمی، خدمات وزرا و حرفه های مختلف در آموزش و پرورش، فرهنگ، خدمات اجتماعی، اداره امور دولتی و سیاست و همچنین خدمات در خارج از کشور آماده می شود. کلامی دانشکده Hussite از ابتدای پیدایش آن محدود با کلیسای Hussite چکسلواکی که در آغاز سال ۱۹۲۰ از جنبش کاتولیک مدرن تاسیس شده است.

مطالعات و دانشگاهی کار در دانشکده با این حال به همه بدون در نظر گرفتن اعتقادات، جنس، نژاد، وابستگی یا جهان بینی سیاسی خود در دسترس است. دانشکده احترام می گذارد محکومیت دانش آموزان خود و به لحاظ دینی تحمل که توسط انواع زمینه های مطالعه در ارائه به اثبات رساند.

کلامی دانشکده Hussite در حال حاضر ارائه می دهد مطالعات دینی از سه اعتقادات مسیحی - الهیات Hussite، الهیات ارتودکس و الهیات قدیمی کاتولیک و همچنین مطالعات یهودی، مطالعات دینی، فلسفه و سایر زمینه های غیر کلامی مطالعه مانند کار اجتماعی و خیریه و آموزش.

دانشکده حقوق

دانشکده حقوق دانشگاه چارلز در سال ۱۳۴۸ به عنوان یکی از چهار دانشکده از دانشگاه چارلز تازه تاسیس تشکیل شد. در حال حاضر، با بیش از ۴۵۰۰ دانش آموزان، دانشکده حقوق بزرگترین دانشکده حقوق معتبر در جمهوری چک است. از آن است که برنامه کارشناسی ارشد کاملاً معتبر تدریس در چک. یک برنامه دکتری را می توان یا در چک یا انگلیسی زبان قرار گرفته است. دانشکده همچنین دوره های LLM زبان انگلیسی تدریس می کند. بسیاری از فارغ التحصیلان دانشکده حقوق و موقعیت های برجسته در سیستم قضایی، در دولت مرکزی و محلی، در وزارت امور خارجه، در خدمات عمومی و همچنین در عمل حقوقی خصوصی و شرکت های خصوصی.

دانشکده نخست پزشکی

دانشکده نخست پزشکی یکی از تأسیس چهار دانشکده از دانشگاه چارلز در پراگ است. دانشکده نخست پزشکی در سال ۱۳۴۸ رتبه در میان پانزده قدیمی ترین دانشکده های پزشکی در جهان تاسیس شد.

آموزش و پژوهش در دانشکده ما پوشش تقریباً تمام طیف پزشکی و بهداشت حرفه از طیف گسترده ای از علوم پایه از طریق تخصص بالینی. برخی از رشته های منحصر به فرد به مدرسه ما در سطح ملی است. ما آماده پزشکان آینده، دانشمندان و

متخصصان سلامت در مد مدرن و پسند. از آنجا که ما نه تنها یک آموزش است، اما همچنین یک موسسه تحقیقاتی، ما به آموزش و پرورش را یافته و تکنولوژی مدرن است.

دانشکده دوم پزشکی

دانش آموزان را انتخاب نمایید دانشکده دوم برای تحقیق و آموزش عالی استثنایی خود، به دلیل یک سنت افتخار دوستی و وحدت میان استادان، دانش آموزان و کارکنان اداری و تجربه دانش آموز منحصر به فرد که ما ارائه می دهیم. تعهد ما به آماده حرفه ای موفق در مراقبت های پزشکی اولیه و یا مبتنی بر بیمارستان می سازد دانشکده ما یک انتخاب فوق العاده برای مطالعات خود را.

در دانشکده دوم شما را از تماس روزانه با دانشمندان مشهور بین المللی و همچنین رهبران پژوهش در بسیاری از زمینه های پزشکی در جمهوری چک بهره مند شوند. ما به خصوص در پژوهش در زمینه های ژنتیک انسانی و ژنتیک، سرطان دوران کودکی و هماتولوژی، oncogynaecology، علوم اعصاب و اطفال تمرکز می کنند. ما به طور منظم نتایج ما در بهترین مجلات علمی بین المللی منتشر می شود. بسیاری از کارکنان و دکترا دانشگاهی ما برندگان از جوایز و ملی یا بین المللی هستند، و متخصصان به رسمیت شناخته شده ما برای نمایندگی ورزشی ملی اهمیت می دهند. همه از این شما فراهم می کند با بهترین فرصت تبدیل شدن به یک حرفه ای برجسته مراقبت های بهداشتی.

دانشکده سوم پزشکی

دانشکده سوم پزشکی یکی از پنج دانشکده پزشکی از دانشگاه چارلز است. در سال تحصیلی ۱۹۹۲/۱۹۹۱ دانشکده معرفی برنامه آموزشی پزشکی به زبان انگلیسی برای دانشجویان بین المللی، به عنوان یک به موازات برنامه درسی در زبان چک. هر دو به طور کامل با استانداردهای بین المللی قابل مقایسه است.

حالا شما فرصت برای به دست آوردن دکتر معتبر پزشکی (MD) است. در پراگ شش سال برنامه تمام وقت از مطالعات پزشکی در دانشکده پزشکی سوم در برنامه درسی زبان انگلیسی برای دانشجویان بین المللی از سراسر جهان باز است. این برنامه توسط وزارت آموزش و پرورش معتبر.

در سال تحصیلی ۱۹۹۲-۱۹۹۱ در دانشکده سوم پزشکی معرفی برنامه آموزشی پزشکی به زبان انگلیسی برای دانشجویان بین المللی. حدود ۱۰۰ نفر از دانش آموزان یونان، کانادا، نروژ، آمریکا، آلمان و کشورهای دیگر از از دانشکده فارغ التحصیل شد و ما در حال حاضر در اروپا و شمال امریکا کار می کنند.

برنامه درسی ما از طب از آن زمان سال تحصیلی ۱۹۹۶-۱۹۹۷ اصلاحات رادیکال به عنوان تنها در دانشکده های پزشکی در مرکز و شرق اروپا دستخوش، اتکا به تجربه مقایسه از تعدادی از دانشکده های پزشکی اروپا و آمریکای شمالی غربی است. دانشکده سوم در حال اجرا برنامه درسی مبتنی بر اصول آموزش یکپارچه و مساله مدار و اطلاعات تماس اولیه با بیماران.

دانشکده پزشکی در Plzen

دانشکده پزشکی، CU در Plzen یکی از هفده دانشکده از دانشگاه چارلز در پراگ محترم است. این فرمان تاسیس شد شماره ۱۳۵ از ۱۹۴۵ اکتبر ۲۷ صادر شده توسط ادوارد Beneš رئیس جمهور. از آغاز فروتن آن، دانشکده پزشکی در Plzen به یک دانشگاه مدرن که از آن ۷۸۱۴ پزشکان عامل هر دو در جمهوری چک و خارج از کشور در حال حاضر فارغ التحصیل شد، و همچنین ۴۹۹ دانش آموزان از برنامه مطالعه کارشناسی افزایش یافته است. در سال تحصیلی ۲۰۱۰/۲۰۰۹، ۲۰۳۲ دانشجویان در دانشکده، که ۴۲۷ خارجی بودند مطالعه قرار گرفت.

دانشکده پزشکی در Hradec Kralove

دانشکده پزشکی در Hradec Kralove فعالیت آموزشی خود را در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۴۵ به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه برای اولین بار در شرق بوهیمیا آغاز شده است. در ابتدا، دانشکده هاردک کارلوف به عنوان بخشی از دانشکده پراگ پزشکی تاسیس شد. با توجه به کمک های همکاری و خود آن را بلافاصله ممکن است به ایجاد هر دو کارکنان آموزش با کیفیت بالا و یک ساختار دپارتمان موثر در Hradec Kralove بود. تا به امروز، مطالعات تقریباً ۱۰۰۰ عمومی و دندانپزشکان پزشکان. ستون اساسی هیئت علمی آموزش و پرورش، علوم و تحقیقات و روابط خارجی.

دانشکده پزشکی دانشگاه چارلز در Hradec Kralove برای دارندگان آینده کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکترا در علوم پزشکی فراهم می کند آموزش و پرورش. کارشناسان در زمینه های مربوطه و دانشمندان صالح - آموزش و پرورش است توسط مربیان ارائه شده است.

دانشکده داروسازی در Hradec Kralove

دانشکده داروسازی، با صدلی خود را در شهر هاردک کارلوف، توسط فرمان دولت در سال ۱۹۶۹ تاسیس شد. این دانشکده داروسازی در سنت های قدیمی و بلند مدت از آموزش و پرورش داروسازی دانشگاه چارلز ادامه داد.

Pharmacy یک واحد پزشکی است که در تحقیق، تولید، کنترل، عرضه، و توزیع داروها و مواد مخدر متمرکز شده است. آن را نیز با اطلاعات در مورد مواد مخدر و توابع دارویی، سازمان می پردازد، با مدیریت از توابع دارویی در سیستم خدمات بهداشتی (داروخانه اجتماعی)، و با توسعه تاریخی از شاخه.

دانشکده هنر

دانشکده هنر دانشگاه چارلز در حال حاضر یکی از بزرگترین و مهم ترین تحقیق و موسسات آموزشی در هنر و علوم انسانی در اروپا مرکزی. قدیمی ترین دانشگاه در مرکز اروپا شرق فرانسه و شمال - دانشکده در سال ۱۳۴۸ توسط پادشاه چک و بعد امپراتور مقدس روم چارلز چهارم که آن را به عنوان یکی از چهار دانشکده از دانشگاه پراگ تاسیس، بعد از دانشگاه او چارلز به نام تاسیس شد کوه های آلپ. از آن زمان، بوده است مرکز فرهنگی آن سرزمین چک: فارغ التحصیلان این دانشکده، اعمال و ایده های خود را، به شکل دادن است جامعه و فرهنگ چک و در لحظات حساس از تاریخ چک، دانشکده هنر همواره در است قلب از حوادث.

با نزدیک به ۱۰۰۰ نفر کارکنان، بیش از ۹۰۰۰ دانش آموزان و جمعیت دانشجویی بین المللی رو به رشد تقریباً ۱۰۰۰ دانش آموز از سراسر جهان، دانشکده هنر یک محیط آکادمیک پر جنب و جوش و متنوع است. با تشکر از سیستم انعطاف پذیر از بیش از ۷۰۰ ترکیبی از درجه دو موضوع، BA و درجه کارشناسی ارشد اجازه می دهد تا دانش آموزان به تمرکز بر روی دو موضوع به همان اندازه که سازگاری خود را افزایش می دهد و آنها را فراهم می کند با فرصت های بیشتر برای حرفه آینده خود است. سطح پذیرش تنها ۲۷ درصد است که یک پیش نیاز برای یک رویکرد فردی بیشتر، لازم است اگر علوم انسانی آموزش داده می شود و مورد مطالعه قرار جدی است.

دانشکده علوم

دانشکده علوم در سال ۱۹۲۰ به عنوان عضو هیئت علمی پنجم دانشگاه چارلز تاسیس شد. در حال حاضر دارای ۲۹ بخش، ۳ موزه و یک باغ گیاه شناسی بزرگ که در آن وزارت مطالعه و امکانات برخی از دانشجویان در آن قرار دارد.

بیولوژیکی، جغرافیایی، زمین شناسی و مواد شیمیایی: امروزه این دانشکده علمی و سازمانی را به چهار بخش تقسیم شده است. علاوه بر این بخش هیئت علمی دارای چندین آموزش و پژوهش متخصصان مراکز، از جمله مؤسسات بین رشته ای مانند مؤسسه تحقیقات زیست محیطی. تمام قطعات از دانشکده در هر دو آموزش و پژوهش فعال هستند.

ماموریت اصلی دانشکده علوم این است که ایجاد کارشناسان مجرب در زیست شناسی، شیمی، جغرافیا، زمین شناسی و دیگر رشته های میان رشته ای. هدف تلاش علمی و پژوهشی خود را به حل مشکلات کلیدی در رابطه با توسعه جامعه انسانی. برخی

از اولویت افراد بلند مدت سلامت انسان، مطالعه عملکرد و پیش بینی توسعه اکوسیستم و زیست کره، و توسعه مواد سازگار با محیط زیست بر اساس استفاده از منابع تجدید پذیر است.

دانشکده ریاضی و فیزیک

برنامه های کارشناسی ارشد سه ساله کارشناسی و دو ساله مقرون به صرفه با کیفیت بالا آموزش داده به زبان انگلیسی، در یکی از قدیمی ترین و بسیار مورد توجه ترین دانشگاه های اروپا، در یکی از شهرستانها زیباترین در جهان، پایتخت یک کشور مدرن و تکنولوژی پیشرفته. این برنامه ها برای سال با موفقیت بزرگ را به دانش آموزان چک ارائه شده است. در حال حاضر آنها را به دانش آموزان بین المللی باز است، بیش از حد.

انگیزه، جوانان سخت کوش و با استعداد از سراسر جهان که جرات به فکر می کنم و علاقه مند به علوم کامپیوتر و ریاضیات.

دانشکده آموزش و پرورش

دانشکده آموزش و پرورش یکی از هفده دانشکده مرتبط در زیر چتر از دانشگاه چارلز در پراگ است. هدف اصلی آن این است که آموزش معلمان و دیگر کارکنان آموزشی برای همه نوع از مدارس و سیستم مدرسه، در سطوح مختلف مطالعه (لیسانس و کارشناسی ارشد) و اشکال. در حالی که پنج دانشکده دیگر در دانشگاه چارلز نیز رسماً واجد شرایط برای آموزش معلمان، چه چیزی باعث دانشکده آموزش و پرورش منحصر به فرد طول و پیچیدگی تمرکز آموزشی آن است. علوم انسانی، علوم اجتماعی، آموزش

هنر، تربیت بدنی، ریاضیات و علوم طبیعی: دانشکده قبل در سطح دانشگاه و ضمن خدمت آموزش و پرورش معلم در زمینه های زیر ارائه می کند.

دانشکده در حال حاضر آموزش حدود ۴۲۰۰ دانش آموزان در هر دو BA و برنامه های آموزشی کارشناسی ارشد، به علاوه نزدیک به ۱۰۰۰ دانش آموزان آموخت که در یک طیف گسترده ای از اشکال ترکیبی از برنامه های آموزشی، به طور عمده به عنوان بخشی از توسعه معلم حرفه ای است. دانشکده نیز به دانشجویان خارجی شهریه پرداخت که می تواند به برنامه های زبان انگلیسی تدریس ثبت نام باز می شود. دانشکده در برنامه های بین المللی اراسموس موندوس با هدف تسهیل دانش آموز و معلم تحرک شرکت می کند.

دانشکده علوم اجتماعی

FSV UK دوم جدیدترین هیات علمی دانشگاه چارلز در پراگ است. مدت کوتاهی پس از ایجاد آن در سال ۱۹۹۰ در دانشکده یک مرکز منطقه ای آموزش و پژوهش در شد:

اقتصاد جامعه شناسی علوم سیاسی روابط بین المللی مطالعات منطقه مطالعات رسانه ای روزنامه نگاری

ماموریت ما ترویج یادگیری و حمایت از دانش، کشت اندیشه آزاد، تحقیقات علمی مستقل و حمایت از روح خلاق جامعه انسانی است. هدف اصلی Faculty's است به منظور توسعه آموزش و پژوهش در جنبه هایی از علوم اجتماعی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دولت های عمومی و یا به زندگی اقتصادی و فرهنگی جامعه مربوط.

در حال حاضر این دانشکده در حدود ۴۰۰۰ دانش آموزان تمام وقت. حدود ۲۰۰ نفر از آنها در یکی از برنامه های مدرک زبان انگلیسی ما ثبت نام FSV UK. یکی از بالاترین نرخ مشارکت تحرک بین المللی از تمام دانشکده های دانشگاه چارلز است. هر سال آن را در حدود ۵۰۰ دانش آموزان مبادله از سراسر جهان استقبال می کند.

دانشکده تربیت بدنی و ورزش

دانشکده تربیت بدنی و ورزش یکی از هفده دانشکده بر اساس دانشگاه محترم چارلز است.

چک تربیت بدنی بالاتر قدمت آن به دوره قبل از جنگ جهانی اول در آغاز شد، دوره های آموزشی مختلف در دانشکده پزشکی وجود دارد. تلاش های دانشمندان مترقی و مدرسین مانند پروفیسور Smotlacha، Borovanský، Jirásek و Weigner ایجاد "موسسه دولتی Tyrš در آموزش و پرورش فیزیکی" در سال ۱۹۳۰ به این لایحه منجر شده است. این ایده پس از جنگ با تشکیل "مؤسسه آموزش تربیت بدنی در دانشگاه چارلز" اجرا شد.

در سال ۱۹۴۸ موسسه در دانشکده آموزش و پرورش گنجانیده شده بود، که از آن، مستقل مدرسه عالی آموزش و پرورش در سال ۱۹۵۳ تشکیل شد. یک مدرسه جدید بالاتر - "موسسه تربیت بدنی و ورزش" در سال ۱۹۵۳ همراه با "موسسه تحقیقات تربیت بدنی" تاسیس شد. هر دو نهاد آموزش و پرورش برای کارگران آموزشی، علمی و مدیریت کسانی که می خواست به دنبال حرفه ای خود را در منطقه از تربیت بدنی و علوم ورزشی ارائه شده است. در سازماندهی مجدد مدارس بالاتر، که در سال ۱۹۵۸ صورت

گرفت، سه بخش از مدرسه عالی آموزش و پرورش به موسسه تربیت بدنی و ورزش ملحق شدند. تشکیل جدید به دانشگاه چارلز به عنوان یکی از دانشکده های آن ملحق شد.

دانشکده علوم انسانی

دانشکده علوم انسانی (FHS) جوانترین استادان دانشگاه چارلز است. در اصل در اوایل ۱۹۹۰ به عنوان موسسه آموزش علوم انسانی تاسیس شد، آن را به رتبه یک دانشکده در سال ۲۰۰۰ بالا بود، چشم انداز بودن است که آن را برنامه مطالعه در کارشناسی، کارشناسی ارشد و سطح دکترا در علوم انسانی مختلف و رشته های علوم اجتماعی ارائه نمی در عین حال در CU شد FHS. سرعت شهرت به عنوان یک مدرسه مترقی با برنامه مطالعه ابتکاری و روش های تدریس به دست آورد.

ماموریت دانشکده علوم انسانی است که از طریق آموزش با کیفیت بالا به وقف دانش آموزان با توانایی منجر به یک زندگی انجام در این دنیای پیچیده و در حال تغییر است.

در شهرها و روستاهای جمهوری چک شما به سادگی طعم زندگی را خواهید چشید. جادوی پراگ، زیبایی چسکی کروملف و فضای شاعرانه مناطق روستایی این کشور بار شما را تسکین خواهد داد. با گذار از شهرهای قرون وسطایی این کشور و بازدید از قلعه های آن که بر فراز تپه های سرسبز واقع شده اند گویی در باغ های روباهای کودکی خود قدم برمی دارید. با سفر به این کشور به پانصد سال قبل وحتى بیشتر باز خواهید گشت. سرزمین کریستال های ناب، تجربه ای فراتر از آن چیزی که تصور می کنید برایتان به ارمغان خواهد آورد.

پراگ ترکیب خوبی از فروشگاههایی با برندهای مشهور غرب، برندهای محلی، فروشگاههای سوغاتی و فروشگاههای تخصصی ارائه میدهد. تسبیح، کریستال، تخممرغهای طرحدار، صنایع دستی، هنرهای محلی، عروسکهای پارچهای، اسباببازیهای چوبی و جواهر بدلی انتخاب خوبی برای سوغاتی بهنظر میرسند. خالی از لطف نیست بدانید امروزه مردم در سراسر جهان این جمهوری کوچک را با کریستالهای زیبایش میشناسند و اساسا یکی از مهمترین منابع درآمد این کشور از صادرات کریستال به اقصی نقاط عالم تامین میشود و شما حتما میتوانید یکی از این کریستالهای تراشیده را در مغازههای لوازم منزل بیابید. اگر چه پراگ کشور نسبتا ارزانیتمی محسوب میشود اما هجدهمین خیابان گرانیقیمت دنیا یعنی خیابان ناپریکوپ در همین شهر وجود دارد. فروشگاه پالادیوم، فروشگاههای او سی چودو در نزدیکی ایستگاه مرکزی مترو، فروشگاه پالاس فلورا، فروشگاه او سی نووی اسمیچوف و فروشگاه متروپل زلچین از دیگر فروشگاههای مشهور پراگ بهشمار میروند که برای خرید میتوان سری به آنها زد. این فروشگاهها قیمتهای نسبتا مناسبی دارند.

ر این شهر هم مثل سایر شهرهای بزرگ و توریستی دنیا، انواع و اقسام سوغات ریز و درشت پیدا می شود که با توجه به سلیقه و البته بودجهی خود می توانید از میان آنها انتخاب کنید. خریدن مگنت یخچال و ماگ با طرح جاذبههای گردشگری جمهوری چک، اولین چیزی است که به ذهن همه ی گردشگران می رسد اما این شهر علاوه بر این ها، سوغات سنتی و منحصر به فردی هم دارد که شبیه آن را در جای دیگر دنیا نمی توانید پیدا کنید.

برند Manufaktura یک برند قدیمی تولید لوازم آرایش در جمهوری چک است که برای تهیه ی محصولات خود فقط از مواد طبیعی استفاده می کند. برخلاف برخی از برندهای مشهور دنیا، برای تست کردن محصولات باکیفیت این برند از حیوانات، سوء استفاده نمی شود. این برند، انواع محصولات آرایشی و بهداشتی از نمک حمام گرفته تا کرم دست را تولید می کند. البته این برند بیشتر به خاطر محصولاتش که با آبجو تهیه می شوند مشهور است؛ محصولاتی باکیفیت و معطر و سرشار از ویتامین B. در سراسر پراگ در مراکز خرید متعدد می توانید نمایندگی های برند Manufaktura را پیدا کنید و محصولات آن را خریداری کنید.

در پراگ عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی فقط وسیله‌ای برای سرگرم کردن بچه‌ها نیستند. بزرگترها هم به دنبال عروسک‌های باکیفیتی هستند که با داستان توانای هنرمندان به زیبایی و ظرافت ساخته می‌شوند. این عروسک‌ها چون کار دست هستند و کیفیت بالایی دارند، بسیار گران‌قیمت‌اند. در سراسر شهر پراگ می‌توانید فروشگاه‌های عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را پیدا کنید اما بهترین فروشگاه‌ها در نزدیکی Charles Bridge در شهر قدیم پراگ واقع شده‌اند. ابعاد و تم این عروسک‌ها بسیار متنوع است از جادوگرها و شیاطین گرفته تا شخصیت‌های داستان‌های عامیانه، شخصیت‌های سیاسی و کارتون‌ها و حیوانات. اهالی پراگ می‌گویند این شما نیستید که عروسک‌ها را انتخاب می‌کنید، عروسک‌ها هستند که شما را انتخاب می‌کنند. پس بدون اینکه از قبل به مدل عروسک فکر کنید، وارد یکی از فروشگاه‌ها شوید و هر عروسکی که چشم‌تان را گرفت بخرید.

لعل یک سنگ نیمه‌قیمتی است که سابقه‌ای طولانی در جمهوری چک دارد. امروزه از لعل برای ساختن انواع زیورآلات و اشیای مینیاتوری استفاده می‌شود. با هر بودجه‌ای که در اختیار دارید می‌توانید یک تکه لعل به عنوان سوغات برای خود یا نزدیکان‌تان بخرید. فراموش نکنید که لعل قلایبی همه جا پیدا می‌شود بنابراین موقع خرید حتماً فروشگاه‌های معتبر را انتخاب کنید و حتماً گواهی اصالت کالا را از فروشنده دریافت کنید.

کریستال بوهیمیا از کریستال‌های سنتی این کشور است که در کارگاه‌های متعدد در سراسر این کشور تولید می‌شود. کریستال‌های بوهیمیا بسیار باکیفیت، زیبا و دست‌ساز هستند. در تولید آنها از سرب فراوان استفاده می‌شود که باعث می‌شود محصول نهایی ضخیم‌تر و مقاوم‌تر باشد، درخشان‌تر و صیقلی‌تر باشد و به راحتی با دست قابل حکاکی باشد. می‌توانید برندهای مختلف کریستال بوهیمیا را از فروشگاه‌های سراسر پراگ خریداری کنید.

با وجود اینکه بسیاری از گردشگران از آن صرف نظر می کنند، جای خانه های پراگ بسیار محبوب اهالی شهر هستند. در این جای خانه ها علاوه بر اینکه می توانید استراحت کنید و فنجانای چای بنوشید، می توانید انواع چای و ملزومات تهیه و سرو آن را خریداری کنید.

ویفر اسپا نوع خاصی از ویفر است که طرفداران زیادی دارد. گرچه شرکت های زیادی ویفر اسپا تولید می کنند اما مشهورترین آن در شهر Karlovy Vary تولید می شود. این شهر به خاطر چشمه های آب گرم و اسپاهایش شهرت دارد. ویفرهای اسپا بسیار نازک و بزرگ هستند و لایه هایی از کرم های شیرین کاکائویی، فندق یا وانیلی دارند. جعبه های ویفر را می توانید از فروشگاه ها و سوپرمارکت های گوشه و کنار پراگ خریداری کنید.

نه فقط بچه ها بلکه بزرگترها هم از دیدن و داشتن این اسباب بازی های چوبی لذت می برند. انواع ماشین های قدیمی، قطار، آویز حیوانات و حتی انواع پازل چوبی و کشتی نوح را می توانید از فروشگاه های سوغات خریداری کنید. این اسباب بازی های زیبا و دوست داشتنی، جایگزین خوب و ارزانی برای صنایع دستی چوبی هستند. علاوه بر فروشگاه های سوغات در بازارهای آخر هفته مثل Havel's Market در مرکز پراگ هم می توانید این اسباب بازی ها را پیدا کنید.

آلفونس ماریا موخا یک سنگ تراش و نقاش اهل جمهوری چک بود. در سراسر شهر پراگ می توانید آثار موخا را بر در و دیوار مشاهده کنید؛ از گالری ها و کافه ها گرفته تا فروشگاه ها و مراکز فرهنگی. البته آثار اصلی او در موزه ها و گالری ها نگهداری می شوند و شما می توانید پوستره های کپی آثار این نقاش را خریداری کنید. همچنین می توانید از موزهی موخا هم دیدن کنید.

کافکا نویسندهی بزرگی است که بیشتر عمر خود را در پراگ گذرانده است. او مشهورترین اثرش یعنی رمان کوتاه مسخ را در همین شهر به رشتهی تحریر درآورده است. سفر به پراگ بدون بازدید از موزهی کافکا کامل نخواهد بود. در این موزه می توانید از آثار،

دست‌نوشته‌ها، نامه‌ها، خاطرات روزانه و عکس‌های کافکا دیدن کنید. قبل از اینکه موزه را ترک کنید، در فروشگاه سوغات مجموعه، محصولاتی مرتبط با کافکا را به عنوان سوغات خریداری کنید؛ از جمله انواع کتاب، پوستر، تقویم، کارت پستال و سایر اقلام فرهنگی که سوغات خوبی برای علاقه‌مندان به ادبیات و آثار این نویسنده‌ی بزرگ است.

همه‌ی بچه‌ها شیرینی‌جات و انواع کیک و بیسکویت را دوست دارند. یکی از بهترین سوغاتی‌هایی که از سفر به پراگ برای بچه‌ها می‌توانید بخريد نان‌های زنجبیلی عسلی هستند که با مارزییان تزئین می‌شوند. در زبان محلی به این نان Perník می‌گویند. خانه زنجبیلی نوعی ساخت خانه عروسکی به سبک خانه‌ی هانسل و گرتل است که برای ساخت بدنه‌ی خانه از نان زنجبیلی استفاده می‌شود. مشهورترین نان زنجبیلی جمهوری چک متعلق به شهر Pardubice است اما در پراگ هم می‌توانید بهترین نان‌های زنجبیلی را برای خود و نزدیکان‌تان تهیه کنید.

ساخت ظروف و اشیای چینی در جمهوری چک سابقه‌ای طولانی دارد و چینی ساخت این کشور در دنیا به مرغوبیت شناخته می‌شود. مشهورترین چینی جمهوری چک، cibulák نام دارد و با طرح سفید و آبی متمایزش به راحتی قابل تشخیص است. این چینی‌های اصل را می‌توانید در منطقه‌ی Vinohrady پیدا کنید و اگر به دنبال اشیاء و سوغات کوچک‌تر هستید در شهر قدیم پراگ در فروشگاه‌های سوغات به دنبال محصول مورد نظرتان بگردید.

کشور زیبای جمهوری چک در سال ۲۰۰۳ با بیشترین آرای مردم به عضویت منطقه یورو درآمد و از آن زمان هر سال با پیشرفت روزافزون، خود را در زمره بهترین، زیباترین، امن‌ترین و تاریخی‌ترین اماکن روز دنیا به جهانیان معرفی نموده است. پایتخت جمهوری چک شهر زیبای پراگ که با وجود گذشت قرن‌ها می‌توان به جرات اذعان داشت تنها شهر اروپایی است که هنوز آثار و بناهای فراوان قرون وسطی در آن به چشم می‌خورد، در سال ۱۹۹۲ به عنوان زیباترین شهر تاریخی و توریستی در میان بهترین‌ها انتخاب گردید و این همه و همه تنها بخشی از افتخاراتی است که جمهوری چک را در صنعت، تجارت، امنیت و جاذبه‌های توریستی از دیگر همسایگانش متمایز نموده است.

شهباز زمان

دیوار لنون The Lennon Wall

یکی از جاذبه‌های منحصر به فرد اروپای شرقی یعنی دیوار لنون پراگ، با یاد و افتخار یکی از اعضای موسس گروه (Beatles) که نماینده و نامزد صلح هم بوده است) از سال ۱۹۸۰ تا کنون پا برجاست. همه چیز از زمان قتل این خواننده در دهه ۱۹۸۰ شروع شد که این دیوار بی تکلیف در کنار پل چارلز، تبدیل به محلی شد که هواداران، غم و اندوه خود را نسبت به مرگ این خواننده نشان دهند و برای او سوگواری کنند و روی دیوار برای او نقاشی بکشند و شعار بنویسند. علی‌رغم تلاش پلیس برای پاک کردن دیوار چک (در آن زمان تحت قوانین کمونیسم بود) دیوار یادگاری، با اشعار جان لنون پابرجا ماند و به سمبلی از امید و صلح برای جمعیت این شهر تبدیل شد. این رسم گردهمایی در سالگرد مرگ لنون تا به امروز باقی ماند و مرتباً دیده می‌شود که توریست‌ها عواطف و احساسات خود را روی دیوار به یادگار جا می‌گذارند و می‌نویسند.

گورستان اولشانی The Olšany Cemetery

این گورستان در سال ۱۶۸۰ میلادی در راستای دفن کشته‌های زیاد طاعون در پراگ ساخته شد. گورستان اولشانی قرن‌ها به‌عنوان گورستان مرکزی شهر، آرامگاه تعداد بی‌شماری از قربانیان بیماری و جنگ بوده است. قبرستان به بخش‌های مختلفی تقسیم شده که شامل گورستان یهودیان (آرامگاه فرانز کافکای نویسنده) و مسیحیان (آرامگاه نهایی زان پالاچ که اخیراً در سال ۱۹۶۸ در اعتراض به حمله‌ی شوروی خود را آتش زد) می‌شود. جدا از تاریخچه‌ی ناسالم، هنوز این گورستان به دلیل وجود مقبره‌های قدیمی اسرار آمیز و آثار تاریخی هنر نو، محل فوق‌العاده‌ای جهت اکتشافات می‌باشد.

کلیسا نیکلاس مقدس St. Nicholas Church

در میدان خوش منظره (Little quarter)، کلیسای نیکلاس مقدس، یکی از کلیساهای به نسبت جدیدتر پراگ قرار گرفته است، این کلیسا در قرن ۱۸ توسط فرقه مذهبی انجمن عیسی تأسیس شد. این کلیسا مثال خوبی برای سبک باروک می‌باشد و فضای درونی باشکوه و پر زرق و برقی که دارد، همراه با چلچراغ‌های بسیار منحصر به فرد قرن ۱۹ و نقاشی‌های بسیار بزرگ با سبک باروک که به نقاش معروف متولد چک (karel skreta) تعلق دارد برجسته و قابل توجه است. این کلیسا دارای یک برج ناقوس است که بازدید کنندگان اجازه دارند از آن بالا بروند، جایی که منظره زیبای شهر از آن جا قابل رؤیت است. سعی کنید سفر خود را به اینجا همزمان کنید با کنسرت‌هایی که در این مکان برگزار می‌شود از جمله آموزش خوانی موتزارت و دیگر قطعات با ارزش کلاسیک!

محدوده هاردچانی (Hardcany)

این محدوده در غرب مجموعه کاخ پراگ به عنوان محدوده اصلی مسکونی به همراه فروشگاه‌ها و رستوران‌ها است. در سال ۱۵۹۸ میلادی، این منطقه در آتش سوخت و کاخ‌های ساخته شده در قرن ۱۷ و ۱۸ (خارج از محدوده مجموعه کاخ پراگ)، بر روی ویرانه‌های آن ساخته شد. همچنین کلیسای «منطقه بانوی ما، لورتا» در این محدوده واقع شده.

برج دیدبانی The Petrín Lookout Tower

برج دیدبانی پترین نمونه کوچک شده از ایفل پاریس می‌باشد که به شما نمایی وسیع و ۳۶۰ درجه از منظره شهر می‌دهد (اگرچه ابعاد این برج حدود یک پنجم نمونه فرانسوی آن است اما به دلیل قرار گرفتن در ارتفاع بزرگ‌تر از آنچه هست به نظر می‌رسد). در سال ۱۸۹۱ برای نمایشگاهی که از ریل‌های استفاده شده راه آهن بود ساخته شد که بعدها در دهه ۳۰ میلادی به تپه پترین انتقال

داده شد و اکنون به یکی از بزرگ‌ترین جاذبه‌های توریستی پراگ تبدیل شده امروزه بینندگان می‌توانند با یک پیاده‌روی ۳۰ دقیقه‌ای به آن برسند یا اینکه به وسیله قطار تفریحی که به آهستگی به سمت برج حرکت می‌کند به آنجا بروند. برای رسیدن به بالای برج باید ۲۹۹ پله را نیز طی کرد! (البته در برج آسانسور و کافه وجود دارد)

پارک لتنا (Letná Park)

پارک لتنا (Letná Park) یکی دیگر از پارک‌های زیبای شهر است که در ناحیه مشرف به رودخانه ولتاوا (Vltava) و مرکز شهر واقع شده است. درگذشته یک مجسمه ۱۳ متری از استالین در این پارک دیده می‌شد که پس از برچیده شدن حکومت کمونیسم با استفاده از ۲۰۰۰ کیلوگرم دینامیت تخریب شد. پس‌ازآن، در دهه ۱۹۹۰ مجسمه مایکل جکسون برای تبلیغ ترانه‌ها و کنسرت‌هایش در این پارک بنا شد. اما در حال حاضر یک زمان‌سنج (مترونوم) بسیار بزرگ در پارک لتنا دیده می‌شود که به وسیله هنرمندان این دیار احداث شده و نمادی برای رسیدن به دوره‌های موفق‌تر در موسیقی تلقی می‌شود. از فراز این پارک معروف چشم‌اندازهای بی‌نظیری از کوی تاریخی پراگ و پل‌های پرشمار شهر قابل رویت است. در آخر بد نیست بدانید که یک رسم جالب در پارک لتنا وجود دارد و گردشگرانی که به این پارک می‌آیند، معمولاً به این رسم پایبند هستند. هر یک از شهروندان چک وقتی برای اولین بار به پارک لتنا می‌آیند مایلند از خود نشانی بر جا بگذارند؛ به این صورت که در کنار بنای مترونوم کفش‌هایشان را درمی‌آورند، بندهای آن را به هم گره می‌زنند و به‌عنوان یادگاری بر روی طناب سیمی بالای مترونوم می‌اندازند.

تاریخی در قلعه ویشهرا د

یک تپه بلند در مجاورت شهر قرار گرفته است که قلعه تاریخی ویشهراد (Vysehrad) روی آن به خوبی نمایان است. درون این قلعه که مشرف به شهر پراگ است.

این جا جایی است که می توانید قبرستان ویشهراد را پیدا کنید، یک گورستان که از سال ۱۲۶۰ به یادگار به جا مانده است .

مقبره های سنگ مرمر در طرفهای جنوبی و شرقی آن توسط Anton Barvitius طراحی شده که مهمترین کار آن کلیسای سنت ونزلس در Smíchov است. آرک آن توسط Antonin Wiehl ، یکی از رهبران رنسانس چکی طراحی شده است، که به دنبال سبک ایتالیایی با ستون های توسکانی از ماسه سنگ ساخته شده است.

هنگامی که وارد قبرستان می شوید، خواهید دید که مسیر اصلی مشرف به مجسمه ای بزرگ است که در بخشی از گورستان نمایان است. نام این اثر شگفت انگیز Slavin نامیده می شود، او یک اسطوره بزرگ از غول های ملی است. این اثر در بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۳ توسط آنتونین ویل طراحی و اجرا شد، اثر اسلاوین طراحی یک کشور سرگردان در سمت چپ و یک کشور سرکش در سمت راست است.

نخستین شاعر آن روزگاران، ژولیوس زایر بود که شعر حماسی ویشهراد را در سال ۱۸۸۰ نوشت که گذشته و شکوه مردم چک را برجسته کرد .

وقتی متوجه شدم که به پراگ میروم، تنها چیزی که به ذهن من رسید، شناخت هنرمندان جمهوری چک و در زبانی دیگر شناخت این کشور بود. وقتی که من در مورد قلعه ویشهراد تحقیق کردم، در مورد گورستان آن به نکات مهمی دست پیدا کردم.

قدم زدن در قبرستان Vysehrad ساده است اما تعداد زیادی از پله ها بین خیابان و بالای تپه وجود دارد که در آن گورستان یافت می شود. هنگامی که برجهای دوقلو را از کلیسای مقدس پیتر و پل مشاهده کردم، می دانستم که من در جای مناسبی هستم. این کلیسا یکی از نمادهای Vysehrad است و در اواخر قرن نوزدهم در سبک نئو گوتیک ساخته شده است .

از طریق سنگ قبرها می خواستم بدونم هیچ شانس برای پیدا کردنهای شخصیت مورد علاقه ام دارم ، که متوجه شدم که در مقابل کلیسا، نقشه ای با اطلاعات و موقعیت مکانی بسیاری از قبرها وجود دارد. آن وقت بود که متوجه شدم که آنتونین دووژاک نیز در آنجا دفن شده است. او یکی از آهنگسازان مورد علاقه پدر بزرگ من بود.

آنتونین دووژاک یکی از مشهورترین آهنگسازان چکی است. او در ماه مه ۱۹۰۴ به دلیل یک بیماری ناشناخته پس از گذشت یک ماه بیماری، درگذشت .

پس از پیدا کردن محل سکونت نهایی آنتونین دووژاک، چالش من این بود که جایی که Alphonse Mucha بود پیدا کنم. اما نامش در پانل های جلودر نبود. من شروع به راه رفتن در اطراف مجسمه ها کردم تا زمانی که نامش در جلوی چشم من ظاهر شد. کارهای او در تجربیات من به عنوان یک هنرمند بسیار تاثیر گذار و مهم بود. واقعا برای خیلی ها ، نام او فقط یک نام است، اما برای من، مانند دیدن یک معلم بود که قبلا او را هرگز ملاقات نکرده ام.

آلفونس Mucha نقاش و هنرمند تزئینی است که پوستره های تتاثر جنبش هنر نیویورک را در فرانسه آغاز کرد .

و صدها هنرمند تاثیر گذار دیگری را یافتیم که مزار آنان ، بنا به جایگاه هنری و هنرهایشان با مجسمه های مفهومی تزئین شده بود، که شکوه و عظمت آنان را دو چندان کرده ، و این یعنی ستایش و تجلیلی که مردمان چک از هنرمندانشان انجام داده اند.

به این ترتیب، بازدید از قبرستان ویشهراد برای کسانی که علاقه مند به زندگی شخصیت های چکی هستند بسیار شورانگیز است. اما حتی اگر شما در مورد آنها علاقه مندی ندارید، این گورستان آثار هنری با مجسمه های زیادی دارد که توسط هنرمندان مهم طراحی شده است. و صدها اثر هنری دیگر که دیدن آن خالی از لطف نیست .وقتی در Vysehrad حضور دارید، انگار در تاریخ فرهنگ و هنر جمهوری چک قدم می زنید